



نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

سال چهارم - پنجمین شماره - ۱۳۶۱ - شماره ۱۰۰ ریال (خارج کشور معادل ۲ دلار)

واعظ طبسی
نماینده جنایتکار خمینی
در استان خراسان
از مجازات انقلابی
موقتاً جان سالم بدر برد

در صفحه ۲۷

اعدام انقلابی
یکی از فرماندهان
سپاه ضد خلقی خمینی در گیلان
توسط یک واحد از
رزمندگان مجاهد خلق

در صفحه ۱۹

سازمان مجاهدین خلق ایران افشاء میکند

سیاست خمینی در مقابل جنگ و صلح

قسمت هائی از تحلیل سزی سردمداران
حزب حاکم (جمهوری اسلامی) درباره جنگ ایران و عراق

سازمان مجاهدین خلق ایران افشاء میکند

اگر ما در جنگ بیروز شویم شرایط کاملاً فرق خواهد کرد. شور بهروزی پایه های انقلاب را محکم تر از هر وقت دیگر خواهد نمود و منوطاً به شکست ناپذیری اسلام جانی دوباره به روان خستیده جامعه خواهد دمید. این خودبه تنهائی مایه توانائی حکومت در هر نظام نظامی و سیاسی خواهد شد. با موفقیت در ترمیم اعتبار سیاسی ایران ارتقاء خواهد یافت.

میراث سیاسی از جمهوری ایران، با اشیاء شمار "مکتب محمد شکست نده" مردم مسلمستان سلف روضه ای تازه میباید و مستحکماً در گام با مشکلات داخلی بیشتر می تواند.

بگر ارسائل مهمی که در محضر پیران چون جنگی با آن را فراموش کرد، روضه سلطانان دیگر کشورهای جهان است. با اکنون در زمینه های خارجی از قدرت تبلیغاتی مناسب با قدرت انقلابی اسلامی برخوردار است.

مهرورث طبعی عراقی در با اذهای ملت عراقی است که در روزهای اخیر در

هرگونه مصالحه با اعدای خود رمانه های بیانیستی شکست ایران طرد شده، و در نتیجه ما با تمام اطمینان می توانیم بگوییم، برای ما چیزی بنام طبعی بیروز و شکست نده

نماند. تنها بیرونی است که در عراق است که می تواند عنوان القاب ایران در ذهن مسلمانان دیگر کشورهای جهان را بیدار کند.

(۲)

و از سوی دیگر پس از مصالحه با اعدا، کاهش امید به صدور انقلاب اسلامی را نیز نباید نادیده گرفت به عنوان آخرین نکته قابل توجهی که در تحلیل ما در باره آن اشاره خواهد شد نیست بدانند که پذیرفتن صلح تنها به معنی تحمل ناامیدی ملت مسلمانان از قدرت اسلام در روبرویی با کفر نیست، بگری از شروط اساسی هرگونه موافقتنامه صلحی، عدم مداخله در امور داخلی بگمناگراست. این بدان معنی است که در ظاهر چندان شاید مهم بنظر نرسد اما اولاً پالعه در تشریح مفهوم سیاسی معنی آن می گوید "خط" هرگونه مصلحتی که بتواند منتهی عراق را بر طبعی معنی فالتحریر کند، با اشیاء راه اسلام اصل را فریاد خواند، از سخن برکنائی های رمانه های جمعی ایران و نیز سازشهای رهبران جمهوری اسلامی، احتمالاً تنظیم اکثر برنامه های راهبردی با اذعان به این اهدافی مخالفین رژیم عراق که در ایران زندگی می کنند، و به این ترتیب با اعدای این ملت را بهر می توان در یافت. اگر انقلاب اسلامی میخواست به گونه خاصی نسبت به واقعات و رای مرزهای خود داشته باشد و نمی خواست ملت ها و دیگر را با نفیست اسلام آشنا کند، اما با جنگ عراق با ایران شروع نمی شد.

سرمقاله

از: دفتر مجاهدین خلق در پاریس
بقلم: برادر مجاهد محمد علی جابریزاده
از مشاورین دفتر سیاسی سازمان مجاهدین

باتشریح هدفهای
ضد انقلاب (غالب و مغلوب)

از ادامه جنگ
برای درهم شکستن
جنگ طلبی خمینی
و استقرار صلح عادلانه
تبلیغ کنیم!

واعظان ریاکاری که در منبر و محراب از "جنگ تحمیلی" سخن می گویند در خلوت از "صلح تحمیلی" نگرانند! ما (مجاهدین) برای استقلال و آزادی پایدار میهنمان از تکامل مرزبندی های انقلاب و ضد انقلاب قویا استقبال می کنیم و آن را از من پیشرفت های آتی مردم ایران می دانیم.

مبنای صلح عادلانه از نظر مجاهدین خلق ایران بر رسمیت شناختن مرزهای آبی و خاکی مندرج در قرارداد ۱۹۷۵ (الجزایر) است.

شاید تا وقتی که خوانندگان عزیز "مجاهد" سرمقاله ای حاضر را ملاحظه کنند، قسمتی از اسناد مربوط به تحلیل های حزب ارتجاعی حاکم درباره جنگ ایران و عراق، به مرکز چاپ نشریه رسیده باشد. اسناد مزبور اگرچه حاوی چیز جدیدی نیست و مفاد آن بارها و بارها توسط مجاهدین خلق ایران و بویژه مسئول اول این سازمان بمناسبت های مختلف، و در مصاحبه ها و بیانیه های متعدد افشاء شده است، اما طبعاً وقتی که نیت جنگ طلبانه ضد انقلاب حاکم از زبان خود او شنیده می شود، فاجعه ای جنگ در ذهن هر ایرانی میهن پرست و مبارز، ابعاد جدیدی پیدا می کند. چنانکه برادران مجاهد ما پیش از این نیز بارها از داخل کشور گزارش کرده بودند، خلاصه ای مطالب اینست که برخلاف تبلیغات رژیم خمینی که دائماً بر "جنگ تحمیلی" تکیه می کند، لکن این واعظان ریاکار چون به خلوت می روند و در خفا بایکدیگر به گفتگو می نشینند از "صلح" و "صلح تحمیلی" بیش از هر

بقیه در صفحه ۲

باتشریح هدفهای ضدانقلاب (غالب و مغلوب) از ادامه جنگ

برای درهم شکستن جنگ طلبی خمینی و استقرار صلح عادلانه تبلیغ کنیم!

بقیه از صفحه اول

چیز نگرانند. از نظر آن‌ها "صلح پیروزمند" هرگز وجود ندارد، زیرا که خود نیازمند جنگ و مبشر مرگ و ویرانی هستند. همچنین آن‌ها جبران شکست‌های ایدئولوژیکی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود را تنها در یک پیروزی نظامی بر عراق می‌جویند. مهم‌تر از همه چنانکه برادر مجاهد مسعود رجوی بارها اعلام کرده است صرف‌نظر از تقصیرات عراق و حمله‌ی قوای این کشور به خاک ایران در پایان شهریور ۱۳۵۹، تا آنجا

به این ترتیب چنانکه برادر مجاهد مان مسعود در پیام ۲۲ بهمن خود خاطر نشان ساخته است: "یک بار دیگر باز هم در عمل به اثبات رسید که رژیم‌های شاه و خمینی (و اعوان و انصار رنگارنگ آنها) بویژه در برابر آلترناتیو دمکراتیک و مستقل - چنانکه در واقعیت و هویت تاریخی‌شان - نیروهای پشتیبان و ذخیره‌ی یکدیگرند."

راستی هم جای خوشبختی است که در جریان

چنانکه برادر مجاهد مسعود رجوی بارها اعلام کرده است صرف‌نظر از تقصیرات عراق و حمله‌ی قوای این کشور به خاک ایران در پایان شهریور ۱۳۵۹، تا آنجا که به طرف ایرانی جنگ مربوط می‌شود؛ اگر خمینی نبود، جنگ و ویرانی و آوارگی نیز نبود. چرا که سردمداران رژیم خود نیز در خلوت، اعتراف می‌کنند که اگر سیاست ارتجاعی صدور باصطلاح انقلاب نبود و آقایان نمی‌خواستند خلافت خودشان را به ملت‌های دیگر نیز تحمیل کنند، اساساً جنگ عراق با ایران شروع نمی‌شد. اما میهن اسیر و خلق در زنجیر ما باز هم تاوان دناوت و وحشی‌گری خمینی‌گرایان را که هنوز هم دست بردار نیستند هر روز با جان و مال و نوامیس خود می‌پردازند.

که به طرف ایرانی جنگ مربوط می‌شود؛ اگر خمینی نبود، جنگ و ویرانی و آوارگی نیز نبود. چرا که سردمداران رژیم خود نیز در خلوت، اعتراف می‌کنند که اگر سیاست ارتجاعی صدور باصطلاح انقلاب نبود و آقایان نمی‌خواستند خلافت خودشان را به ملت‌های دیگر نیز تحمیل کنند، اساساً جنگ عراق با ایران شروع نمی‌شد. اما میهن اسیر و خلق در زنجیر ما باز هم تاوان دناوت و وحشی‌گری خمینی‌گرایان را که هنوز هم دست بردار نیستند هر روز با جان و مال و نوامیس خود می‌پردازند.

* * *

از طرف دیگر چنانکه در سرمقاله ۱۳۷ مجاهد گفتیم: جریان ملاقات نایب نخست‌وزیر عراق با برادر مجاهد مسعود رجوی و بیانیه‌ی مشترک آن‌ها مبنی بر استقرار صلح عادلانه بر مبنای تمامیت ارضی دو کشور، واکنش‌های مختلفی را در سراسر جهان برانگیخت که همگی کم و بیش از آنها مطلعیم.

در حالیکه نیروهای دمکراتیک ملی و انقلابی، همه آن‌هایی که به بهای جنگ برای ملتین ایران و عراق واقف بودند، تنها آلترناتیو دمکراتیک برای رژیم خمینی (یعنی شورای ملی مقاومت) و بویژه مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران را بخاطر این پیشگامی بن بست شکنانه ستودند و در حالیکه در سطح بین‌المللی نیز مواضع استوار و کفایت سیاسی امضاءکننده‌ی ایرانی بیانیه و شهادت و مسئولیت‌پذیری انقلابی او شگفتی برانگیخت؛ ضدانقلاب غالب بغایت تلاش کرد تا به آهستگی و هر چه کم سر و صداتر از کنار قضیه رد شود. در همین اثناء ضد انقلاب مغلوب (مقیم خارجه) که حسب‌المعمول از ملت ایران و از مسائلی که در این جنگ بر خلق ما رفته بی‌اطلاع بود برای نجات "شانس‌های سوخته" خود به جد کوشید تا شاید با "بل" گرفتن علیه مجاهدین از نمود جنگ طلبی خمینی کلاه بی‌جوبید!

صرف‌نظر از دهها دلیل دیگر که هر کدام از آنها اساساً ملاحظات علمی و همراه با بیانیه‌ی نخست‌وزیر عراق را منتفی می‌ساخت، واضح است اگر بتوان در عین "وابستگی"، سازمانی سراسری و مقامی اینچنین شگفت‌انگیز و مردمی براه انداخت و نسلی تربیت نمود که هزارهزار در پای جوخه‌ی اعدام بایستد و به عملیات مقدس انتحاری مبادرت ورزد؛ در اینصورت خیلی قبل از مجاهدین، وطن‌فروشان حرفه‌ای و مدعیان کاذب ملی‌گرائی نیز به این کار مبادرت ورزیده بودند و اصولاً تاریخ گنونی ایران نیازی به مجاهدین خلق و خلق پدیده‌ی تحت این نام نمی‌داشت. به عبارت دیگر، آنچه که تاکنون مجاهدین کرده‌اند، تبلور اصیل‌ترین و درخشان‌ترین مبارزات رهایی‌بخش بر علیه هرگونه وابستگی و دیکتاتوری، ومظهر اعلا‌ی خلوص و پاکبختگی در راه تحقق استقلال میهن و آزادی خلقمان بوده است. و این حقیقت تابناکی است که با دعاوی کاذب باصطلاح وطن دوستانه‌ی نیروهای وابسته بر علیه مجاهدین، بطور بنیادی در تضاد است.

وانگهی بیاد می‌آوریم که یکی از سوره‌های دائمی تبلیغات شاه و خمینی علیه مجاهدین از آن روز که "مقام امنیتی معروف شاه" (پرویز ثابتی، مهم‌ترین مهری ساواک) در یازده سال پیش در تلویزیون ظاهر شد تا همین امروز، "وابستگی" آن‌ها به عراق و سایر قدرت‌های خارجی بوده است. تلاش مذبح‌خانه و عبثی که اکنون ضدانقلاب مغلوب (مقیم خارجه) نیز تحت عناوین

تکامل مرزبندی‌های انقلاب و ضدانقلاب، برای هر آنکس که صادقانه مشتاق آگاهی و شناخت بود، به اثبات رسید که همچنان که بسیاری از مخالفت‌های خمینی با شاه، پوشالی و میان‌تهی بود، اکنون نیز دقیقاً بسیاری از مخالفت‌های ضدانقلاب مغلوب و خارجه‌نشین با خمینی صوری و سطحی است. والا چگونه می‌توان علیرغم داعیه‌ی ضدیت با جنایات خمینی، یکی از

در حالی که نیروهای دمکراتیک ملی و انقلابی، همه‌ی آن‌هایی که به بهای جنگ برای ملتین ایران و عراق واقف بودند؛ تنها آلترناتیو دمکراتیک برای رژیم خمینی (یعنی شورای ملی مقاومت) و بویژه مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران را بخاطر این پیشگامی بن بست شکنانه ستودند و در حالی که در سطح بین‌المللی نیز مواضع استوار و کفایت سیاسی امضاءکننده‌ی ایرانی بیانیه و شهادت و مسئولیت‌پذیری انقلابی او شگفتی برانگیخت؛ ضدانقلاب غالب بغایت تلاش کرد تا به آهستگی و هر چه کم سر و صداتر از کنار قضیه رد شود. در همین اثناء ضد انقلاب مغلوب (مقیم خارجه) که حسب‌المعمول از ملت ایران و از مسائلی که در این جنگ بر خلق ما رفته بی‌اطلاع بود برای نجات "شانس‌های سوخته" خود به جد کوشید تا شاید با "بل" گرفتن علیه مجاهدین از نمود جنگ طلبی خمینی کلاه بی‌جوبید!

مختلف بدان پرداخته و از آنجا که بر علیه مجاهدین و بر علیه تنها آلترناتیو دمکراتیک، هیچ شانس در هیچ گجای دیگر ندارد؛ بر آنست تا بدنیاال پذیرفتن نایب نخست‌وزیر عراق از جانب برادر ما و صدور بیانیه‌ی مشترک؛ بزعم خود در مقوله‌ی "وطن" و "ملیت" با مجاهدین بخت آزمائی کند. بختی که البته قبلاً توسط شاه و خمینی مکرراً آزمایش شده و نتایج آن بر تمامی خلق قهرمان ایران روشن گردیده است.

جالب است بدانید که رژیم شاه در همان حال که در اواخر سال ۱۳۵۵ همه‌ی اعضا دستگیر شده‌ی مرکزیت مجاهدین را در دادگاه اول به اعدام محکوم

عظیم‌ترین جنایات او بر ضد تمامیت و ملیت ایران را که همانا جنگ طلبی او باشد نادیده گرفت، به نقش جنگ در دوام سلطه‌ی ضدبشری او بی‌اعتنا ماند و بر ضد چشم‌انداز "صلح و آزادی" با خمینی و بر علیه مجاهدین هم‌نوا شد.

حال اگر همچون اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران به پاس تمامی رنج و خون‌هائی که مجاهدین طی ۱۸ سال گذشته فدیه‌ی آزادی و استقلال میهن کرده‌اند، در برابر اراجیف مبنی بر "وابستگی" مجاهدین خلق به عراق و یا به هر قدرت خارجی دیگر، به لبخندی تمسخرآمیز بسنده کنیم، طبعاً دیگر نیازی به مخاطب قرار دادن این ردیف نیروها نخواهد بود. چراکه

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

باتشریح هدفهای ضدانقلاب (غالب و مغلوب) از ادامه جنگ برای درهم شکستن جنگ طلبی خمینی و استقرار صلح عادلانه تبلیغ کنیم!

نموده بود، اما به شهید بنیانگذار ما حنیف نژاد کبیر. حبس ابد داد. حال اینکه همه مسئولیت‌ها و مواضع او در بنیانگذاری سازمان، برای شاه و ساواک روشن بود. ولی در فاصله بین دادگاه اول و دادگاه دوم، مقامات امنیتی رژیم شاه، سه پیشنهاد در مقابل بنیانگذار مجاهدین قرار دادند و سرانجام به او گفتند که در صورت پذیرش هر یک از این سه پیشنهاد و اعلام آن‌ها در تلویزیون، حنیف نژاد همچون دادگاه اول از اعدام معاف شده و پس از چندی نیز بدون "برازندامت" و یا "اعلام همبستگی" با رژیم، آزاد خواهد شد. پیشنهادات این بود که: حنیف نژاد در تلویزیون ظاهر شده و حتی ضمن انتقاد از رژیم و دفاع از مواضع سیاسی و سازمانی خود "وابستگی مجاهدین به عراق"، یا "التقاط مارکسیسم با اسلام" (توسط مجاهدین)، و یا "نادرست بودن مبارزه انقلابی مسلحانه" را بپذیرد. بدیهی است که شهید بنیانگذار ما جز لبخند تمسخر، چیزی تحویل دژخیمان رژیم شاه نداد و آنگاه در مسیر پیشرفت انقلاب و تکامل مرزبندی‌های آن، قدم به قدم روشن شد که مسلمان واقعی، آزادیخواه و استقلال طلب حقیقی و انقلابی راستین، چه کسی و چه جریانی بوده و می‌باشد.

این روشنگری تاریخی و این تکامل اجتناب‌ناپذیر مرزهای "انقلاب و ضدانقلاب"، "ملی و ضدملی" و "دمکرات و ضددمکرات" و غیره البته هنوز نیز ادامه داشته و خواهد داشت و هر روز نیز مرزهای آن روشن و روشن‌تر می‌شود و مجاهدین همچنان که در بحبوحه‌ی هیستری باصطلاح اسلام‌گرایانه‌ی خمینی، کسب و کار

مغلوب را وزن کنیم؛ آنهایی که حتی جرات نکرده‌اند متن کامل بیانیه‌ی مشترک رجوی - عزیز را در نشریاتشان با اطلاع خوانندگان‌شان برسانند و آنهایی که فکر می‌کنند فرصت مناسبی برای تصفیه حساب با مجاهدین یا تضعیف آن‌ها و جا باز کردن برای خودشان بدست آورده‌اند، دیگر جز این در چنته چه دارند که گوئیا: آقای رجوی وطن (نداشته‌ی) آقایان را قبایله‌ی عراق نموده است! و انگار "حق"! این بوده است که

است. یعنی در همین نخستین قدم، رجوی دقیقاً در مقام سخنگوی اکثریت قریب باتفاق مردم و منافع ملی ایران و نه از یک موضع گروهی محض، هر آنچه را که گفتنی بوده، بطور خلاصه خاطر نشان کرده است. مگر اینکه کسی عمداً خود را به تجاهل بزند! شاید هم که ضدانقلاب مغلوب (مقیم خارجه) و باصطلاح ملی‌گرایان، دوست می‌داشتند که آقای رجوی در همانجا نایب نخست وزیر عراق

مجاهدین همچنانکه در بحبوحه‌ی هیستری باصطلاح اسلام‌گرایانه‌ی خمینی، کسب و کار اسلام پناهان‌های او را درهم ریختند، باز هم اجازه نخواهند داد که کسی دور از خلق و دور از مقاومت خلق، بر علیه مقاومت و با ضربه زدن به آن به نفع خمینی، دکان وطن‌خواهی و ملی‌گرایانه‌ی کاذب، درست کند. با این تفاوت که وضعیت اینان در مقایسه با هیبت و جبروت پوشالی خمینی و رونق بازار اولیه‌ی او، به صفر در برابر هزار نیز نمی‌رسد. پس ما (مجاهدین) برای پیروزی خلق و انقلابمان و برای استقلال و آزادی پایدار میهنمان از قضا از روشن شدن و تکامل مرزبندی‌ها قویا استقبال می‌کنیم و آن را ضامن پیشرفت‌های آتی مردم ایران می‌دانیم.

را بصلابه‌ی اسلام پناهی‌های خمینی‌گرایانه و یا وطن‌خواهی‌های شاه‌پرستانه می‌کشید! که در این صورت از آقایان مزبور باید پرسید که با این همه جوش و خروش و غیرتمندی! چرا نیا خاک خود را در چنگال خمینی رها کرده و فقط از دور برای هزاران جوانی که بوسیله‌ی او به گام مرگ میدان‌های مین فرستاده می‌شوند مرثیه می‌خوانند؟

* * *

حال با این مقدمات، مجاهدین خلق ایران تصریح می‌کنند که اگر رژیم خمینی اساساً جز با خفقان مطلق داخلی و جز با جنگ طلبی خارجی، قادر به ادامه‌ی حیات نیست، بنابراین مضافاً بر مقاومت انقلابی مسلحانه که شرط لازم برای درهم شکستن اوست، درهم شکستن سیاست جنگ‌افروزانه‌ی او نیز در مقطع کنونی، شرط کافی برای سرنگونی این رژیم ضد بشری محسوب می‌شود. به عبارت دیگر با توجه به اهداف ضدملی و ضد مردمی رژیم خمینی از ادامه دادن جنگ و پرهیز از پذیرفتن صلح عادلانه (مخصوصاً بعد از تابستان گذشته و اعلام آمادگی عراق برای عقب‌نشینی کامل و شناسائی مرزهای بین‌المللی) معیار انقلابی‌گری، ملی-گرائی واقعی و میهن‌پرستی حقیقی در قبال مسئله‌ی جنگ، در این خلاصه می‌شود که چگونه می‌توان بخاطر همان میهن و همان خلق، سیاست جنگ‌طلبانه‌ی خمینی را در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام رهایی بخش عمومی به منظور احراز آزادی و صلح و استقلال ملی، درهم شکست و مانع تحقق نیت شوم استبدادی و خانمانسوز رژیم خمینی گردید. نیت ننگینی که مقامات رژیم نیز در خلوت از بیان و حتی از تدوین آن بصورت یک سند درون حزبی هیچ ابائی ندارند.

پس بار دیگر ما (مجاهدین) تاکید می‌کنیم که در

اگر نه همچون خمینی (به بهانه‌ی فتح قدس و کربلا یا به بهانه‌ی نجات شیعیان یا به بهانه‌ی استقرار یک جمهوری اسلامی دیگر) فی‌المثل به بهانه‌ی مواضع و تقصیرات دولت عراق، می‌بایست در برابر جنگ طلبی ضدملی و ضد میهنی خمینی سکوت پیشه می‌کرد و از هر اقدام عملی در جهت استقرار صلح و آزادی و تضمین تمامیت ارضی میهنمان نیز اجتناب می‌نمود!! برای این آقایان این نیز کافی نبوده است که نایب نخست وزیر عراق بدیدار مسئول شورای ملی

راستی هم جای خوشبختی است که در جریان تکامل مرزبندی‌های انقلاب و ضدانقلاب، برای هر آنکس که صادقانه مشتاق آگاهی و شناخت بود، به اثبات رسید که همچنانکه بسیاری از مخالفت‌های خمینی با شاه، پوشالی و میان تهی بود، اکنون نیز دقیقاً بسیاری از مخالفت‌های ضد انقلاب مغلوب و خارجه نشین با خمینی و سطحی است. والا چگونه می‌توان علیرغم داعیه‌ی ضدیت با جنایات خمینی، یکی از عظیم‌ترین جنایات او بر ضد تمامیت و ملیت ایران را که همه‌نا جنگ طلبی او باشد نادیده گرفت، به نقش جنگ در دوام سلطه‌ی ضد بشری او بی‌اعتنا ماند و بر ضد چشم‌انداز "صلح و آزادی" با خمینی و بر علیه مجاهدین هم‌نوا شد.

مقاومت بیاید و در اقامتگاه او در همان قدم اول درباری تمامیت ارضی ایران امضاء بدهد و حتی درباری رفتار با اسرا و مصونیت شهرها و آبادی‌ها و هموطنان غیر نظامی ما نیز درک عمیق خود را (ولو در حد یک بیانیه) ابراز کند. هم‌چنین برای آقایان مزبور کافی نبوده است که در حالیکه در همین نخستین قدم، بیانیه فاقد هرگونه ارزیابی از جانب امضاء کنندگی عراقی در باره‌ی ماهیت جنگ می‌باشد، اما آقای رجوی اعلام کرده‌است، که از نظر طرف ایرانی بیانیه، از ژوئن گذشته و "بدنبال تخلیه‌ی اراضی ایران از قوای عراقی و اعلام آمادگی این دولت برای عقب‌نشینی کامل نیروهایش" جنگ، دیگر فاقد هر "خصیصه‌ی ملی"

اسلام پناهان‌های او را در هم ریختند، باز هم اجازه نخواهند داد که کسی دور از خلق و دور از مقاومت خلق، بر علیه مقاومت و با ضربه زدن به آن به نفع خمینی، دکان وطن‌خواهی و ملی‌گرائی (کاذب) درست کند. با این تفاوت که وضعیت اینان در مقایسه با هیبت و جبروت پوشالی خمینی و رونق بازار اولیه‌ی او، به صفر در برابر هزار نیز نمی‌رسد. پس ما (مجاهدین) برای پیروزی خلق و انقلابمان و برای استقلال و آزادی پایدار میهنمان از قضا از روشن شدن و تکامل مرزبندی‌ها قویا استقبال می‌کنیم و آنرا ضامن پیشرفت‌های آتی مردم ایران می‌دانیم. به این ترتیب چنانچه سراپای حرف‌های ضد انقلاب

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی
مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

باتشریح هدفهای ضدانقلاب (غالب و مغلوب) از ادامه جنگ

برای درهم شکستن جنگ طلبی خمینی و استقرار صلح عادلانه تبلیغ کنیم!

شرایط مشخص کنونی، میهن دوستی و انقلابی گری و ملی گرایی در رابطه با مسئله جنگ، دقیقاً در اقدام برای استقرار هر چه سریعتر صلح عادلانه خلاصه می شود و جز این آنچه می ماند عوام فریبی محض است. علیهذا اگر گوشزد می کنیم که عوام فریبانی که اکنون علم "واطنا" بلند کرده و در این رابطه عملاً جز تایید جنگ طلبی خمینی حرفی ندارند، در عوام فریبی هرگز به دجالیت خود خمینی نخواهند رسید. او نیز یک چند چنین می پنداشت که در زیر علم "واشریعتا" خواهد توانست سر نسل انقلابی ما را به زیر آب فرو کرده و آنگاه به حکومت ابد مدت، دست یابد. اما هیاهات...

* * *

مگر قضایای گروگان گیری را فراموش کرده ایم؟ چه کسی فکر می کند که خمینی در قضایای گروگان گیری فی الواقع مبارزه ای استقلال طلبانه ای ضدامپریالیستی را در نظر داشت؟ در آن ایام نیز نیروهائی همچون حزب توده و سازمان چریک های فدائی خلق (که هنوز منشعب نشده بود) و دار و دسته روزنامه امت به ما ایراد می گرفتند چرا تمام عیار در خدمت مبارزه ای باصطلاح ضدامپریالیستی از نوع امام امت! قرار نگرفته و گوئی این مبارزه را نیز "سپوش آزادیخواهی (لیبرالی!)" می کنیم و ایراد می گرفتند که چرا برغم پذیرش اصولی مبارزه استقلال طلبانه ای ضدامپریالیستی و تبلیغ و تجهیز گسترده ای

اسلامی رژیم خمینی مطرح نموده و مخصوصاً بر یکی از عبارات پایانی این اعلامیه انگشت می گذاشت. زیرا مجاهدین در پایان همان اعلامیه، افزوده بودند: "چنین طرز برخوردی در اذهان ملت ایران جز به معنای فرار دادن خود یا شرکای ضد خلقی خود از معرض قضاوت و مکافات خلق نبوده... و نمی باشد. بدیهی است که گزیدگی موسوی خوئینی چنانکه خود تصریح می گرد، از این بود که بدین وسیله دارودسته ای او (که مستقیماً از شخص خمینی الهام می گرفتند) در ردیف یا شریک ضد خلق قلمداد شده بودند. هم چنین روز بعد (یعنی در ۱۵ آبان ۵۸) مجاهدین طی نامه سرگشاده ای که در سایر مطبوعات نیز منعکس شد به شورای باصطلاح انقلاب آتموقع در رابطه با مسئله گروگان گیری خاطر نشان نمودند که:

"... جوهر رهائی بخش ضدامپریالیستی باید به صراحت و بطوری که جانی برای برداشتها و تعبیرات انحرافی و سازشکارانه باقی نگذارد، خود را در مصوبات مجلس خبرگان نشان دهد. لذا در هر صورت، قانون اساسی جمهوری اسلامی باید حاوی نکات زیر باشد..."

سپس برای اینکه در غوغای ضدامپریالیست بازی از نوع خمینی، محتوای رهائی بخش یک قانون اساسی ملی و مردمی - چنانکه یکی از هدفهای گروگان گیری بود - مسخ و نادیده گرفته نشود، در پایان همان نامه ده نکته را مورد به مورد نام برده و درج آنها در قانون اساسی را خواستار شده بودند. مثلاً:

"- تاکید و تصریح بر محتوای ضداستعماری و ضداستبدادی جمهوری اسلامی"
 - "تا مرز قیام مسلحانه آزادی همه احزاب، جمعیت ها و مطبوعات کاملاً تأمین و محاکمات احتمالی آنها در حضور هیئت منصفه انجام شود."
 - "هر نوع شکنجه به هر اسم و به هر عنوان مطلقاً ممنوع است."
 - "جز در مورد جرائم شغلی و بزه ارتشیان، هرگونه

باتوجه به اهداف ضد ملی و ضد مردمی رژیم خمینی از ادامه دادن جنگ و پرهیز از پذیرفتن صلح عادلانه (مخصوصاً بعد از تابستان گذشته و اعلام آمادگی عراق برای عقب نشینی کامل و شناسائی مرزهای بین المللی) معیار انقلابی گری، ملی گرایی واقعی و میهن پرستی حقیقی در قبال مسأله جنگ، در این خلاصه می شود که چگونه می توان بخاطر همان میهن و همان خلق، سیاست جنگ طلبانه ای خمینی را در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام رهائی بخش عمومی بمنظور آزاد و صلح و استقلال ملی، درهم شکست و مانع تحقق منویات شوم استبدادی و خانمانسوز رژیم خمینی از ادامه ای این جنگ گردید. منویات ننگینی که مقامات رژیم نیز در خلوت از بیان و حتی از تدوین آن بصورت یک سند درون حزبی هیچ باثباتی ندارند.

سراسری بخاطر آن "چوب لای چرخ خط امام" می گذاریم. همچون امروز که ضدانقلاب مغلوب نیز ایراد می گیرد که علیرغم مقاومت خونین و تمام عیارمان، چرا باصطلاح ملی گرایی مورد نظر آنان را خدشه دار نموده و آب به آسیاب جنگ افروزی خمینی نمی ریزیم.

پس بگذارید حتی به مثابه ای یک آموزش عبرت - انگیز ذیلاً عباراتی از اعلامیه ۱۴ آبان ۱۳۵۸ مجاهدین را که روز بعد از گروگان گیری صادر شده از نظر بگذرانیم: "مبارزه ای متحد ضداستعماری خلق ما بر علیه آمریکا

این نکته را نیز بایستی خاطر نشان کنیم که مبنای صلح عادلانه از نظر مجاهدین خلق ایران برسمیت شناختن مرزهای آبی و خاکی مندرج در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر است (و نه دعاوی توسعه طلبانه و جنگ طلبانه ای خمینی). این مطلب را در گذشته نیز برادر مجاهد مسعود رجوی از موضع مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران در موارد مختلف بخصوص در مصاحبه با نشریات عرب زبان بطور مستقیم و غیرمستقیم مورد اشاره قرار داده است. این مطلب همچنین بعنوان نظر مجاهدین در ملاقات های برادر ما با شخصیت های رسمی عربی و اروپائی تصریح شده است. اما از آنجا که شورای ملی مقاومت نزدیک به ۵ ماه است که بررسی ها و مطالعات همه جانبه ای را برای ارائه ای یک طرح جامع صلح آغاز نموده، طبعاً مسئول شورا درست نمی دانست قبل از تصویب طرح جامع مزبور در شورا، آن را در بیانیهای مشترک با نایب نخست وزیر عراق بگنجانند. البته امیدواریم شورای ملی مقاومت با مطالعات همه جانبه ای خود هر چه زودتر طرح نهائی صلح را تصویب و برای اطلاع عموم هموطنانمان اعلام نماید.

* * *

به هر حال مجموعه ای حقایقی که تاکنون گفتیم و بویژه آگاهی دقیق از نیات جنگ طلبانه ای خمینی همان ایده ای راهنمای عمل ما (مجاهدین) در قبال مسأله جنگ بوده است و خوشبختانه اکنون در اثر مجموع رنجها و خونها و افتاگریها، همه جهانیان می دانند که هدف خمینی از ادامه ای جنگ و ابداع شعارهای مضحکی مانند فتح کربلا و فتح بیت المقدس؛ نه "اسلام" و نه "مردم" و نه "ایران" بلکه صرفاً ادامه ای سلطه ننگین ضداسلامی، ضد مردمی و ضد میهنی خود می باشد.

براستی هم چه کسی گمان می کند که خمینی از آغاز حکومتش کمترین بوئی از "اسلامیت" و "ایرانیست" برده بود؟

بار دیگر ما (مجاهدین) تاکید می کنیم - که در شرایط مشخص کنونی میهن دوستی و انقلابی گری و ملی گرایی در رابطه با مسأله جنگ، دقیقاً در اقدام برای استقرار هر چه سریعتر صلح عادلانه، خلاصه می شود و جز این آنچه می ماند عوام فریبی محض است. علیهذا اگر گوشزد می کنیم که عوام فریبانی که اکنون علم "واطنا" بلند کرده و در این رابطه عملاً جز تایید جنگ طلبی خمینی حرفی ندارند، در عوام فریبی هرگز به دجالیت خود خمینی نخواهند رسید. او نیز یک چند چنین می پنداشت که در زیر علم "واشریعتا" خواهد توانست سر نسل انقلابی ما را بزیر آب فروگرد و آنگاه به حکومت ابد مدت، دست یابد. اما هیاهات...

دادرسی برعهده دادگستری است و صلاحیت قوه قضائیه را هیچ چیز دیگر محدود نخواهد کرد.

(نقل از نامه مجاهدین به شورای انقلاب)

۲ روز بعد از گروگان گیری)

* * *

منظور از این یادآوریها اینست که مجاهدین خلق ایران از آغاز، نه برای اسلام پناهی و نه برای ضدامپریالیست بازی هائی از نوع خمینی - توده ای، بهائی قابل نبوده و پیشیزی نیز مجذوب و مرعوب آنها نشده و از پیگیری اصول دمکراتیک - استقلال طلبانه ای خود هرگز و در هیچ شرایطی از جمله در قبال مسئله ای جنگ ایران و عراق باز نمانده اند. بقیه در صفحه ۲۵

بهبیچوجه نیابستی سربوش اختلافات و جاه طلبیها و تصفیه حساب های فرقه ای و حزبی و گروهی و مسلکی بخصوص تلقی شده و مورد سوء استفاده هائی از این قبیل واقع گردد. همان سوء استفاده ای که بارها دیده ایم به مجرد میوه چینی و حصول عده ای به مقاصد حرفه ای و حزبی شان، حرفها و شعارها از یاد می رود و حتی به همان توده ای مردم و نیروهائی که همان شعارها را پیگیری کنند، مارک فرصت طلب و ضدانقلاب می زنند. و این همان اعلامیه است که موسوی خوئینیها (گرداننده ای جریان گروگان گیری) آنرا بارها به نشانه ای "منافق بودن مجاهدین و سیاست دوگانه ای آنها در قبال لانه ای جاسوسی" حتی در مجلس شورای باصطلاح

شیوه‌های غارتگرانه رژیم خمینی

در رابطه با اخذ مالیات از مردم محروم

بقیه از صفحه آخر

عناوین مختلف بر مردم ستمکشیده‌ی ما تحمیل می‌کند. افزایش مالیات‌ها و وضع عوارض و جریمه‌های سنگین و در واقع هرچه خالی‌تر کردن جیب مردم محروم و زحمتکش ما، آن هم در شرایطی که علاوه بر عدم افزایش دستمزدها، گرانی قیمت‌ها و تورم نیز بیداد می‌کند، خود نشانه‌ی ورشکستگی اقتصادی رژیم خمینی است. چرا که با وجود نصاحب عمده‌ی صنایع کمپرادوری زمان شاه بوسیله‌ی سردمداران و

وارد می‌شود. در رابطه با ترکیب بودجه‌ی سال ۶۱ موسوی نخست‌وزیر رژیم خمینی طی مصاحبه‌ای در سال گذشته چنین گفته است (اطلاعات ۵/ بهمن/ ۶۰): "درآمدهای دولت در سال ۱۳۶۱ از محل صادرات نفت میزان ۱۴۸۹/۲ میلیارد ریال، از محل مالیات‌ها مبلغ ۶۸۲/۲ میلیارد ریال و از محل سایر درآمدها حدود ۳۴۸/۱ میلیارد ریال پیش‌بینی شده است..." وی در پایان اظهار

ورشکستگی صنایع و تولیدات داخلی چنین گفت (اطلاعات ۱۶/ آذر/ ۶۰): "... اکثر کارخانجاتی که به دولت واگذار شده‌اند، ضرر می‌دهند و هیچ نفعی برای دولت و مردم ندارند... حال در این شرایط چرا ما باید در بعضی از کارخانه‌ها امتیازی بدهیم که برای کارگران بخش‌های دیگر این امتیاز نیست؟ به همین جهت ما قطع سهمیه‌ی اتومبیل کارکنان کارخانه‌ی ایران ناسیونال را تصمیمی عادلانه و منصفانه می‌دانیم... کارخانه‌ی ایران

خمینی دجال و رژیم ضد مردمی اش، علیرغم دعاوی فریبکارانه حمایت از مستضعفین! / توده‌های محروم، تمامی بار و فشار هزینه‌های سرسام‌آور و گوناگون را بردوش همین محرومان می‌گذارند و برای باندهای غارتگر و جنایتکار خود نه تنها محدودیتی قائل نمی‌شوند، بلکه دست‌آنها را بطور کامل و تمام عیار در غارت و چپاول هر چه بیشتر بازمی‌گذارند.

گردانندگان رژیم ضد خلقی خمینی و دخالت مستقیم آنها در تولید و اقتصاد کشاورزی و روستائی، نه تنها از این طریق بخشی از بودجه‌ی دولت نامی نشده، بلکه در بسیاری از موارد ضرر هم به همراه داشته است.

البته روشن است که خمینی دجال و رژیم ضد مردمی اش، علیرغم دعاوی فریبکارانه‌ی حمایت از مستضعفین!! و توده‌های محروم، تمامی بار و فشار هزینه‌های سرسام‌آور و گوناگون را بر دوش همین محرومان می‌گذارند و برای باندهای غارتگر و جنایتکار خود نه تنها محدودیتی قائل نمی‌شوند، بلکه دست‌آنها را به طور کامل و تمام عیار در غارت و چپاول هر چه بیشتر باز می‌گذارند، که این خود نیز عاملی است در جهت به تاراج رفتن ثروت‌ها و حاصل کار و فعالیت توده‌های مردم و در نتیجه افزایش روزافزون تورم و بیکاری.

توجه به ترکیب بودجه‌ی دولت و ارقام رسمی اعلام شده بخوبی نشان می‌دهد که اساسا تکیه‌ی درآمدهای دولت (صرفنظر از نفت) بر مالیات‌ها است، منتهی فشار آن بجای سرمایه‌داران و غارتگران که عمدتا در حزب جمهوری خمینی متمرکز هستند بر مردم محروم

امیدواری کرده که برای تامین کسری بودجه (مبلغ ۳۰۱/۵ میلیارد ریال) نیز، در سال آینده از ظرفیت‌های مالیاتی کشور استفاده بشود!! چنانکه ملاحظه می‌شود، درآمدهای عمده‌ی دولت در بودجه رسمی اعلام شده، بر صادرات نفت و درآمدهای مالیاتی متکی است. شیوه‌های خیانتکارانه‌ی که در حراج کردن و به تاراج دادن نفت اعمال می‌شود، در مقاله‌ی "رکورد شکنی‌های خیانت‌بار در زمینه‌ی به تاراج دادن نفت ایران" در شماره‌ی ۱۳۰ نشریه "مجاهد" مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در بحث حاضر نیز به درآمدهای مالیاتی که هم رقم عمده‌ای در بودجه را تشکیل می‌دهد و هم اینکه بطور اساسی فشار آن را توده‌های محروم و ستمکشیده متحمل می‌شوند می‌پردازیم. در ابتدا بد نیست برای اینکه روشن شود که اولاً چرا مالیات‌ها به صورت بی‌رویه افزایش پیدا می‌کند و ثانیاً بطور واقعی منابع تامین این درآمدهای مالیاتی چه کسانی هستند، به قسمتی از اظهارات احمد توکلی خائن "وزیر کار" که از عوامل اصلی اجرای سیاست‌های ضد کارگری رژیم خمینی است توجه کنیم. وی در بخش‌هایی از صحبت‌های خود با اشاره به

ناسیونال در سال ۱۳۵۶ بیش از ۹ میلیارد ریال سود داشته است و در سال ۱۳۵۸ حدود ۵ میلیارد ریال ضرر داشته است و در حال حاضر این کارخانه ۵۶ میلیارد ریال بدهی دارد..." بنایه گفته‌ی وزیر کار خائن و سرسپرده‌ی خمینی، در دوران حاکمیت این رژیم، کارخانجات

و موسسات تولیدی (بخصوص صنعتی) که در اختیار دولت قرار گرفته‌اند، نه تنها تولید و بازدهی و درآمدی ندارند، بلکه برعکس ضرر هم می‌دهند و به عبارت دیگر مبالغ معتنا بهی از درآمدهای مالیاتی، صرف سرپا نگهداشتن چنین موسساتی می‌شود. البته همان طور که از صحبت‌های توکلی خائن روشن است، بهای چنین وضعیتی را نیز بایستی کارگران بپردازند. بدین ترتیب آنها از همان مختصر امکاناتی هم که در رژیم قبل در اختیار آنها قرار داشت محروم شده و روز بروز فقیرتر می‌شوند. لذا می‌بینیم که قسمتی از اقتصاد و تولید مملکت بوسیله‌ی بخش دولتی قلع شده

و به تعطیل کشانده شده است. و نه تنها سودآوری ندارد بلکه ضرر هم می‌دهد. قسمتی دیگر هم بدلیل بی‌برنامگی و عدم تامین کافی وهم چنین انحصارطلبی مفرط و بیش از اندازه‌ی باند جنایتکار خمینی-بویژه در حزب جمهوری- تنها و تنها به عاملی برای غارت و چپاول مردم و پر کردن جیب‌های گشاد غارتگران حزبی تبدیل شده است و از این رهگذر نه تنها درآمدی بر درآمدهای مملکت اضافه نشده بلکه خود به عاملی در جهت افزایش بی‌رویه‌ی قیمت‌ها و تورم و غارت هر چه بیشتر مردم محروم و ستمکشیده تبدیل گردیده است. درست در چنین شرایطی است که، حتی به تاراج دادن نفت و درآمدهای نفتی نیز، به تنهایی هزینه‌های سرسام‌آور رژیم ورشکسته و روبزوال خمینی را تامین نمی‌کند.

رژیم به ناچار برای ادامگی حیات ننگین و ضد مردمی‌اش به غارت هر چه بیشتر مردم می‌پردازد و هر روز مالیات تازه‌ای وضع می‌کند و بدون داشتن کمترین چشم‌انداز رشد اقتصادی، درصد هنگفتی از درآمد "بودجه سالیانه" را به

درآمدهای مالیاتی اختصاص می‌دهد و برای آن حساب باز می‌کند. بنابراین افزایش درآمدهای مالیاتی که بار عمده‌ی آنها بر دوش زحمتکشان است، شیوه‌ی غارتگرانه‌ایست که در سایه‌ی سرکوب و اختناق حاکم، به منبع درآمد بی‌دردسری برای رژیم تبدیل شده، که هر جا و هر وقت از تامین هزینه‌های گوناگونش بازمی‌ماند، حلقوم گشادش را برای بلعیدن هر چه بیشتر دسترنج مردم محروم و ستمکشیده باز می‌کند. از آنجا که این رویه به مذاق کارگزاران رژیم خوش آمده، در آینده نیز برای ادامه و افزایش این شیوه‌ی غارت و چپاول،

نقشه‌هایی کشیده‌اند. حسین نمازی وزیر امور اقتصادی و دارائی "رژیم در یک مصاحبه ضمن توضیح وضع اقتصادی کشور چنین گفت (اطلاعات ۱۸/ بهمن/ ۶۰): "... دولت تصمیم جدی دارد در درازمدت هزینه‌های خود را با درآمدهای مالیاتی بپوشاند و از درآمدهای نفتی که یک رقم تعیین‌کننده در درآمدهای دولت است چشم‌پوشد، ولی لازمه‌ی این کار براه افتادن تولید و ایجاد اشتغال کامل و براه افتادن اقتصاد کشور است. همچنین نسبت درآمدهای مالیاتی به درآمدهای حاصل از نفت از یک سوم در سال ۵۶ به سه پنجم در پایان ده‌ماهه‌ی اول سال ۶۰ افزایش یافته است." از خواب و خیالهای وقیحانه‌ی نمازی در رابطه با تامین هزینه‌های دولت از طریق مالیات و کاهش سهم درآمدهای نفتی در بودجه که بگذریم، علیرغم وعده و وعیدهای او و سایر سردمداران رژیم در مورد پیشرفت اقتصادی و... علی‌الحساب و قبل از حصول هرگونه پیشرفتی، کارگزاران رژیم تا هر جا که زورشان رسیده، مالیات‌ها را افزایش داده‌اند. افزایش نسبت درآمد مالیاتی دولت در سال ۶۰ در مقایسه با سال ۵۶، آنها را درصدهای بالا، بخوبی این مسئله را نشان می‌دهد که علیرغم تعطیل نسبی تولیدات صنعتی و کشاورزی چگونه رژیم تنها و تنها از طریق فشار آوردن به اقشار محروم و کم‌درآمد و بالا بردن درآمدهای مالیاتی می‌خواهد خودش را به لحاظ

بنابراین افزایش درآمدهای مالیاتی که بار عمده‌ی آنها بر دوش زحمتکشان است شیوه‌ی غارتگرانه‌ایست که در سایه‌ی سرکوب و اختناق حاکم، به منبع درآمد بی‌دردسری برای رژیم تبدیل شده که هر جا و هر وقت از تامین هزینه‌های گوناگونش بازمی‌ماند، حلقوم گشادش را برای بلعیدن هر چه بیشتر دسترنج مردم محروم و ستمکشیده بازمی‌کند.

مالی سرپا نکه دارد. تازه در ازای این همه مالیات‌ها و عوارض رنگارنگی که از مردم وصول می‌شود و هر روز هم بر میزان آن افزوده می‌شود، آنها نه تنها شاهد تامین حداقل نیازهای بهداشتی و رفاهی و آموزشی خودشان - از ساخته شدن درمانگاه و مدرسه، تا تامین آب و برق و اسفالت خیابان و... - نیستند، بلکه مشاهده می‌کنند که این مالیات‌ها تنها صرف تامین نیازهای تسلیحاتی، سیاستهای جنگ‌افروزان و توسعه طلبانه‌ی خمینی، تقویت و توسعه ارگان‌های سرکوب در داخل کشور - از قبیل سپاه و کمیته‌های

از سری تجربیات رزمندگان مجاهد خلق

"چک لیست" های نظامی و اهمیت آنها

در اغلب امور اجرایی نظامی و عملیاتی، تهیه و پرکردن "چک لیست"، نقش زیادی در جهت حسن انجام کارها و تقلیل خطاها و فراموشکاریهای فردی و بالابردن دقت و ریزبینی دارد. نقش دیگر "چک لیست"، ایجاد تمرکز لازم جهت انجام کارهای پیچیده می باشد؛ بخصوص زمانی که مشغله های فراوان ذهنی - که ناشی از مسئولیتها و وظایف زیاد و سنگین رزمندگان مجاهد می باشد - می تواند اجرای کامل، بی نقص و همه جانبه امور مختلف را دچار اختلال بکند. همچنین برای فراموش نکردن پاره های نکات ریز و پیشاپا افتاده، ولی مهم و تعیین کننده که ممکن است بخاطر کوچک بودن، مورد بی توجهی قرار گیرد، "چک لیست" نقش بسزائی دارد.

در رابطه با همین خطاها، فراموشکاریها و بی توجهی به مسائل بظاهر ساده و بی اهمیت گاه بهای سنگین و خونینی نیز تاکنون پرداخت شده است. بنابراین ارزش "چک لیست" و نتایج مثبت آن را همیشه می بایست با بهائی که برای آن پرداخت شده است، همراه دید و با احساس مسئولیت، از تجارب خونین رزمندگان استفاده کرده و با بکارگیری آنها در صحنه عمل، از تکرار ضربات مشابه، جلوگیری بعمل آورد.

"چک لیست"، بخصوص در شرایط حاد نظامی، یعنی شرایطی که یک اشتباه کوچک می تواند به ضربات و لططات جبران ناپذیری منجر شود، اهمیت ویژه ای پیدا می کند. وبا نقشی که در یادآوری مرتب و مستمر ضوابط و اصول اجرایی کارها دارد، باعث جا افتادن این ضوابط در ذهن افراد شده و کیفیت و راندمان کار آنها را افزایش می دهد. علاوه بر این روحیه نظم پذیری را ارتقاء داده و امکان حسابرسی از کارها و وظایف افراد را افزایش می دهد.

تجربیه طولانی مبارزات مسلحانه ای سازمان مجاهدین خلق نشان داده است که تهیه و تنظیم "چک لیست" و رعایت آن در عمل، باید بمتابهی مرحله ای از شکل گیری کارهای

اجرایی تلقی شود و حتی المقدور برای عموم کارها - چه کوچک و ساده و چه بزرگ و پیچیده - "چک لیست" مربوطه استخراج گردد. چرا که درک اهمیت "چک لیست" و استفاده از آن شیوهی صحیح و سیستماتیک است که نقش فرد را در اجرای کارها تنظیم کرده، و انگیزه و ناچا و بیش از حد به ذهن و توانائی های فردی را به برخوردی صحیح و جمعی تبدیل می کند. از اینرو "چک لیست" نه فقط در فعالیت های نظامی، بلکه در عموم کارهای اجرایی یک تشکیلات، نقش و مصداق دارد. در ارتش های کلاسیک و بخصوص در رابطه با سلاح های پیشرفته و پیچیده، استفاده از "چک لیست" نیز امروزه امری رایج و متداول است. مثلا کسی که به بازبینی و کنترل برق یک هواپیما نظامی می پردازد، برای اینکه با توجه به گستردگی و فراوانی موارد و محل های بازبینی و کنترل، نکته ای را فراموش نکند، موظف است "چک لیست" مشخصی را که بصورت یک جدول تنظیم شده است، پر کرده و علت و نوع خرابی نقاط معیوب را بر روی برگه ای جداگانه ای گزارش نماید.

آنگاه کارخانه های سازنده ی هواپیما، با ارزیابی چک لیست و گزارشها و با آمارگیری و جمع بندی از آنها، مشخص می کنند که

اولا در کدامیک از دستگاههای هواپیما اشکال بیشتری ایجاد می شود و ثانيا علت آن چه می باشد. باین ترتیب با پیگیری علل نواقص و عیوب دستگاهها، تولیدات بعدی را با دقت و پیچیدگی بیشتری ساخته، و تکنیک خود را مستمرا تکامل می دهند.

این مثال بخوبی نشان می دهد که چگونه "چک لیست" موجب ارتقاء کارها و حسن انجام آنها می شود. برای درک بیشتر اهمیت "چک لیست" و نقشی که در مراحل اجرایی عملیات و دیگر فعالیت های رزمندگان مجاهد دارد، چند مثال زده می شود:

مثال اول

رزمندگان یک واحد عملیاتی، جهت اجرای عملیات، از پایگاه خارج می شوند. در طول مسیر، اتومبیلی که برای اجرای عملیات تهیه کرده بودند، پنجر می شود جهت تعویض لاستیک آن اقدام می کنند ولی متوجه می شوند که "تایر زاپاس" آن نیز پنجر است. در صورتی که اگر قبل از شروع

ساعت را طی کند. اگر در طول این مدت برای او مساله ای پیش می آمد، برای دفاع و مقاومت و زنده دستگیر نشدن ۶ گلوله بیشتر نداشته است.

اگر در چنین مواردی "چک لیست" خروج از پایگاه، پر می شد، آن برادر مسلما متوجه به همراه نداشتن فشنگ اضافه و قرص سیانور، می گردید و علیرغم هرنوع شتاب و عجله برای خروج از پایگاه، چنین مساله ای پیش نمی آمد و هیچ وسیله دیگری نیز فراموش نمی شد. "چک لیست" خروج از پایگاه، متضمن کلیه وسایلی است که لازم است یک رزمنده حتما به همراه خود داشته باشد؛ مثل سلاح و متعلقات آن، قرص سیانور، پول، ۲ ریالی جهت تلفن، مدارک لازم، و... همچنین اشیائی را هم که به هیچ عنوان نباید همراه داشته باشد

در اغلب امور اجرایی نظامی و عملیاتی، تهیه و پرکردن "چک لیست"، نقش زیادی در جهت حسن انجام کارها و تقلیل خطاها و فراموشکاری های فردی و بالابردن دقت و ریزبینی دارد.

در این چک لیست منعکس می باشد. از مهمترین این اشیاء "مدارک اطلاعاتی" نظیر شماره ی تلفن، آدرس و... می باشد که افتادن آنها بدست دشمن باعث لورفتن افراد و پایگاهها و سوختن امکانات و شناسائی ها و... می شود.

مثال سوم

برادری که همیشه مسلح تردد می کرد، در یک مورد

تهیه ی "چک لیست"، به مفهوم بی اعتمادی و کم بهادادن به ذهن نمی باشد، بلکه دقیقا از یک طرف نشان دهنده ی درک ارزش و اهمیت کارها و از طرف دیگر آسوده کردن حیطه ی عملکرد ذهن از اشتغال به امور پراکنده و ارتقاء آن به مسائل و موضوعات کیفی تر و بالاتر می باشد.

که چک آنها قبل از اجرای عمل، توسط رزمندگان واحد عملیاتی، ضروری است.

مثال دوم

برادری بخاطر یک کار ضروری که برای او پیش می آید، با عجله از پایگاه خارج می شود. پس از دور شدن از پایگاه، متوجه می شود که کیسه ی فشنگ اضافه که قرص سیانورش نیز داخل آن بوده را همراه نیاورده است. وی امکان بازگشت سریع به پایگاه را نیز نداشته و ناچار بوده است که بهمین ترتیب ۳۶

برحسب ضرورت، قرار می شود که بدون سلاح و با عادی سازی کامل از پایگاه خارج شود. پس از انجام کارها و بازگشت به پایگاه متوجه می شود که اولاً در هنگام خروج، جیب هایش را کاملا بررسی نکرده و نتیجتا مقداری دستنوشته های تشکیلاتی به همراه وی باقی مانده و ثانيا مدارک شناسائی و مالکیت ماشین را به همراه نبرده است.

از آنجا که این برادر همیشه مسلح تردد می کرده و به همراه داشتن مدارک، مساله ای نبوده است این بار نیز بنا بر همان عادت قبلی، وجود مدرک در جیب، توجه وی را جلب نکرده

است و او به همین شکل از منزل خارج شده است؛ در حالی که "چک لیست" ویژه ی خروج فرد غیر مسلح از پایگاه می تواند مانع این نوع اشتباهات و فراموشکاریها بشود.

از اینگونه مثالها و نمونه ها که هر کدام نشانگر از قلم افتادن موردی، فراموش کردن مساله ای و یا چک نکردن مساله ای می باشد، تاکنون در کارها فراوان اتفاق افتاده است. اگر دقت کنید روشن می شود که داشتن "چک لیست" می تواند بسادگی مانع پیش آمدن موارد فوق الذکر شده و از خطرات و لططات جبران ناپذیر احتمالی بطور کامل جلوگیری بعمل آورد. چه بسا که مشابه همین موارد تاکنون به شهادت و یا دستگیری رزمنده ای منجر شده است. از اینرو تهیه ی "چک لیست" و پر کردن آن یک کار زائد و یک شیوه ی لوکس نمی باشد، بلکه برای انجام کارها و اعمالی که از مختصری پیچیدگی برخوردار هستند، روشی کاملا ضروری می باشد. هر اندازه که پیچیدگی یک امر، بیشتر و موارد و نکات مهم و لازمی دقت در آن فراوان تر باشد، ضرورت تهیه ی "چک لیست" و عدم اکتفا به ذهن (که بناچار دچار فراموشی و خطا می شود) بالاتر می رود. تهیه ی "چک لیست"، به مفهوم بی اعتمادی و کم بهادادن به ذهن نمی باشد، بلکه دقیقا از یک طرف نشان دهنده ی درک ارزش و اهمیت کارها و از طرف دیگر آسوده کردن حیطه ی عملکرد ذهن از اشتغال به امور پراکنده و ارتقاء آن به مسائل و موضوعات کیفی تر و بالاتر می باشد. در ضمن از مساله ی "چک لیست" نباید این برداشت را کرد که ما می توانیم ذهن خود را رها کرده و از متمرکز کردن آن بر روی فعالیت های مورد نظر، پرهیز نمائیم. متمرکز کردن ذهن و حواس و استفاده از "چک لیست"، لازم و ملزوم و مکمل یکدیگر می باشند. چرا که برای پر کردن خود "چک لیست" نیز دقت و توجه ویژه ای لازم است. اکنون پس از روشن شدن اهمیت "چک لیست"، انواع آن را توضیح می دهیم:

انواع چک لیست

بخشی از کارها و مسئولیت های رزمندگان واحدهای عملیاتی و کلیه ی اعضای تشکیلات بطور عام، مسائل مشخص و ثابتی هستند. برای اینگونه مسائل ثابت و مشخص که بقیه در صفحه ی ۲۲

گزارشی از کمبود نفت در سرمای فلج کننده زمستان در باختران (کرمانشاه) و همدان

بدنبال کمبود نفت در ارومیه و شهرهای دیگر آذربایجان غربی و اعتراضات و درگیری‌های مردم آن شهر با رژیم، که در نشریه مجاهد شماره ۱۳۹ درج گردید، گزارشی در مورد کمبود نفت و اعتراضات مردم در این رابطه، از سایر شهرستانها دریافت داشته‌ایم که حاکی از شرایط سخت و جان‌فرسای زمستان امسال - بخصوص در مناطق سردسیر غرب کشور -

پنجهزار پیت خالی در صف بود، بطوریکه اگر نفتی هم به شبه می‌رسید به تعداد زیادی از مردم تا چندین نوبت، نفت نمی‌رسید و باید روزها در انتظار تانکرهای بعدی نفت باشند. تعدادی از مردم شبها در صف می‌ایستند و با روشن کردن آتش، تا صبح برای پیت‌های خالی نگهبانی می‌دهند. طبق گفته‌ی خود مقامات، از اول زمستان تا بحال رژیم نتوانسته حتی ۵۰ درصد نیازهای سوختی شهر را

نان هم باید صفهای طویل چند صد نفره در سرمای سخت زمستان نیز متحمل شوند. وضعیت گازوئیل و سایر مواد سوختی هم بهمین ترتیب است. بطوریکه امور ارتباطی را کاملا مختل کرده‌است. جلوی جایگاه‌های بنزین صفهای طویلی از کامیون، اتوبوس، مینی‌بوس و... دیده می‌شود، که طول آن به چند کیلومتر می‌رسد. رانندگان و صاحبان آنها بیش از نیمی از روزهای هفته را در صف گازوئیل می‌گذرانند، تا بتوانند بقیه‌ی هفته را کار کنند. تامین سوخت مرغداریها و مزارع کشاورزی نیز متوقف مانده و فعالیت تعدادی از آنها تعطیل شده‌است.

مردم به صفها و نقاط تجمع آنها نزدیک نمی‌شوند. مقامات شهر که از آینده‌ی این حرکات و اعتراضات بشدت وحشت دارند، سعی می‌کنند، ایادی مزدورشان در مقابل مردم ظاهر نشوند.

همدان

در همدان نیز وضع نفت و سایر مواد سوختی مانند باختران است و در حالیکه همدان یکی از سردترین شهرهای کشور است ولی حداقل نیاز مصرفی سوخت مردم شهر هم تامین نمی‌شود. در سالهای قبل، سهمیه‌ی نفت همدان روزانه یک میلیون و دویست هزار لیتر بود، در حالی که رژیم در تمام طول زمستان امسال حداکثر ۳۰۰ الی ۴۰۰ هزار لیتر در روز، یعنی حداکثر ۲۵ الی ۳۰ درصد نیازهای شهر را تامین کرده‌است. حال با توجه باینکه بخشی از این نفت به نورچشمی‌ها و چپاولگران رژیم در منطقه اختصاص می‌یابد، روشن است که حداقل نیازهای مردم نیز تامین نخواهد شد. بعنوان نمونه، یک منطقه از شهر که بیش از پنج هزار خانوار جمعیت دارد، در حال حاضر هفته‌ای ۱۰ هزار لیتر نفت بانها می‌رسد. یعنی

قیمت معمولی پیدا می‌شود. علاوه بر خود نفت کوپن آن نیز بقیمت ۴۰ تومان بفروش می‌رسد. مردم همه می‌دانند که رواج بازار سیاه از جانب استاندار و فرماندار و مقامات درجه اول و نهادهای سرکوبگر رژیم در استان صورت می‌گیرد. چرا که هر خانواده که در ماه فقط ۴ عدد کوپن دریافت می‌کند، بهیچوجه حاضر به فروش کوپن خود نیست. پس اینهمه کوپن آزاد نمی‌تواند جز توسط توزیع کنندگان اصلی آن (یعنی فرمانداری و استانداری و...) در بازار سیاه عرضه شود. سرسپردگان چپاولگر رژیم در همدان از اینطریق پولهای کلانی را به جیب خود می‌ریزند. در همدان نیز بیماریهای ناشی از سرمازدگی که بعضا به تلفات جانی نیز منجر شده، افزایش پیدا کرده‌است. طبق اظهارات یک راننده آمبولانس، روزانه ۱۵-۱۶ نفر سرمازده تنها به یکی از بیمارستانهای شهر انتقال داده می‌شوند.

صفهای طویل و تجمعات مردم جلوی شعبات نفت، محل اعتراضات و مخالفت‌های مردم شده‌است. چندین بار در اعتراض بوضع موجود، مردم به شعبه‌های نفت هجوم برده و شیشه‌های آنرا شکسته‌اند. بخاطر

رژیم علیرغم وضع بد نفت در باختران بخش قابل توجهی از سهمیه‌ی نفت وارد شده به شهر را برای پاسداران و نیروهای سرکوبگر خود به کردستان و ایلام می‌فرستد و مردم شدیداً به این امر معترضند.

تامین کند و در حالیکه سه ماه از زمستان باختران می‌گذرد، مردم فقط با کوپن‌های شماره‌ی ۱۵ و ۱۶ که مربوط به سهمیه‌ی آذرماه است، می‌توانند نفت دریافت کنند و کوپن‌های دی و بهمن هنوز بی‌اعتبار است. تازه این وضعیت بزرگترین شهر و مرکز استان باختران است، در حالیکه در سایر شهرها و نقاط دیگر استان - بخصوص مناطق روستائی - وضع از اینهم بدتر و اسفابتر است. فشار سرما روی مردم مناطق محرومی چون زورآباد، جعفرآباد، دولت‌آباد، و شاطر آباد بیشتر سنگینی می‌کند. آنها حتی مختصر نفتی برای روشن کردن چراغهای روشنائی خود ندارند. بیماریهای ناشی از سرمای شدید، نظیر ذات‌الریه، انفلونزا و... وسیعاً شیوع پیدا کرده و بیمارستان‌ها پر از مبتلایان باین امراض شده‌است. هم‌اکنون بیمارستان اطفال ملو از کودکانی است که در اثر سرمازدگی بستری شده‌اند. تا بحال چندین نفر در اثر یخ‌زدگی درگذشته‌اند. همچنین پدر و مادری بهمراه ۲ فرزندشان بدلیل نبودن نفت و استفاده از ذغال، دچار خفگی شده و جان خود را از دست داده‌اند.

با این وضعیت مردم با مشکلات دیگری نیز دست بگریبانند. بعلت نرسیدن گازوئیل و نفت به نانوائیها، تعداد زیادی از آنها همواره تعطیل است و مردم برای تهیه‌ی

برای مردم میهنمان است. مردمی که خمینی دژخیم، جوانان‌شان را دهها هزار، دهها هزار بکشتن می‌دهد. علاوه بر این نفت و دیگر سرمایه‌هایشان را نیز برای ارضای جاه‌طلبی‌ها و جنگ‌افروزی‌های خود به تاراج می‌برد ولی در عوض آنها را از حداقل نیازمندیهای روزانه‌شان محروم می‌کند. در این زمینه به گزارش کوتاهی از کمبود نفت، مشکلات و اعتراضات و مقاومت مردم در باختران و همدان توجه نمائید.

باختران (کرمانشاه)

باختران مرکز استان باختران و بزرگترین شهر این استان است که امسال همچون سایر شهرهای سردسیر کشورمان، علاوه بر سرمای هر ساله‌ی زمستان، با کمبود شدید نفت نیز مواجه بوده‌است بطوریکه امسال کمبود نفت و مواد سوختی، در اغلب شئونات زندگی مردم اختلال ایجاد کرده و فشار زیادی بر آنها وارد می‌کند. مراکز توزیع و پخش نفت، محل تجمع مردم و ایجاد صف‌های طویل شده‌است. مردم بخاطر دریافت چند لیتر نفت ساعت‌ها و روزها در زیر سرمای چندین درجه زیر صفر، جلوی شعبه‌های توزیع صف می‌کشند. ولی حتی گاه تا یک هفته به آنها نفت داده نمی‌شود. جلوی یکی از شعبات نفت، حدود

در سالهای قبل، سهمیه‌ی نفت همدان روزانه یک میلیون و دویست هزار لیتر بود، در حالیکه رژیم در تمام طول زمستان امسال حداکثر ۳۰۰ الی ۴۰۰ هزار لیتر در روز، یعنی حداکثر ۲۵ تا ۳۰ درصد نیازهای شهر را تامین کرده‌است. حال با توجه باینکه بخشی از این نفت به نورچشمی‌ها و چپاولگران رژیم در منطقه اختصاص می‌یابد، روشن است که حداقل نیازهای مردم نیز تامین نخواهد شد.

همین اعتراضات در همدان و شهرهای دیگر کشور بود، که نخست‌وزیر خائن رژیم خمینی مجبور شد به توجیه کمبود نفت بپردازد. جالب اینجاست که او طبق معمول، دلیل کمبود نفت را بدی راههای کشور! عنوان کرد، ولی اینبار از بدشانسی موسوی‌خائن، مدیر کل راه استان همدان که در این میان متضرر و عصبانی شده بود، برای جلوگیری از خشم مردم نسبت به خودش، بلافاصله اطلاعیه‌ای مبنی بر بازبودن کلیه راههای همدان صادر کرد و متن آن را از طریق رادیو همدان پخش نمود.

اگر برای هر خانواده فقط هفته‌ای ۲۰ لیتر سهمیه نفت در نظر بگیریم، فقط به ۵۰۰ خانواده نفت خواهد رسید و ۴۵۰۰ خانواده‌ی دیگر هفته‌ها بدون نفت می‌مانند. همین منطقه تا سال گذشته روزی ۲ تا ۳ هزار لیتری (یعنی ۱۴ برابر سهمیه‌ی امسال) نفت دریافت می‌کرده است. بهمین دلیل مردم همواره مجبورند در سرمای سخت زمستان، ساعتها و روزها در صفهای طویل هزارنفره، منتظر دریافت چند لیتر نفت بمانند. اما در همین حال که کلیه‌ی شعبه‌های شهر از نفت خالی است، نفت در بازار سیاه با ده‌ها برابر

شهر را، برای پاسداران و نیروهای سرکوبگر خود به کردستان و ایلام می‌فرستد و مردم شدیداً به این امر معترضند (رژیم، کردستان و ایلام را مناطق جنگی اعلام کرده و سوخت آنجا را از سهمیه‌ی باختران تامین می‌کند). یکروز جلوی یکی از مراکز پخش نفت، که مردم با عوامل رژیم درگیر شده بودند، معاون فرماندار که بعنوان نماینده‌ی فرمانداری برای آرام کردن مردم وارد معرکه شده بود، در محاصره‌ی مردم قرار گرفت و با کتک مفصلی که از مردم خورد راهی بیمارستان گردید. پاسداران و ایادی سرکوبگر خمینی از ترس خشم

دادستان کل رژیم دستورات سرکوب را بطور روزمره از خمینی دریافت می کند

و اکنون ملاحظه می کنید که این عنصر پلید و سرسپرده‌ی خمینی - که در دستگاه سراسر جنایت و زدالت شیطان جماران امتحان پس داده و به دلیل "توجهش به مسائل" (یعنی درک تهدید اصلی رژیم و آلترناتیو آن و در نتیجه) "مخالفت سرسختانه با منافقین!" و "اعمال جدیت و قاطعیت در مقابل آنان" موفق بیرون آمده - چگونه پس از قرار گرفتن در پست جدید، از سرعت عمل و دقت بیشتر در مقابله با انقلاب و پرجمدارانش اظهار رضایت می کند. و علت آن را ملاقات‌های پی در پی اش با خمینی جلاد و رهنمودهای او می داند! اظهارات اخیر صانع جنایتکار ضمنا حاوی این نکته نیز هست که شخص خمینی جلاد خط دهنده‌ی اصلی و سردمدار سیاست شکنجه و اعدام و گسترش جو اختناق و سرکوب در جامعه می باشد. لذا همانگونه که خمینی در ملاقات هفته‌ی گذشته خود با جلادان خونخوارش (گیلانی و لاجوردی) بر این نقش اصلی و اساسی خود در صدور دستورات و فرمان‌های سرکوبگرانه و اختناق آفرین، تاکید نمود (مراجعه شود به مقاله‌ی "رفع شبهه..." در "مجاهد ۱۴۰") اینک نیز با توجه به اظهارات صانع، از رشد مقاومت سرتاسری و چشم‌انداز سقوط محتوم رژیمش به شدت هراسناک بوده و ضمن ملاقات‌های پی‌درپی با صانع جنایتکار و سایر جلادان سرسپرده‌اش اجرای دقیق فرامین سرکوبگرانه‌ی خود را از نزدیک کنترل و مرتباً پی‌گیری می کند!

بیت‌المال اینگونه بازی می‌شود؟...

کیهان چهارشنبه
۶ بهمن ماه ۶۱
(... نماینده‌ی مردم تبریز)

طی سخنانی... از وزارت صنایع و وزارت بازرگانی در مورد نحوه‌ی توزیع کالا انتقاد کرد و با اشاره به عملکرد آموزش و پرورش گفت "متأسفانه این وزارتخانه از خطی که شهید رجائی و شهید باهنر پایه‌ی آن را گذاشته بودند منحرف شده است و باید مسائل اداری و خط فکری آموزش و پرورش تغییر جهت یابد..."

آخوند جنایتکار یوسف صانعی باصطلاح دادستان جدید کل کشور، اخیراً پس از دیدار با امام جلادش، طی سخنانی گفت: "... یکی از نشانه‌های روشن اینکه شورای عالی قضائی با مسائل سریع برخورد می‌کند و با دقت برخورد می‌کند، همین ملاقات‌های بنده با امام امت و بزرگ مرجع تقلید مونه. بنده آن موقعی که شورای نگهبان بودم شاید یکسال می‌گذشت و هیچگاه نمی‌خواستم مزاحم رهبر و امام امت باشم و بخودم اجازه نمی‌دادم که وقت امام را بگیرم و به امام صدمه بزنم. اما ملت شهید پرور ایران می‌دانند که بعد از این مسئولیتی که امام به بنده داده‌اند ملاقات‌ها زیاد شده و امروز هم که باز به خدمت امام امت رسیدم برای همین بود که گزارش کار را بدهم و بر ما هست که زیاد به خدمت امام بیائیم و مسائل را با امام عرض کنیم و از امام رهنمود بگیریم و این خود گویای همین سرعت عمل است و ما مرتباً از این به بعد به خدمت امام خواهیم رسید..."

اگر بیاد داشته باشید، خمینی جلاد در روز ۲۵ دی ماه ۶۱ که بمنظور تشدید جریان سرکوب و مقابله با مقاومت انقلابی مسلحانه و بطور مشخص بر علیه مجاهدین خلق، آخوند صانعی را به سمت دادستان کل کشور منصوب کرد، در تعریف از این جنایتکار گفت: "... ایشان فرد برجسته‌ای در میان روحانیون است و مرد عالمی است که متوجه به مسائل و مخالف سرسخت منافقین و جریان‌های انحرافی می‌باشند و در مقابل آنان با جدیت و قاطعیت عمل می‌نمایند..."

در درون رژیم چه می‌گذرد؟! بقیه از صفحه ۱۱

شود؟ ما که برای یک کیلو گوشت نفتان را می‌فروشیم چطور باید چنین اتفاقی بیفتد؟ خطاب به نمایندگان می‌گوید ۲۱۹ تن فاسد شده است نه ۱۶۰ تن! آیا ما به عنوان نمایندگان مجلس این مسئله را پیگیری کردیم که چرا با

پیام رهبر حزب کارگر بریتانیا وسخرانی نمایندگان پارلمان این کشور در مراسم بزرگداشت "عاشورای مجاهدین" در لندن

در مراسم بزرگداشت "عاشورای مجاهدین" در لندن

وی در بخش دیگری از سخنانش ضمن تاکید بر حمایت خویش از انقلاب بر علیه شاه گفت: "در زمان انقلاب نیروهای ارتجاعی خود را آماده رسیدن به قدرت می‌کردند و اکنون مردم ایران همانطور مثل قبل در رنج و فلاکت بسر می‌برند... ما همانگونه که با شاه مخالفت کردیم با خمینی هم مخالفیم".

آقای "هفر" ضمن تجلیل از فرماندهی کبیر موسی خیابانی و مجاهد قهرمان اشرف ربیعی اظهار داشت: "در اینجا یکی از رهبران بزرگ شما موسی خیابانی و نیز اشرف ربیعی و همسر موسی خیابانی شهید شدند. ما آنان را به خاطر خواهیم داشت و از آنان با افتخار زیاد یاد خواهیم کرد." وی سپس به جنایات هولناک رژیم خمینی جلاد مانند تجاوز به دخترانی که به اعدام محکوم شده‌اند و نیز اعدام کودکان خردسال که حتی دختران ۹ ساله را شامل می‌شود اشاره کرد و گفت: "نباید از این جنایات چنین نتیجه گرفت که پس باید به رژیم شاه بازگشت و یا خمینی را نتیجه‌ی طبیعی اسلام دانست، چرا که هردوی این استدلال‌ها مسخره هستند." آقای "هفر" سخنان خود را با این جمله پایان برد که: "نوشتن اینگونه جنایات بی‌ای اسلام و اعلام جرم کردن بر علیه آن مانند این است که دوران انگلیسیون را به پای مسیحیت بنویسیم و علیه آن اعلام جرم کنیم".

در خلال و پس از پایان سخنرانیهای فوق پیامهایی که معاون رهبر حزب کارگر و سخنگوی روابط خارجی این حزب، جین ولمر و نرمن اوکینسون نمایندگان پارلمان، سانفی کلیسنن دیوید نماینده‌ی پارلمان و از معاونان وزیر امور خارجه در کابینه حزب کارگر، فردهالیدی نویسنده و ایران شناس مشهور و نیز پیامی که از سوی اتحادیه سراسری کارگران آتش-نشانی در رابطه با بزرگداشت سالروز عاشورای مجاهدین ارسال شده بود، قرائت گردید.

تهران و دیگر نقاط ایران نیست." آقای "رونالد مویل" سپس اظهار داشت: "من حمایت نمایندگان حزب کارگر در مجلس عوام را از شما مبارزه‌تان اعلام میدارم." و آنگاه پیام آقای مایکل فوت، رهبر حزب کارگر انگلستان را قرائت نمود. متن کامل پیام بدین شرح است: "بسیار خوشحالم که همراه با آقایان اریکه هفر، دیوید رنالد و رونالد مویل، حمایت حزب کارگر را از اهداف شما ابراز دارم. اقدامات شما جهت انعکاس و افشای جنایات رژیم فعلی ایران و بازگرداندن حقوق بشر به آن کشور برای همه‌ی ما میتواند نمونه باشد.

من صمیمانه‌ترین درودهای خود را همراه با آرزوی موفقیت برای تظاهرات شما و اقدامات شورای ملی مقاومت بیان می‌دارم." آقای "مویل" پس از قرائت پیام رهبر حزب کارگر سخنان خود را با اشاره به سیاست اختناق و شکنجه رژیم ددمنش خمینی ادامه داد و درباره‌ی سیاست جنگ‌افروزان‌ی خمینی اظهار داشت: "هدف خمینی از جنگ، آزاد کردن خاک ایران نیست، بلکه منصرف کردن توجه مردم از جنایات خودش می‌باشد." وی در خاتمه‌ی سخنانش در مورد شهادت فرمانده کبیر خلق موسی خیابانی و سمیل زن انقلابی مجاهد قهرمان اشرف ربیعی چنین گفت: "بنظر من اشرف ربیعی و موسی خیابانی برای همه‌ی ما الهام دهنده هستند، زیرا تا زمانی که مردمی این چنین حاضر باشند که بخاطر اصول و آرمانهایشان مرگ را بپذیرا شوند، به یقین آرمانهای آنها زنده خواهد ماند."

آقای "اریکه هفر" نماینده‌ی مجلس عوام و رئیس کمیته خاورمیانه، عضو کمیته روابط خارجی و معاون اجرائی حزب و وزیر امور اروپا در کابینه حزب کارگر آخرین سخنران مراسم بود که مستقیماً از جلسه کمیته روابط خارجی هیئت اجرائی سراسری حزب کارگر به محل برگزاری مراسم آمده بود. او طی سخنان خود اظهار داشت: "هیئت اجرائی سراسری حزب کارگر مانند بخش پارلمانی آن، تماماً از مبارزه‌ی شما حمایت می‌کنند."

همچنانکه در "گزارشی از مراسم بزرگداشت سالروز عاشورای مجاهدین در کشورهای مختلف و بازتاب گسترده‌ی آن در مطبوعات جهان" در نشریه‌ی مجاهد شماره ۱۴۰ اشاره کردیم، بعد از ظهر روز سه‌شنبه ۱۹ بهمن در مراسمی که به همین منظور در لندن ترتیب یافته بود، آقایان "دیوید رنالد" نماینده‌ی پارلمان انگلستان، عضو حزب کارگر و از وزرای کابینه‌های قبلی، "رونالد مویل" نماینده مجلس عوام و معاون وزیر امور خارجه در کابینه سابق حزب کارگر و "اریکه هفر" نماینده مجلس عوام و رئیس کمیته خاورمیانه و عضو کمیته روابط خارجی و معاون اجرائی این حزب، در این مراسم سخنرانی کردند که اینک توجه شما را به خلاصه‌ای از آنها و نیز متن پیام آقای "مایکل فوت" رهبر حزب کارگر انگلستان که اخیراً بدست ما رسیده است، جلب می‌کنیم:

آقای "دیوید رنالد" در سخنان خود پس از اشاره به نخستین سالگرد ۱۹ بهمن ۶۰ - سالروز شهادت فرمانده موسی - گفت: "شنیدن صحبت‌های مردی که اگرچه جوان ولی رهبر بزرگی برای مردمش بود، بسیار تکان دهنده است." وی سپس به اختناق حاکم بر ایران و سرکوب کامل دمکراسی در تمامی ابعاد آن اشاره کرد و پس از صحبت درباره سیاست‌های جنگ‌افروزان‌ی خمینی و خسارات فراوانی که مردم ما در نتیجه‌ی این جنگ متحمل گردیده‌اند، در پایان حمایت خود را از مبارزه‌ی مردم ایران بر علیه رژیم خمینی اعلام داشت و گفت: "این نبردی است که بالاخره مردم از آن پیروز بیرون خواهند آمد."

سخنران بعدی آقای "رونالد مویل" سخنان خود را با گفتن اینکه: "این برای من افتخار بزرگی است که در مراسم بزرگداشت شهادت جانگداز موسی خیابانی و اشرف ربیعی سخن بگویم" آغاز کرد و در ادامه‌ی آن با اشاره به شدت سردی هوا گفت: "هوای اینجا ممکن است برای گردهمایی سرد باشد ولی به سردی زندانهای خمینی در

چگونه "مجاهد" را تکثیر و پخش کنیم

اینک در فصل نوین مقاومت از انتشار مجدد "مجاهد"، بیش از ۳ ماه می‌گذرد. طی این مدت با تمام سختی‌ها و محدودیت‌های مالی، تدارکاتی، چایی، ارتباطی، و ۱۳۰۰۰ شماره دیگر از "مجاهد" با کمال موفقیت انتشار یافته و به طرق مختلف بدست تعداد زیادی از هم وطنانمان نیز رسیده است. طی دو سال انتشار "مجاهد" در فاز سیاسی و قبل از سرفصل تاریخی ۳۰ خرداد، همزمان با گسترش پایگاه اجتماعی مجاهدین "مجاهد" نیز در صدر پرتیراژ-ترین روزنامه‌ها و نشریات کشور قرار گرفت. طی آن مدت علی-

انرژی بگذارند، نقش تعیین کننده‌ای در تحقق یافتن عملکرد "مجاهد" در جامعه و در گسترش و ارتقاء همه‌جانبه نیروهای رزمنده‌ی خلق در جهت تدارک قیام سراسری و مسلحانه‌ی مردم خواهد داشت بنابراین یکی از مبرم‌ترین وظایف هر هموطن آگاه و مبارز که "مجاهد" بدستش می‌رسد، اینست که پیوسته از هر طریق ممکن، "مجاهد" را بدست خواستارانش برساند. ضرورت این تلاش مبرم از آنجا ناشی می‌شود که در شرایط کنونی جامعه و جنبش انقلابی ما، یعنی شرایطی که رژیم پوسیده‌ی خمینی با

برکف و آماده‌ی نبرد می‌رساند. همچنین از این طریق، آموزش‌ها، تجارب و اخبار مقاومت، آشنائی با تاکتیک‌های ضدخلقی دشمن و شیوه‌های مقابله با آن، آشنائی با سیاست‌ها و مواضع سیاسی و عملی سازمان و ... به عملی‌ترین شکلی به این نیروی گسترده که دارای زمینه‌ی آموزش سازمانی نیز هست، انتقال می‌یابد. بدین ترتیب ارتباطی ایجاد می‌شود که در آن ارتقاء سیاسی و نظامی هواداران، هسته‌های مقاومت و تیم‌های عملیاتی میلیشیای مجاهد خلق و همچنین گسترش شناخت و آگاهی برای توده‌های مردم در

است که می‌گوئیم تکثیر و توزیع "مجاهد" گام بزرگی در جهت ایجاد ارتباط نیروهای رزمنده‌ی خلق و نابودی سرانگشتان دشمن و شکستن ظلم اختناق است. با ایجاد کم‌ترین شکاف در اختناق و دیکتاتوری قرون وسطائی و ضدبشری خمینی، بساط ظلم و ستم و خورنریزی او از هم فرو خواهد پاشید و رایحه‌ی آزادی وزیدن خواهد گرفت. حال با در نظر گرفتن ضرورت پخش هرچه گسترده‌تر "مجاهد"، طبعا برای هموطنانی که بهر طریق، "مجاهد" بدستشان می‌رسد، ممکنست این سوال مطرح شود که در چنین شرایط حساس و سرنوشت‌ساز، چگونه از چه طریقی به تکثیر و توزیع "مجاهد" اقدام کنند؟ در اینجا برای آشنائی با چگونگی تکثیر و توزیع "مجاهد" به بررسی و توضیح پیرامون عام‌ترین و ساده‌ترین شیوه‌های تکثیر و توزیع "مجاهد" می‌پردازیم:

تکثیر و توزیع "مجاهد" گام بزرگی در جهت ایجاد ارتباط نیروهای رزمنده‌ی خلق و نابودی سرانگشتان دشمن و شکستن ظلم اختناق است. با ایجاد کمترین شکاف در اختناق و دیکتاتوری قرون وسطائی و ضدبشری خمینی بساط ظلم و ستم و جنج و خورنریزی او از هم فرو خواهد پاشید و رایحه‌ی آزادی وزیدن خواهد گرفت.

رغم همه‌ی مشکلات و فشارهای رژیم و بخصوص از زمانی که نشریات مجاهدین و منجمله "مجاهد" توسط دادستان ضد-انقلابی خمینی رسماً غیرقانونی اعلام شد و بدنبال آن ضرب و شتم‌ها و کشتارها و شکنجه‌های رژیم در مورد مجاهدین (بخصوص در رابطه با چاپ و توزیع "مجاهد") گسترش یافت، از آنجا که هنوز تضاد رژیم بطور عمومی با مردم قهرآمیز نشده بود و مرحله‌ی مبارزه‌ی مسلحانه‌ی سراسری بعنوان شکل اصلی مبارزه فرا نرسیده بود، به همت تلاش وقفه‌ناپذیر دهها هزار خواهر و برادر مجاهد و میلیشیای مجاهد خلق و در سایه حمایت‌های مردمی، "نشریه مجاهد" در اقصی نقاط کشور آن هم در بالاترین تیراژ چاپ و توزیع می‌گردید.

ضربات استراتژیکی که از مجاهدین دریافت کرده و نتیجتاً بی‌آینده شده‌است، گسترش عنصر آگاهی و پیام مقاومت و رهنمودهای آن در هر زمینه که اکنون در "مجاهد" تبلور می‌یابد نقش و جای ویژه‌ای دارد. بخصوص که مرحله‌ی اول مبارزه‌ی مسلحانه را با موفقیت پشت سر گذاشته‌ایم و اکنون وارد مرحله‌ی دوم یعنی مرحله‌ی ضربه زدن به بدنه‌ی نظامی دشمن شده‌ایم. این مرحله که خصلت ضد اختناق دارد و از عملیات ساده‌تری نسبت به مرحله‌ی اول برخوردار است، نیروی گسترده‌تری را نیز به صحنه‌ی نبرد می‌کشاند. ورود نیروی گسترده‌تر اعم از تیم‌های عملیاتی، هسته‌های مقاومت مسلح، هسته‌های تبلیغی و خلاصه تمامی نیروهای مردمی برای تدارک قیام عمومی و سراسری مسلح خلق، ارتباط و کسب آموزش‌های لازم و وسیله‌ی انتقال و پراکندن آگاهی را طلب می‌کند. در این شرایط "مجاهد" با پشتوانه‌ی هفده‌ماه تجربه‌ی سیاسی و نظامی و تشکیلاتی مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی مجاهدین خلق در برابر رژیم سفاک و ضدبشری خمینی بهترین پاسخ است.

شرایط خفقان و دیکتاتوری شدید نظامی تامین می‌شود. (برای آشنائی بیشتر در زمینه‌ی برقراری رابطه هسته‌های مقاومت و هواداران و عموم کسانی که خواهان رابطه با سازمان هستند به مقاله‌ی "سهل‌ترین شیوه‌ی ارتباط با "مجاهد"، "صدای مجاهد" و "مجاهدین خلق" مندرج در نشریه‌ی شماره‌ی ۱۳۴ مجاهد مراجعه کنید). از این روست که "مجاهد"، اساساً به مبرم‌ترین مسایل و نیازهای روزافزون مبارزاتی

مناسب‌ترین شیوه‌هاست که چگونگی ساخت و طرز کار دستگاه‌های پلی‌کپی دستی در شماره ۱۳۰ نشریه‌ی "مجاهد" بتفصیل آمده است می‌توانید با مراجعه بان آموزش‌های لازم را کسب کنید. ۲- استفاده از امکانات تکثیر دیگران: یکی از امکاناتی که بوسیله‌ی آن می‌توان اقدام به تکثیر "مجاهد" و یا ... نمود، فتوکپی یا زیراکس است. این دستگاه که با کیفیت خوب ولی در ابعاد محدود تکثیر می‌کند، معمولاً در ادارات و موسسات دولتی، موسسات خصوصی بانکها، نمایندگی‌های فروش، چاپخانه‌ها،

عکاسی‌ها و ... وجود دارد که بمنظور تکثیر سند، نامه، عکس و ... مورد استفاده قرار می‌گیرد. هر سمپاتیزان و یا هسته‌ی مقاومت اگر پیگیری کند، در حول و حوش خود امکاناتی در این زمینه پیدا خواهد کرد که با کمی فکر و برنامه‌ریزی قادر به استفاده از آن خواهد بود. مثلاً ممکن است که آشنائی در یک اداره، موسسه یا بانک و ... داشته باشیم که بطور مخفیانه بتواند اقدام به تکثیر (ولو یک نسخه) "مجاهد" بنماید. و یا در میان اقوام، آشنایان و دوستان ما ممکن است عکاسی وجود داشته باشد که بتواند حتی در حد محدود اقدام به تکثیر "مجاهد" و یا قسمت‌هایی از آن بکند. در اینصورت ما می‌توانیم با برنامه‌ریزی و کار توضیحی مکفی این امکانات را زنده کرده و در خدمت انقلاب قرار دهیم. به امکان پیدا کردن و زنده کردن چنین امکانات با ارزش نباید کم بها بدسیم.

۳- تکثیر به وسیله‌ی کاربن (کیه): در صورتی که به هیچ کدام از شیوه‌های قبلی دسترسی پیدا نکردیم، می‌توانیم از ساده‌ترین و ارزان‌ترین شیوه‌ی تکثیر که در هر جایی و با کم‌ترین امکانات قابل حصول است استفاده کنیم. هرکس که "مجاهد" بدستش می‌رسد می‌تواند بتنهائی و یا با کمک اطرافیانش (خواهر، برادر، پدر مادر و ...) اقدام به نوشتن تمام یا قسمت‌هایی از نشریه بکند در این شیوه در هر بار نوشتن می‌توان تا ۵ نسخه تکثیر کرد. با قراردادن یک جسم سخت و صاف (مانند شیشه) زیر دست، فشار متناسب با خودکار و نوشتن با خط خوانا بایستی کیفیت

چگونه مجاهد را تکثیر کنیم

هر سمپاتیزان و یا هسته‌ی مقاومت اگر پیگیری کند، در حول و حوش خود امکاناتی در زمینه‌ی تکثیر، ولو در حد محدود پیدا خواهد کرد که با کمی فکر و برنامه‌ریزی قادر به استفاده از آن خواهد بود. به امکان پیدا کردن چنین امکانات با ارزشی نباید کم بها بدسیم.

نسخه‌های تکثیری را بالا برد. در صورتی که وقت کافی صرف گردد و دقت لازم نیز صورت گیرد، می‌توان تمام یک نشریه مجاهد را عیناً و با همان صفحه‌بندی تکثیر نمود. ۴- ضبط مطالب "مجاهد" روی نوار: شیوه‌ی دیگری که به راحتی قابل حصول است خواندن و ضبط مطالب "مجاهد" بر روی نوار هم داشته باشیم می‌توان قسمت‌های زیادی از "مجاهد" را به این طریق تکثیر و پخش نمود. بقید در صفحه‌ی ۱۹

۱- پلی‌کپی دستی: تکثیر بوسیله‌ی پلی‌کپی دستی یکی از مناسب‌ترین شیوه‌هاست که چگونگی ساخت و طرز کار دستگاه‌های پلی‌کپی دستی در شماره ۱۳۰ نشریه‌ی "مجاهد" بتفصیل آمده است می‌توانید با مراجعه بان آموزش‌های لازم را کسب کنید. ۲- استفاده از امکانات تکثیر دیگران: یکی از امکاناتی که بوسیله‌ی آن می‌توان اقدام به تکثیر "مجاهد" و یا ... نمود، فتوکپی یا زیراکس است. این دستگاه که با کیفیت خوب ولی در ابعاد محدود تکثیر می‌کند، معمولاً در ادارات و موسسات دولتی، موسسات خصوصی بانکها، نمایندگی‌های فروش، چاپخانه‌ها،

صحنه‌ی نبرد سراسری میهن خونبارمان می‌پردازد، و همانطور که طی هفده‌ماه گذشته این خروش بذب و مسلسل مجاهدین و نیز فریاد مقاومت آنان در برابر جوخه‌های اعدام و در زیر شکنجه‌های قرون وسطائی خمینی بوده است که راه رهائی خلق را بازگشوده، اینک همراه با این (صحنه‌های حماسه آمیز) "مجاهد" نیز به عنوان ارگان جنبش رهائی‌بخش خلق، در خدمت گسترش نبرد انقلابی مسلحانه و تدارک قیام سراسری خلق، قرار دارد. با توجه به چنین نقشی

در واقع توزیع و پخش مجاهد در جامعه و ایجاد یک ارتباط گسترده، آخرین رهنمودهای مسئولین و فرماندهان سازمان را در سطح وسیع به نیروئی گسترده، جان

دردرون رژیم چه می‌گذرد؟!

بیش از یک و نیم سال از آغاز مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه برعلیه رژیم ضدخلقی خمینی می‌گذرد و در طول این مدت اساساً مقاومت مشروع و سرتاسری مسلحانه‌ی خلق، رژیم را بی‌آینده کرده است. علاوه بر این، تشدید مشکلات و مسائل و بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه و ایزولاسیون و انزوای رژیم چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی تضادها را به درون رژیم خمینی سرازیر نموده است. مشکلات و بحران‌های فزاینده‌ای که اساساً در قلمرو حاکمیت قرون وسطایی خمینی لاینحل و لاعلاجند، و آنهم در شرایطی که شاه‌مهره‌هایی نظیر بهشتی معدوم نیز وجود ندارند تا عصای دست خمینی در تخفیف این تضادها باشند. ... و بدین ترتیب اختلافات و تضادهای درونی این رژیم پوسیده و رو به زوال آنقدر افزایش پیدا کرده که حتی نمایندگان مجلس ضدخلقی خمینی هم به صدا درآمده‌اند به قول معروف آش آنقدر شور شده که خان هم فهمیده است!! گو اینکه تا به حال هر زمان که اختلافات داخلی رژیم بالا می‌گرفت و ایادی و جناح‌های سرسپرده‌ی خمینی با یکدیگر سرشاخ می‌شدند، خمینی دجال با یک نهیب همه را موقتاً خاموش می‌کرد، اما در شرایط کنونی، اینکه خمینی تا چه اندازه، این "پته روی آب ریختن" های سرسپردگانش را تحمل کند و یا اینکه چه موقعی بخواهد با یک نهیب و پرخاش دیگر، آن‌ها را بر سرچایشان بنشانند، معلوم نیست. اما صرف نظر از آن، در مورد اظهارات اخیر نمایندگان مجلس ذکر دو نکته ضروری است. اولاً اینکه این قبیل "روکردن دست یکدیگر" فقط در حد حرف و بحث بوده و در عمل تاکنون راه بجائی نبرده است. ثانیاً این قبیل گفتگوها بیانگر این مسئله نیز هست که نمایندگان دست آموز سیستم اختناق خمینی با کلی‌گوئی‌ها و پرده‌پوشی، آنهم در قالب تعارف و تملق بخصوص در مورد خمینی جنایتکار، حتی دل و جرات نمایندگان مجلس رستاخیزی شاه خائن را هم ندارند. به نمونه‌هایی از این وضعیت درونی رژیم، از زبان نمایندگان مجلس ضدخلقی توجه نمائید.

"اطلاعات چهارشنبه ۲۹ دی ماه/۶۱"

(... حجت‌الاسلام شجونی نماینده‌ی مردم گرج در مجلس شورای اسلامی ابتدا چنین می‌گوید ... مسئولان ما در گوران انقلاب، اشتباهات زیادی مرتکب شده‌اند، ما زندانیان بلا تکلیف داریم که مدت محکومیتشان تمام شده، ولی آزاد نشده‌اند. ما زندانیانی داریم که یا حاکم شرع به آنها ستم کرده و یا اصلاً وقت آن را نمی‌یابد که برایشان حکم صادر کند. در حال حاضر من زندانی‌ای سراغ دارم که وقتی به ۵ سال محکومیتش اعتراض کرده

باعث خواهد شد، تا امام و شهدا مقصرین را هرگز نبخشند ... چه باید کرد؟ ... مردم هنوز در یک ترس مخفی به سر می‌برند، یعنی از شکایت کردن هراس دارند، چون تجربه‌اش را در گذشته دیده‌اند ... "بی‌انیم برای خدا، این اختناق نامرئی را از بین ببریم تا مردم آزادانه پیام امام را استقبال کرده و شکایات خود را بنویسند. متأسفانه بعضی از مسئولین در شهرها که خود مردم از آن‌ها شکایت دارند اعلامیه‌ای به این مضمون انتشار داده‌اند که هر کس شکایت دارد

"... یک زندانی وقتی به ۵ سال محکومیتش اعتراض کرده حاکم شرع او را به حبس بد محکوم کرده است ..."

حاکم شرع او را به حبس ابد محکوم کرده است ... حجت‌الاسلام شجونی ادامه می‌دهد: اگر دادستان یا حاکم شرع را تنبیه می‌کنند، تکلیف محکومین آراء آن‌ها چه می‌شود؟ من هنوز برای این سوال جوابی نشنیده‌ام. بنده غیر از چند مورد تخلف که اعلام شده، خیال نمی‌کنم، کار دیگری تاکنون در پیگیری فرمان امام انجام شده باشد ... حجت‌الاسلام شجونی آنگاه به برخورد مجریان پیگیری فرمان امام براساس رابطه، نه ضابطه اشاره می‌کند و می‌گوید: "چیز عجیبی است، یک فرماندار را که از شهر اخراج کرده‌اند و وزارت کشور هم او را بیرون کرده است بعد با رقیق‌بازی در نخست‌وزیری به کار گمارده شده و بدتر از همه به عنوان عضو هیئت پیگیری در اصفهان مشغول فعالیت شده است، خود من ۴۸ برگ پرونده خلاقی او را در دست دارم، که با این احوال نمی‌دانم چه کار باید بکنم؟! حال اگر نمی‌توان کاری کرد، حداقل به این مهم توجه شود که افرادی که خود مسئله‌دار بوده و زیر سوال هستند در این هیئت‌ها شرکت داده نشوند ... آخر بی‌لیاقتی هم حدی دارد خیلی‌ها هستند که اهل نظم و ترتیب نیستند. و نیز ارگان‌هایی وجود دارد که به تنهایی هم قوه‌ی قضائیه‌اند، هم قوه سجزیه و هم قوه‌ی مقننه!! باور کنید این دیکتاتوری ضد-انقلاب است و ادامه‌ی آن

بیاید به من بدهد، عجب!! مردم از خود تو بیزارند و خود تو را نمی‌خواهند و از تخلفات تو رنج می‌برند، حالا بیایند شکایت خود را به تو بدهند؟! این را می‌گویند جوسازی موزیانه! یاد آن داستان "دیگری دزد است نه من" در ذهن آدم نقش می‌بندد..."

اطلاعات چهارشنبه ۲۹ دی ماه ۶۱ (... آخرین ناطق پیش از دستور آقای احمد مصطفوی گاشانی نماینده‌ی نطنز و قمصر بود. وی طی سخنانی از رسانه‌های گروهی انتقاد کرد ... اکنون متن نطق ایشان

ملايم داشته باشند؟ و هر چند گاه یکبار احتیاج به مایه گذاشتن از ناحیه رهبر و قدم به میان گذاشتن ایشان بوجود نیاید؟ ... متأسفانه در شرایط کنونی نوعی از سانسور که بسیار هم پیچیده و خطرناک است و من اسم آن را سانسور تحمیلی می‌گذارم وجود دارد، ... عواملی که مفسده‌های منجر به فرامین امام را ایجاد کرده‌اند همانها مخصوصاً در دستگاه‌های تبلیغاتی نفوذ کرده‌اند و با حمایت بعضی از مسئولین، سانسور و اختناق را بر جامعه تحمیل می‌کنند و جنبه‌ی خطرناک آن‌هم همین جاست، زیرا ملت آنچه را که می‌بیند از چشم کسانی می‌بیند که در رأس امور هستند و لذا من به مسئولین و رهبران دلسوز این انقلاب هشدار می‌دهم که با این نیرنگ تباہ کننده و فسادانگیز بطور جدی مقابله کنند ... آری در طول این مدت نظرات واقعی مردم انعکاس نداشته است. برای اثبات مدعایم به یکی از مهم‌ترین مسائل کشور یعنی اقتصاد آن اشاره می‌کنم که دستگاه‌های تبلیغاتی و مسائل ارتباط جمعی تقریباً بالاتفاق یک خط و یک جهت و جریان را منعکس کرده‌اند ... آیا فکر دیگری در جامعه وجود نداشت؟ چرا وجود داشت و علیرغم تبلیغ و جوسازی سه ساله، مذاکرات مجلس نشان داد که افکار واقعی دیگری هم وجود داشت ولی چرا هیچگاه دستگاه‌های تبلیغاتی آن را منعکس نمی‌کردند، من بخاطر دارم فقط یکبار روزنامه‌ی اطلاعات نظرات یکی از برادران بزرگوار

مطابق معمول مخالفین و موافقین صحبت کردند، یکی از موافقین آقای هاشمی رفسنجانی بود با کمال تعجب در برنامه‌ای که خیلی هم حساب شده مونتاژ می‌شود و گزارش کار هفتگی مجلس را می‌دهد وقتی به این قسمت یعنی رای اعتماد وزرا می‌رسد با کمال تعجب مشاهده شد که پس از پخش معرفی وزرا توسط نخست وزیر منحصرأ سخنان آقای هاشمی را که یکی از موافقین بود پخش کرد. این کار یعنی چه؟ آیا این خیانتی آشکار و زشت به این ملت نیست؟ اگر برنامه مخالف موافق مجلس یک امر ساختگی نیست، شما چگونه بخود اجازه می‌دهید که این چنین برخورد کنید؟ آیا در مقام ایفای وظایف نمایندگی، نماینده با نماینده فرق می‌کند؟ لابد پاسخ خواهید داد که چون آقای هاشمی نطق و بیان خوبی دارند فقط آن را پخش کرده‌اید ولی ما که می‌دانیم و معلوم است از کجا آب می‌خورد.

نطق‌های قبل از دستور نمایندگان بسیار بد پخش شده و مواردی که نماینده مطلبی را خواسته باشد برساند آن را تحریف کرده‌اند ... براستی چه شد که علیرغم اینکه قریب ۲ سال پیش به پیشنهاد شهید آیت ۱۲۵ نفر نماینده تقاضا کردند، برنامه مجلس مانند ابتدای کار که خیلی‌ها امیدها به آن بسته بودند مجدداً از یکی از کانال‌ها پخش شود چرا انجام نشد؟ چرا تلویزیون در حالی که به زحمت وقتش را با برنامه‌های نوعا بی‌خاصیت پر می‌کند از این برنامه آماده و بسیار مهم و

"... یک فرماندار را که از شهر اخراج کرده اند و وزارت کشور هم او را بیرون کرده است ، بعد با رقیق بازی در نخست وزیری به کار گمارده شده و بدتر از همه به عنوان هیئت پیگیری در اصفهان مشغول فعالیت شده است ..."

دارای فواید زیادی که وقت برای شما دستش نیست استفاده نمی‌کند؟ ..."

کیهان چهارشنبه ۶ بهمن ماه ۶۱

(... سید رضا زواره‌ی نماینده‌ی مردم تهران اولین ناطق قبل از دستور طی سخنان ... به ۴۰ میلیون تومان ضرر شیلات جنوب اشاره کرد و گفت: من از دستگاه قضائی و رئیس بازرسی کل کشور می‌پرسم آیا این قضیه پیگیری شد که ۴۰ میلیون تومان ضرر به چه علتی بوده است؟ زمانی که از وزیر کشاورزی پرسیده می‌شود چرا باید ۱۶۰ تن ماهی فاسد بقیه در صفحه‌ی ۹

را با هم می‌خوانیم: مطالب زیادی در ارتباط با مجلس و دولت و قوه‌ی قضائیه و مهم‌تر از همه تبلیغات کشور داشتم که امکان طرح همه‌ی آن‌ها نیست ولی یکی از مطالبی را که مدت‌های مدیدی است در دل داشته و آن را مادر همه‌ی مشکلات می‌دانیم از این فرصت کوتاه استفاده کرده و آن را به سمع نمایندگان محترم و ملت شریف و شهیدپرور ایران می‌رسانم ... چه باید کرد که در جامعه تجاوزات فاحش واقع نشده، عقده‌هایی بوجود نیامده و تشنجات و خشونت فکری و غیرفکری ایجاد شده و امور روندی یکنواخت و

را منعکس کرد و بعد از آن هم کاری کردند که کسی جرات نکند دیگر حرفی بزند، اگر موارد دیگری را سراغ دارید به من بفرمائید، استقبال می‌کنم. آری این وضع در مورد سایر مسائل سیاسی، قضائی و غیره کشور وجود داشته که امکان شرح آن در این وقت محدود موجود نیست ... متأسفانه در مسائل تبلیغاتی مهم کشور علاوه بر بی‌خاصیتی که خود بسیار خطرناک بوده و مانع رشد جامعه می‌شود بی‌امانتی‌های بسیاری دیده می‌شود. برای نمونه چندی پیش در این مجلس چند وزیر برای اخذ رای اعتماد معرفی شدند

حماسه‌های مجاهد خلق،

لحظه‌های انقلاب

پایگاه‌های انقلاب

در زیر چتر حفاظتی حمایت‌های مردمی

تاریخ - اسفند ۶۰، ساعت ۶ بعد از ظهر
مکان - یکی از پایگاه‌های مجاهدین در ۰۰۰ تهران

زن با رنگ و روئی پریده به شوهرش که تازه وارد خانه شده بود گفت: "کمیته چیا ریختن تو خونوی همسایه‌ی روبروی خونمون در خونوی اونهارو شکستن و یک‌ساعته دارن همه‌جا رو بهم می‌ریزن اونها وقتی می‌خواستن به زور وارد اون خونو بشن، مورد اعتراض عده‌ای از همسایه‌ها قرار گرفتن اما کمیته‌چی‌ها حکم دادستانی رو نشون دادن و گفتن اینجا خونوی منافقینه باید بگردیم!! و بعد با نگرانی ادامه داد: "وقتی که اومدن کسی تو خونو نبود ولی کم‌کم داره شب میشه، اگه مستاجر این خونو برگرده حتما دستگیریا کشته میشه..."

مرد که خسته از کار روزانه به خانه برگشته بود پالتویش را به جالباسی آویزان کرد و به کنار بخاری رفت و ساکت ماند. همسایه‌ی روبرویی را

از مدت‌ها پیش می‌شناخت ولی هرگز به ذهنش خطور نکرده بود که شاید او هم از مجاهدین باشد. زیر لب گفت: "کسی چه می‌دونه؟ این روزا تو هر کوجه و محله دنبال مجاهد می‌گردن" و بعد بی‌اختیار به یاد خمینی و پاسدارها و خبرهای وحشتناکی که از درندگی‌ها و جنایاتشان در همه جا پخش شده بود افتاد. و به یاد مقاومت‌ها و تهاجمات پی‌درپی مجاهدین که خواب راحت را از مزدوران خمینی گرفته بودند. به یاد چند تا از آشناها که بچه‌هایشان بوسیله‌ی کمیته‌چی‌ها دستگیر شده بودند و چندی بعد خبر تیربارانشان را شنیده بود و بیاد موسی و اشرف که همین چند هفته‌ی پیش به شهادت رسیده بودند و بیاد... همسرش هنوز ساکت و نگران

کنار اتاق ایستاده بود و به او نگاه می‌کرد. مرد از جایش بلند شد و به کوجهی ساکت و خلوت که سرما در آن بیداد می‌کرد نگریست. بیرون همه چیز عادی بود گوئی که هیچ خبری نیست. شب اندک‌اندک فرا می‌رسید و معمولا در این ساعت‌ها همسایه‌ای که خانه‌اش بوسیله‌ی کمیته‌چی‌ها اشغال شده بود به خانه برمی‌گشت. با به یاد آوردن بازگشت همسایه و واقعای که ممکن بود تا چند لحظه‌ی دیگر روی دهد دلشوره عجیبی را در خود احساس کرد. دوباره به طرف جالباسی رفت و پالتویش را پوشید.

* * *

یکی از کمیته‌چی‌ها یوزی بدست پشت درآپارتمان منتظر ایستاده بود و بقیه همچنان مشغول جستجو بودند. مقداری نوار و کتاب

نوبت زن چادری و مسنی که مدتی بود در صف منتظر نان بود رسید و او پس از گرفتن نان‌ها و دادن پول با ناراحتی گفت: "نیم ساعت بایست تو این سوز و سرما لرزید تا دو تا نون گرفت آخه اینم شد... شاطر که این را شنید گفت: تقصیر ما چیه خواهر از صب تا حالا صد نفر این حرفو زدن و غرغر کردن، مگه ما مرض مردم‌آزاری داریم برو یقه یکی دیگه رو بگیر که بر باعث و بانیش لعنت!"

نوبت من رسید و پس از گرفتن نان از نانوائی خارج شدم و به طرف خانه راه افتادم. یک روز سراسر کار و فعالیت را پشت سر گذاشته بودم و شدیداً احساس خستگی می‌کردم و تازه در خانه باز هم کارهای جدیدی در انتظارم بود

برنامه‌ریزی فردا، جاسازی مدارک جدید و ۰۰۰ چیزی به خانه نمانده بود و می‌بایست اطراف را چک کنم. ظاهراً همه چیز عادی بود. چند نفر عابر شناختن به طرف خانه‌هایشان می‌رفتند. پاکت سیبی را که در دستم بود زیر بغل گذاشتم و سعی کردم دستم را که از سرما بی‌حس شده بود گرم کنم و چند لحظه بعد نزدیک خانه بودم که صدائی مرا بخود آورد و در یک آن احساس کردم که در معرض خطر قرار دارم. به مردی که مرا با نام عوضی صدا زده بود نگاه کردم و بلافاصله شناختمش. همسایه "م" بود که در یک اداره کار می‌کرد. هنوز جوابش را نداده بودم که با شناختن گفت: "بدون توقف و همراه من به راهتون ادامه بدید. کمیته‌چی‌ها ریختن تو خونتون" در عین آمادگی برای برخورد و در حالیکه قرصم را آماده کرده بودم همراه او براه افتادم و از مقابل درب ورودی مجموعه‌ی آپارتمانی که پایگاه من در آن قرار داشت گذشتیم و از طرف دیگر کوجه بیرون آمدم. آنسوی کوجه زنی در سرما ایستاده بود و موقعی که ما را دید برقی از خوشحالی در چشمانش درخشید. لحظاتی بعد من به‌همراه مرد همسایه که تیب جاافتاده‌ای داشت از منطقه‌ی خطر دور شده بودم. هنگامی که می‌خواستم از او جدا شوم پس از آنکه مطمئن شد من پول کافی همراه خود دارم گفت: "وقتی فهمیدم که این بیشرها ریختن تو خونوی شما، نتونستم تحمل کنم، خودم از یک طرف و زخم طرف دیگه‌ای که فکر می‌کردیم شما از اونجاها به خونو می‌آئید منتظر ماندیم و خدا را شکر که موفق شدیم" و بعد با خوشحالی از من به گرمی خداحافظی کرد و به خانه رفت.

آرزو داشتیم یک مجاهد را ببینم و با او درد دل کنم

تاریخ - نیمه‌مهره ۶۰
مکان - تهران - بهشت زهرا
زمان - ۵ بعد از ظهر

تا کسی هنوز منتظر مسافرهای دیگر ایستاده بود تا پرشود و حرکت کند. بجز من دوزن مسن چادری با یک بچه کوچک هم در ماشین نشسته و منتظر بودند... کم‌کم بهشت زهرا خلوت می‌شد و مردم با قیافه‌هایی اندوهگین بیرون می‌آمدند و بدنبال وسیله نقلیه‌ای که آنها را به مقصدشان برساند به اینطرف و آنطرف می‌رفتند.

آن روز برای آخرین بار به بهشت زهرا رفته بودم تا غم شهادت سه مجاهد دیگر را که می‌شناختم، با زیارت مزار همسر مجاهد شهیدم تسکین بدهم، و حالا مدتی بود که پس از پایان کار در تاکسی به انتظار حرکت

نشسته بودم. بالاخره یک زن و مرد مسن با ظاهری که نشان می‌داد روستائی هستند سوار شدند، تاکسی پر شد و راننده ماشین را روشن کرد و راه افتاد... قیافه‌ی همی مسافران غمناک و افسرده بود ولی گویا چهره‌ی گرفته و اندوهگین من، بیش از همه توجه راننده را جلب کرده بود که پرسید: "خواهر چی شده!؟" نگاهی به راننده که مرد پابسن گذاشته‌ای بود انداختم، از قیافه‌اش نمی‌شد تشخیص داد چه تیبی است. گفتم: "خوب معلومه کسی که از بهشت زهرا برمی‌گرده، از چی ناراحته". راننده آهی کشید و گفت: "خدا همه را رحمت کند، عیبی نداره کار خداست، حتما عمرشون بسر رسیده بود، مرگ حقه و بالاخره در خونوی همرو می‌زنه..."

بیرزن و پیرمرد روستائی با صدائی آرام حرف راننده را

تصدیق کردند، من در پاسخ راننده گفتم فرق می‌کنه، فرق می‌کنه عمر یک نفر تموم بشه یا اینکه عمرشو تموم بکنند باهم فرق می‌کنه. کجا مرگ یک آدم سالم و جوون حقه؟

آدمی که نه زیر ماشین رفته و نه خونو رو سرش خراب شده و نه... و بعد سکوت کردم. تا موضع و عکس‌العمل راننده برابرم مشخص بشود. ولی راننده که انگار حدس زده بود منظورم چیست و خودش هم شدیداً دلش پردرد بود، یکمرتبه شروع به درد دل کرد و گفت: "می‌فهمم منظور شما چیست خواهر، به خدا دل من از این همه خونریزی آتش گرفته، آخه این همه جوون، این همه گل پرپر شده..."

همه‌ی خانواده‌ها عزادار و سیاهیوشن، این بیشرهای نامرد، جوان‌های مردم را پشت سرهم پای دیوار قطار

می‌کنند، یا صدتا صدتا و هزارتا هزارتا می‌فرستند جبهه و حتی جنازه‌های آنها را هم بر نمی‌گردانند، که چی بشه که امام امت فرموده است، امت شهید پرور. بی‌شرفا اصحاب امام حسین را دها دها می‌کشند و با کمال بی‌شرمی مدعی طرفداری از حسین هم هستند، خدا لعنت کنه این آخوندها را که حکومت را بدست گرفته‌اند بخدا بین مملکت را به چه روزی انداخته‌اند."

بیرزن روستائی بالهجه‌ای که به شمالی‌ها بیشتر شبیه بود گفت: "گی می‌دونست این آخوندا اینجورین... از محل ما ۵ تا دختر و پسر جوون و بی‌گناه رو پاسدارای خمینی بردند و گشتند... خدا لعنتشون کنه، بخدا هرچی بر سر اینا بیاد باز کمه!" بعد آهی کشید و گفت: "از قدیم گفتن ریسمون وقتی نازک بشه پاره می‌شه ولی ریسمون ظلم بقیه در صفحه‌ی ۱۷"

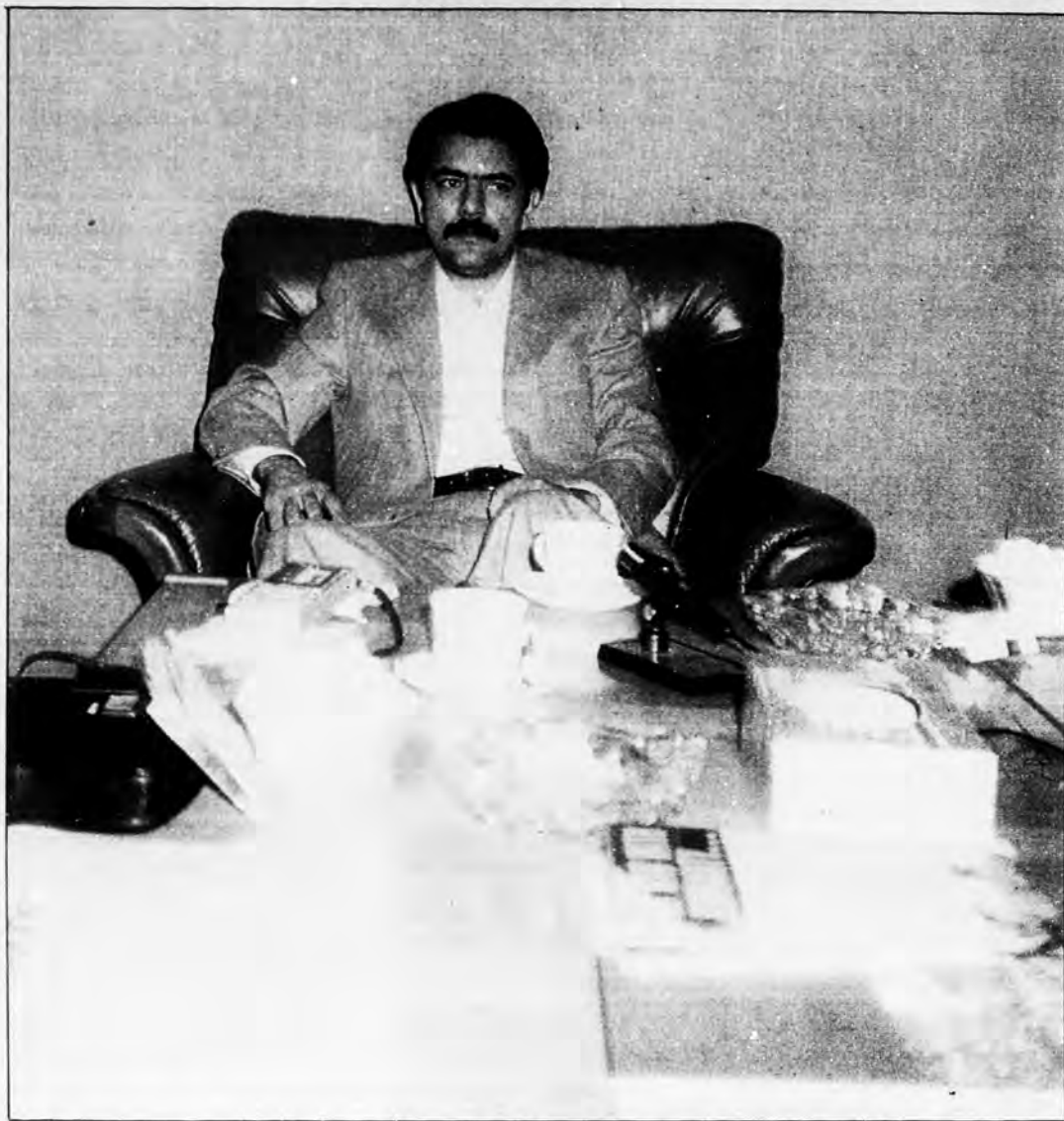
چندی بعد با کمک بی‌دریغ همین هموطن دلیر و قهرمان و همسر و فرزندان موفق شدیم کلیه مدارکی را که کمیته‌چی‌ها موفق به پیدا کردن آنها نشده بودند، از پایگاه مزبور خارج سازیم. آنها می‌گفتند مزدوران کمیته‌ی آنشب و مدتی بعد را در انتظار شما در آنجا کمین کرده بودند و بعد که از این کار خسته شدند به همسایه‌ها گفتند که ورود شما را با تلفن به کمیته اطلاع دهیم. حرفی که همه‌ی همسایه‌ها به آن خندیده بودند و تا مدت‌ها اهالی محل از ناکامی مزدوران خمینی در این تهاجم صحبت می‌کردند.

مصاحبه روزنامه یوگسلاوی "استودنت" با برادر مجاهد مسعود رجوی

6 svet-intervju

masud radžavi — vođa iranske organizacije mudjahedin halk

TREBA ICI SA NARODOM



در اواخر پائیز گذشته روزنامه یوگسلاوی "استودنت" مصاحبه‌ی مفصلی با برادر مجاهد مسعود رجوی انجام داد و سپس متن آنرا در دو صفحه‌ی بزرگ منتشر ساخت. در این مصاحبه خوانندگان یوگسلاوی با مقاومت ایران و با سازمان مجاهدین خلق ایران و با آلترناتیو دمکراتیک رژیم خمینی - یعنی شورای ملی مقاومت - به تفصیل آشنا می‌شوند. این مصاحبه بعداً در سایر محافل یوگسلاوی نیز مورد استفاده قرار گرفته و در نشریات کشورهای عربی نیز منعکس شده است. طی این مصاحبه خواست‌های مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران مبنی بر محکومیت جنایات رژیم خمینی و شناسایی آلترناتیو دمکراتیک با مردم یوگسلاوی در میان گذاشته شده‌است. ذیلاً قسمت‌های کوتاه شده‌ای از این مصاحبه را که توسط زوران پتروویچ خبرنگار یوگسلاوی به عمل آمده ملاحظه می‌کنید:

مصاحبه با مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران

رجوی در این دیدار گفت: اکنون پس از چند سال که از حکومت خمینی گذشته و پس از شروع مقاومت ما بر علیه رژیم در ۳۰ خرداد و پس از اینکه بیش از ۲۰ هزار تن توسط خمینی اعدام شده و بیش از ۵۰ هزار تن را در زندان‌های خود محبوس کرده است، افکار عمومی جهان اغلب به ماهیت خمینی پی برده‌اند.

مردم ایران مجاهدین را می‌شناسند و با هدف‌های آنها آشنا هستند. مبارزه ما از همان آغاز (۱۹۶۵) برای آزادی و استقلال و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بوده است.

رجوی گفت: در ایران دو نوع اسلام وجود دارد. اسلام خمینی که متکی به دیکتاتوری و سرکوب و تحریف اسلام واقعی است. اما نوع دیگر آن اسلامی است که تمامی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران با آن آشنا هستند. وی اضافه نمود که آخوند-

های خمینی خود را نماینده‌ی خدا در روی زمین معرفی می‌کنند و به مردم می‌گویند که اگر آنان را یاری کنند به بهشت خواهند رفت. چنین است که جنگ با عراق را یک جنگ صلیبی مقدس با عراق وانمود می‌کنند... اگر خمینی مشروعیت داشت احتیاجی به اعمال دیکتاتوری و اعدام روزانه بیش از چهل تن از مجاهدین را آنهم تنها در زندان فاجعه‌انگیز اوین نمی‌داشت. اگر خمینی برآستی

«Mislim da je sada svetska većina ja vnog mnjenja shvatila Homeinijevu prirodu, posle tri godne njegove vladavine i posle početka našeg otpora u junu prošle godine, pošto smo dali više od 20.000 mučenika, streljanih od Homeinija, i više od 50.000 političkih zatvorenika. S druge strane, čitav iranski narod pozna je Mudjahedine i njihove ciljeve. Zna da su se oni borili još od 1965. godine, više od osamnaest godina, za slobodu i nezavisnost i za socio-ekonomski razvoj», izjavio je Masud Radžavi našem dopisniku iz Pariza. Smatramo da će ovaj intervju doprineti boljem razumevanju zbivanja u Iranu.

در چنین شرایطی خمینی ظهور کرد. در ایران یک نهاد روحانی (و نه سازمان مشخص روحانیت) وجود داشت که خود را حفظ کرده و از سرکوب شاه در امان مانده بود. این نهاد با شبکه‌ی مختلفی از یکسو با شاه در سازش نسبی بسر می‌برد و لذا شاه لزومی به سرکوب آن نمی‌دید و از طرف دیگر خصوصیت مذهبی ویژه‌ی جامعه‌ی ما به چنین نهادی، میدان و زمینه‌ی وجود می‌داد.

به همین خاطر خمینی از این نهاد به مثابه‌ی اهرمی برای رسیدن به قدرت استفاده کرد. یک فرصت تاریخی برای ملائی که خود ۱۵ سال در تبعید بسر برده و حزب سیاسی سنتی نیز نداشت.

ما انقلابیون در آن موقع از حمایت گسترده‌ی توده‌ای برخوردار نبودیم. آخرین گروه فرماندهان و کادرهای بالای سازمان ما تنها ده روز قبل

می‌کنند به سمپاتی نسبت به مجاهدین افتخار می‌کردند. کم‌اینکه امروز هم آنها انکار نمی‌کنند و می‌گویند که ما با مجاهدین (و نه این منافقین! امروزی) یعنی مجاهدین اولیه که توسط شاه اعدام شدند کار می‌کردیم این مطلب و یا نظایر آن بارها پس از رسیدن به قدرت توسط کسانی همچون رفسنجانی و بهشتی و رجائی و خامنه‌ای تکرار شده است.

رجوی اضافه کرد که در آغاز انقلاب بدلیل روی کار آمدن کارتر و فشاری که او جهت لیبرالیزه کردن نسبی رژیم فاشیستی شاه وارد آورد خمینی به یک فرصت تاریخی دست یافت... - چطور؟

- احزاب سنتی در صحنه وجود نداشتند. انقلابیون مارکسیست نمی‌توانستند به یک آلترناتیو تبدیل شوند. زیرا از حمایت توده‌ای برخوردار نبودند شرایط عینی انقلاب آماده بود. ولی آلترناتیو کجا بود ؟...

انقلابی مسلحانه در داخل کشور در دست مجاهدین بود.

درباره‌ی آغاز جنبش مجاهدین در ایران رجوی گفت در سال ۱۹۶۳ وقتی شاه دست بانجام باصطلاح "انقلاب سفید" زد، دیکتاتوری مطلق خود را تحمیل نمود و کلیه‌ی احزاب سنتی را از صحنه‌ی سیاسی کنار زد. سپس در صحنه عمل دو سازمان مهم وجود داشت که به مبارزه‌ی سیاسی-نظامی اشتغال داشتند. یکی سازمان مجاهدین خلق ایران که به عنوان یک سازمان مسلمان که از پایگاه اجتماعی برخوردار بود و دیگری چریک‌های فدائی خلق بودند. منتهی در آن سال‌ها مجاهدین خلق در مواضع رهبری کننده جنبش بودند. زیرا چنانکه گفتم یک سازمان مسلمان با پایگاه مردمی بودند و این عامل به رشد و پیشرفت روزمره‌ی آنان کمک می‌کرد. وی اضافه کرد که در آن زمان بسیاری از آنها که امروز در ایران حکومت

مشروعیت داردمی تواند مردم را به فرماندوم عمومی و آزاد دعوت کند... در آغاز قیام، بسیاری از ایرانیان و جوانان ایران از خمینی طرفداری می‌کردند ولی حالا نگاه کنید که همگی آنها از خمینی برگشته و خیلی از آنها اعدام شده یا تحت شکنجه و در زندان‌ها (و یا تحت تعقیب) بسر می‌برند. رجوی با تشریح نقش مجاهدین در انقلاب تاکید نمود که مجاهدین در به قدرت رسیدن شخص خمینی کمک زیادی نکرده‌اند. بله، ما در آغاز از مخالفت او با شاه چنانکه همه می‌دانند حمایت کردیم. در سال ۱۹۷۰ یعنی زمانی که در نجف با خمینی رابطه برقرار کردیم با ماهیت و با مواضع و با برنامه‌هایش آشنا شدیم. ما فهمیدیم که علیرغم مخالفتش با شاه (که از مواضع ماقبل سرمایه‌داری صورت می‌گرفت) او دارای خصائص ارتجاعی است. در آن سال‌ها رهبری جنبش

مصاحبه روزنامه یوگسلاوی "استودنت"...

از رسیدن خمینی به ایران آزاد شدند. در آن موقع ما برای مردمان - که تحت دیکتاتوری شاه بودند - بخوبی ناخفته نبودیم. تجارب و دستاوردهایمان بسیار ارزنده بود ولی نه به شکل یک سازمان وسیع توده‌ای در میان مردم. خمینی بر علیه دیکتاتوری شاه موضع گرفته بود. شاه دشمن اصلی بود. پس در تضاد میان شاه و خمینی ما می‌بایستی از خمینی طرفداری می‌کردیم. در عین حال ما باید بر روی تضاد میان خودمان و (ماهیت و افکار ارتجاعی) خمینی انگشت می‌گذاشتیم.

واضح بود که خمینی وقتی به قدرت می‌رسید، ما را تحمل نمی‌کرد و کنارمان می‌زد اما مردم می‌بایستی اول ما را بشناسند. به‌عنوان مثال همانطور که در این کتاب مشاهده می‌کنید (کتابیست که دانشجویان ایرانی گردآوری کرده‌اند) اختلافات ما با خمینی از همان روز ورود او اوج می‌گرفت در نخستین هفته‌ی ورود او به ایران من با او دیدار کردم ...

فردای آنروز در برابر جمعیت زیادی در دانشگاه تهران مواضع مجاهدین را اعلام کردم. ما به دادگاه‌های انقلاب خمینی اعتراض کرده و دادگاه‌های خلق را حواستار شدیم. همچنین به تشکیل سپاه پاسداران اعتراض کرده و گفتیم آنان به شکارچیان انقلابیون تبدیل خواهند شد. سپس به رفتار آن‌ها بر علیه زنان اعتراض کرده و گفتیم که شما نمی‌توانید حجاب را به زنان تحمیل کنید ... اما این اولین مرحله‌ی برخورد ما با خمینی بود.

رجوی افزود: باین صورت از فوریه ۱۹۷۹ تا اواخر ژوئن ۱۹۸۰ (تیرماه سال ۱۳۵۹) دو طرف (مجاهدین و خمینی) یکدیگر را بدون ذکر نام مورد حمله قرار می‌دادند! اگر چه خمینی اغلب از نام بردن ما (در بین نیروهای خود) دریغ نمی‌کرد. ما نیز بلادرنگ به مواضع ارتجاعی و ضد مردمی خمینی حمله می‌کردیم. توده‌های ناآگاه مردم راجع به شخص خمینی توهم داشتند. اما در آن مرحله ما نمی‌توانستیم ماهیت شخص خود او را برملا کنیم. اما می‌گفتیم که مجلس خبرگان و مصوبات آن نامشروع

است ... تا آنکه در اواخر ژوئن ۱۹۸۰ (تیرماه ۱۳۵۹) خمینی علنا با ذکر نام، بالاترین حمله‌ی خود را به ما انجام داد و با دزد و آمریکائی خواندن ما، چهره‌ی واقعی خود در قبال مجاهدین را آشکار کرد. سپس حملات سیاسی و نظامی و مدافعات و افشاکاری‌های سیاسی ما نیز تا ژوئن ۱۹۸۱ (خرداد ۱۳۶۰) ادامه یافت. تا این تاریخ خمینی به اندازه‌ی شاه از ما کشت و هزار تن از ما را در زندان‌هایش شکنجه کرد ... اما ما صبر و بردباری خود را حفظ نمودیم. ما بخوبی از شرایط آنموقع آگاه بودیم. اگر انسان انقلابی باشد با آنارشیزم، چپ گرایی و ماجراجویی تفاوت دارد. ما می‌بایستی قدم به قدم مسائل را برای مردم روشن می‌کردیم و توضیح می‌دادیم. باید چهره‌ی واقعی خمینی و سیاست او را افشاء می‌کردیم. ما به قانون اساسی او را بی‌اعتنا گذاشتیم و آن را تحریم کردیم. او نام مرا از کاندیداتوری ریاست جمهوری نیز حذف کرد. در انتخابات پارلمان نیز

خمینی به هیچ‌کدام از مجاهدین اجازه‌ی ورود به مجلس را نداد. سپس در آوریل ۱۹۸۱ (اردیبهشت ۱۳۶۰) ما نامه‌ی مفصلی برای خمینی فرستادیم. طی آن کشتار خواهران و برادرانمان را در شهرهای مختلف ذکر نموده و با کمال نواضع گفتیم: آقا! از اول تا بحال ما صبر کرده و هر بدبختی را تحمل کرده‌ایم ... لاقلاً به امضای خودتان در زیر قانون اساسی احترام بگذارید ... و فی‌المثل اگر می‌خواهید ما را محاکمه و اعدام بکنید، بکنید، اما این باید بدون شکنجه و با برخورداری از حق دفاع در دادگاه علنی باشد ... که در این صورت ما همه‌ی سلاح‌هایمان را هم تقدیمتان خواهیم کرد.

اما خمینی پس از یک هفته بر صفحه‌ی تلویزیون ظاهر شد و گفت که مجاهدین جز ندامت تلویزیونی و یا قبرستان انتخاب دیگری ندارند ...

باین ترتیب روابط ما با خمینی را به سه مرحله می‌توان تقسیم نمود:

در مرحله اول، محتوای ارتجاعی سیاست‌های او را افشاء کردیم. در مرحله دوم، وارد مبارزه‌ی رودرروی سیاسی (و نه

آزادی کار، کانون توحیدی اصناف، جامعه‌ی استادان منعهد دانشگاهها و مدارس عالی ایران جنبش زحمتکشان گیلان و مازندران و سازمان مجاهدین خلق ایران و نمایندگان تجار، اساتید، ورزشکاران، نویسندگان و هنرمندان نیز در شورا عضویت دارند.

اعلام پشتیبانی بسیاری از دیپلمات‌ها، تکنوکرات‌ها و افسران میهن‌پرست ارتش و مغزها و دانشمندان ایرانی از این شورا نیز بیش از پیش مبین این است که شورا اکثر احزاب و نیروهای دمکراتیک ایران را در بر می‌گیرد.

آکادمیک، بیش از ۱۰۰ اتحادیه کارگری و بیش از ۲۰۰۰ تن از شخصیت‌های برجسته سیاسی و علمی و مذهبی و هنری در سراسر جهان از ما حمایت کرده‌اند. مثلاً اغلب احزاب سوسیالیست در اروپا ... من معتقدم پیروزی نهائی خلق ایران چندان دور نیست. خمینی هنوز در ایران حکومت می‌کند ولی ضعیف و بی‌ثبات شده است.

رجوی (بعد از توضیح مبسوط راجع به جنگ ایران و عراق) می‌گوید: خمینی نتوانست انقلاب و نیروی آنرا به جانب دمکراسی و به جانب توسعه اقتصادی - اجتماعی رهبری کند. انقلاب همچون اخگری در دست‌ها می‌ماند. اگر نتوانید الزامات ترقیخواهانه‌ی آنرا تحمل کنید آنرا به هر کجا که بشود پرتاب خواهید کرد. به همین خاطر خمینی تصمیم گرفت که از یک طرف نیروی انقلاب در داخل کشور را سرکوب کند و از طرف دیگر بخشی از نیروی آنرا در جنگ هرز ببرد. ایده‌ی صدور انقلاب از اینجا می‌آید. ما به اینکه انقلابمان را به کشورهای همسایه صادر کنیم نیازمند نبودیم پس زمینه سازی جنگ بخود خمینی برمی‌گردد همان خمینی که به کلیه‌ی کشورها از بحرین و عراق گرفته تا اروپا تروریست فرستاده حتی انقلابیون فلسطین را نیز به زیر رهبری خود فرا می‌خواند ...

(تذکر: آمار این مصاحبه متعلق به پاییز گذشته است و در تلخیص مصاحبه از نواری که گفتگوی مزبور روی آن ضبط شده نیز استفاده کرده‌ایم.)

موافق خودش می‌دید، صدایش را بلندتر کرده و بدون ترس و وا همه گفت: مردیکه فرمان ۸ ماده‌ای می‌ده که سر ما را شیره بماله، آنوقت نوگرهایش تو مجلس ظلم و زور را تبدیل به قانون می‌کنند ... دستمون بهشون برسه!" خلاصه ۱۶ پانزده دقیقه طول کشید تا نوبتش برسه. همینطور بدویبراه بود که بطور علنی و با صدای بلند نثار خمینی و دارودسته‌اش می‌کرد آخر سر هم که نوبتش شد، پنجاه تومانی را درآورد و از سر غیظ، چند بار مثل صدقه‌سری، دور سر خودش و بقیه‌ی مردم که توی صف ایستاده بودند چرخاند و آن را پرت کرد روی میز و گفت: حرومش باشه خمینی، ورقه را گرفت و رفت.



MASUD RADZAVI I JASER ARAFAT

از نظر کارکردی شورا به دو بخش قانونگزاری و اجرائی تقسیم می‌شود. از جهت قانونگزاری همه با هم مساوی و دارای حق وتو هستند. امور اجرائی نیز در مسئولیت خود من می‌باشد.

رجوی توضیح می‌دهد. خوشبختانه ضمن سال گذشته بیش از ۳۰۰ حزب و گروه سیاسی، بیش از ۱۰۰ مجمع

مردمی تشکیل دادیم. هدف گرد آمدن تمام نیروهای دمکرات ملی و میهنی و همه‌ی استقلال-طلبان و آزادیخواهان ایران بود. این شورا تنها آلترناتیو سیاسی و دمکراتیک است ... حزب دمکرات کردستان ایران، جبهه‌ی دمکراتیک ملی، شورای متحد چپ، جمعیت اقامه اتحادیه کمونیست‌های ایران، حزب کار ایران، اتحاد برای

اعتراض به ده‌برابری عوارض ...

بقیه از صفحه ۲۱

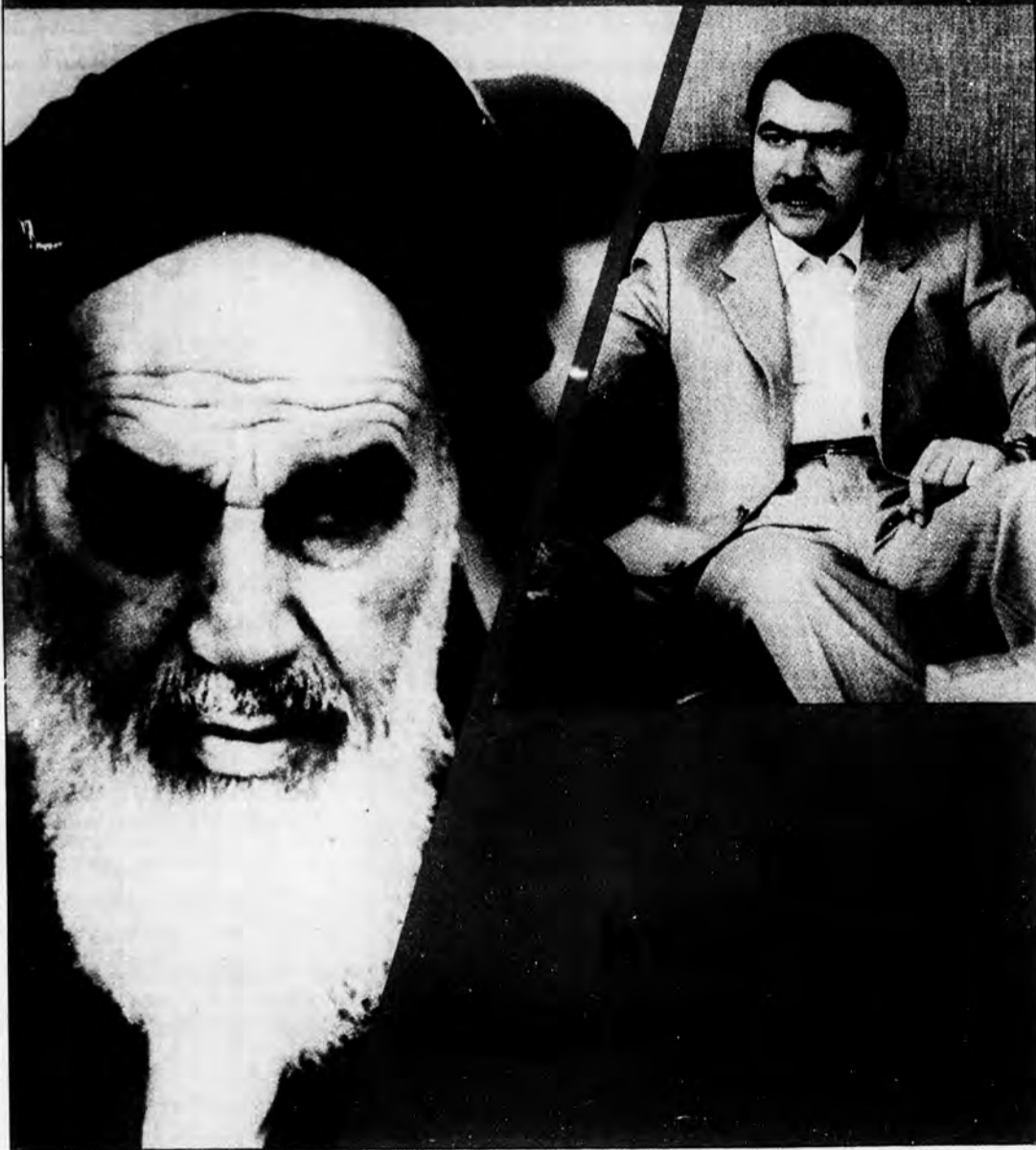
هر چه می‌شه شه، مرگ یک دفعه، شیون هم یک دفعه ... چهار پنج نفری از داخل صف با صدای بلند گفتند: قربون دهنه آقا بگو. ما هم ذله شدیم، دستمون جائی بند نیست والا ...

یکی از همکاران من (یک پاسبان دیگر) یواشکی در گوش اون آقا گفت: ترا به هر چه می‌پرستی بازم بگو تا یک خورده دلمان خنک بشه ... یک همکار دیگر من هم آهسته به او گفت: چند تا فحش هم از طرف من به این رژیم ... بده، شواب دازه آن آقای معترض که همه را

توی صف بودند، صدای اعتراضشان را علیه رژیم بلند کردند. همان آقائی که عصبانی بود نگاهی به اینطرف و آنطرف انداخت و وقتی دید از جاسوس‌های خمینی کسی دوروبرش نیست. خطاب به جناب سروان و پاسبان‌ها و مردم فریاد زد: جواب این پفیوزها و بی‌شرف‌ها را فقط اون‌هایی که مبارزه‌ی مسلحانه می‌کنند می‌دن و حقشونو کف دستشون می‌دارن! بعد ادامه داد: خدا شاهد اگر الان اسلحه داشتم، یک مثقال سرب داغ توی کله‌ی اون کوسه‌ی رئیس مجلس می‌زدم بعد

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی با مجله سوئدی گرافیا

GRAFIA



در اوایل پائیز گذشته، برادر مجاهد مسعود رجوی مصاحبه‌ای با مجله‌ی سوئدی گرافیا انجام داد که مفصلاً در نخستین شماره‌ی سال ۸۳ این مجله که در روی جلد آن عکس برادر مجاهد مان و خمینی رودرروی یکدیگر قرار گرفته، درج شده است. ذیلاً متن کوتاه شده‌ی این مصاحبه را ملاحظه می‌کنید:

رجوی بیرون از زندان

برای مسعود رجوی، سقوط شاه در سال ۱۹۷۹، به معنی آزاد شدن از زندان، که از سال ۱۹۷۱ در آن بسر می‌برد، بود. او در سن ۲۳ سالگی، توسط رژیم شاه دستگیر و به مرگ محکوم شد.

به علت فشارهای همه‌جانبه بین‌المللی، حکم مرگ مسعود رجوی به حبس ابد تبدیل شد. قبل از ۱۹ سالگی در سال ۱۹۷۶ وارد جنبش چپ مجاهدین که در آن موقع برعلیه رژیم شاه مبارزه می‌کرد، شد. "مجاهدین" دو سال پیش از آن بوجود آمده بود... امروز او تنها باقیمانده از گروه ۱۶ نفری است که در سال ۱۹۶۹ "مجاهدین" را رهبری می‌کردند و "اولین واحد (هسته)" نامیده می‌شدند. در این مبارزه سیاسی در ایران، مسعود رجوی، یک برادر (منظور سردار شهید خلق موسی خیابانی است) و همسر خود اشرف ربیعی را از دست داده است.

در سال ۱۹۷۰، رجوی از طرف مجاهدین برای تعلیمات به یک اردوگاه فلسطینی فرستاده شد و در طول جنگ سپتامبر در اردن، وی در پایتخت این کشور یعنی عمان بود.

... قبل از پرواز بنی‌صدر و رجوی از تهران، در ژوئیه سال ۱۹۸۱، ایجاد شورای ملی مقاومت که آنرا در پاریس رهبری می‌کنند اعلام شد. رجوی به‌عبارتی یک ایرانی مبارز درجه یک است.

و می‌تواند جالب باشد که مصاحبه‌ای برای گرافیا (GRAFIA) انجام دهیم. ... بالاخره ما از یک دروازه‌ی آهنین که پشت سرمان بسته می‌شود، اجازه‌ی ورود پیدا می‌کنیم. ما به طرف یک ویلای کوتاه، جلو می‌رویم و از طریق دری که در یک طرف آن قرار دارد به داخل برده

یک هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ نظامی روی باند پرواز حرکت می‌کند. محل، مهم‌ترین پایگاه هوایی ایران، خارج از پایتخت (تهران) می‌باشد. روز ۲۸ جولای ۱۹۸۱ است. از برج کنترل در اطلاعاتی کوتاه، چنین می‌آید: آماده برای پرواز. خلبان به تمام موتورهای گاز تمام می‌دهد. بعد از طی یک مسافت کوتاه هواپیما بلند می‌شود و بطرف آسمان اوج می‌گیرد. یک حادثه جدید در تاریخ ایران شروع شده.

کنار نرده‌ی چوبی، خلبان مجاهدین، سرهنگ معزی و مسافران او که شامل رئیس‌جمهور تازه برکنار شده‌ی ایران بنی‌صدر و رهبر جنبش چپ مجاهدین مسعود رجوی، به اضافه‌ی چند تن از خلبانان مجاهدین نشسته‌اند. بنی‌صدر و رجوی هر دو از چند وقت پیش در ایران بصورت زیرزمینی زندگی می‌کردند و در صدر لیست خمینی برای پیدا کردن رهبران سیاسی مخالف قرار داشتند. پرواز آنها همانقدر که بی‌پروا و باشکوه بود، برای رژیم خمینی خیلی خطرناک بود. وقتی که دریافتند که یک چیز عجیبی با بوئینگ ۷۰۷ که چند لحظه‌ی پیش از پایگاه یکم هوایی پرواز کرده بود، همراه است، و زمانی که به تدریج فهمیدند که رهبران سیاسی مخالف در آن هستند هواپیما-های شکاری به منظور سرنگون کردن هواپیمای مذکور به آسمان فرستاده شدند. اما فاصله، زیاد بود و خلبان مجاهدین در ارتفاع کم پرواز می‌کرد. و به این دلیل که توسط سیستم رادار گرفته نشود (ارتفاع را) تغییر می‌داد.

و در آخر پس از چند ساعت پرواز، در پاریس به زمین نشست.

شخص خمینی، قسمت اعظم رهبری سیاسی رژیم متلاشی شده است. در خلال سال گذشته، علیرغم وجود اختناق وحشتناک خمینی، ما ثابت کرده‌ایم که خمینی قادر به از بین بردن "مجاهدین" نیست. ما زندگی می‌کنیم. ما فعال هستیم. ما قویتر از هر زمان دیگری هستیم، چون ما بخوبی خود را با شرایط وفق داده‌ایم. شما می‌توانید مشاهده کنید که خمینی هیچ راه دیگری به غیر از افزایش ترور ندارد. اگر راه‌حل دیگری وجود داشت، خمینی آن را امتحان می‌کرد. در اولین

تبریک می‌گویم و از ما تقاضا می‌کند سلامهای آنها را به مردم سوئد و دولت جدید برسانیم.

س: شما امکانات مجاهدین را چطور می‌بینید که می‌توانید در ایران در این خفقان رژیم خمینی باقی بمانید؟

ج: ... وقتی سوال در مورد باقی ماندن است. این مشکل ما نیست. بلکه مشکل خمینی است. رژیم هم بطور رسمی و هم بطور غیررسمی پذیرفته است که در سال گذشته بیش از ۲۰۰۰ نفر از کادرهای رهبری سیاسی و مذهبی خود را از دست داده است صرفنظر از

می‌شویم. ما در یک اتاق کوچکتر که با چند قفسه‌ی اسناد و میز کوتاه که بوسیله‌ی چند میل احاطه شده است، می‌باشیم. در روی دیوار تعدادی از تصاویر میهن‌پرستان ایرانی و یک نقشه‌ی ایران آویزان است. ما می‌نشینیم و با ایرانیانی که ما را از کیوسک نگهبانی همراهی کرده‌اند به صحبت می‌نشینیم. بعد از چند لحظه مسعود رجوی وارد می‌شود او گشاده رو و خوشحال بنظر می‌رسد اما چهره‌ای مصمم و محکم دارد. او به سوسیال دمکرات‌ها به دلیل پیروزی در انتخابات

مصاحبه مجله سوئدی گرافیا ...

قسمت از مقاومتان ما به هدف‌هایی که مدنظر داشتیم نائل آمدیم. ما (مجاهدین) رژیم خمینی را وادار کردیم که چهره‌ی واقعی خود را نمایان سازد. خمینی البته سعی کرده بود که خودش را نماینده‌ی خدا جا بزند. اما مجبور شد که خود را به عنوان همان خفگانگری که هست، نشان دهد. رژیم خمینی فاقد مشروعیت و ثبات است. خمینی نه آینده‌ای دارد و نه آن توانایی را که رژیم او ادعا می‌کند. ما باید، حالا مبارزه را بر علیه خمینی تشدید کنیم. ما به لحاظ نظامی، سیاسی و اجتماعی و به عنوان یک آلترناتیو دمکراتیک برای رژیم خمینی تثبیت شده‌ایم. هیچ آلترناتیو دیگری وجود ندارد. پس ما رسماً آلترناتیوی هستیم که ایران را به سمت آزادی و غیروابستگی رهبری می‌کند.

نه‌شاه، نه خمینی غیروابستگی و آزادی

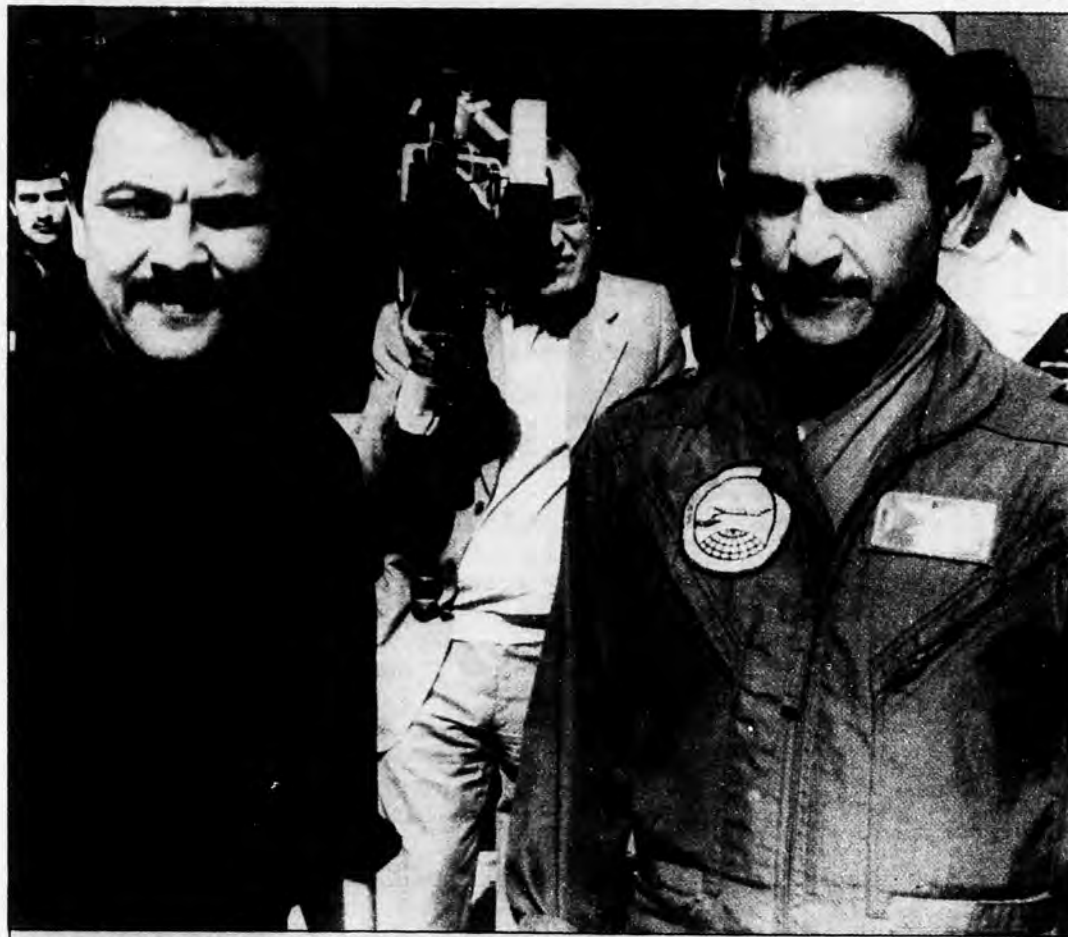
س - شروط لازم، برای پیوستن اپوزیسیون ایرانی به جنبش مقاومت چیست؟

ج - سوال بسیار مهمی است. بعد از آنکه ما در ژوئن ۱۹۸۱ مقاومت را آغاز کردیم، شورای ملی مقاومت را که به مثابه‌ی یک حرکت عمومی و جبهه‌ی خلقی است برقرار نمودیم. ما تلاش خود را به منظور گردآوری تمام نیروهای ملی و دمکراتیک به همراه مجاهدین می‌نمائیم و به همراه رئیس‌جمهور بنی‌صدر، شورای ملی مقاومت را تاسیس کردیم. در شورای ملی مقاومت حزب دمکرات کردستان، نویسندگان و هنرمندان، جبهه‌ی دمکراتیک ملی، شورای متحد چپ، اتحادیه کارگران و دانشجویان استادان رهبری کننده‌ی دانشگاه‌ها و بسیاری دیگر از گروه‌ها و شخصیت‌های مشهور وجود دارند. مجموعاً، بیش از ده گروه و حزب، در شورای ملی مقاومت وجود دارند. ما همگی برای آزادی و برای ایرانی غیروابسته مبارزه می‌کنیم. زمانی که ما در مبارزه‌مان پیروز شویم، دولتی موقت تحت مسئولیت اینجانب تشکیل خواهد شد. عمر آن (دولت موقت) حداکثر شش‌ماه

خواهد بود. در خلال همین شش ماه انتخابات آزاد و عمومی را برگزار خواهیم نمود. سپس در رابطه با این انتخابات، آقای بنی‌صدر بعنوان رئیس‌جمهور موقت و من بعنوان رئیس دولت موقت، اختیارات و مواضع خود را به موسسان واگذار خواهیم کرد. این مجلس منتخب، بعداً تصمیم خواهد گرفت که رژیم جدید چگونه باشد. قانون اساسی به چه شکل بوده و چه کسی نخست‌وزیر و چه کسی رئیس‌جمهور جدید شود و غیره ... بر طبق یکی

آغاز کردیم، گسترش یافته است. خلق، مقاومتی را که ما آغاز کرده‌ایم، درک کرده و حمایت می‌کنند. در شورای ملی مقاومت به روی همه‌ی کسانی که برنامه و اصول آن را قبول می‌کنند باز است. اما ما به افراد و احزابی که با رژیم قدیمی شاه همکاری می‌کرده و یا با رژیم خمینی همکاری می‌کنند اجازه نخواهیم داد که خود را در انتخابات کاندید کنند. شعار ما این است: "نه شاه، نه خمینی - ناوابستگی و آزادی".

کنیم. آنها اغلب اطلاعات و امکانات تماس مکفی با مردم خود را ندارند. من این را قبول می‌کنم که اغلب اوقات می‌توان به این روش عمل کرد. اما اگر شما بر روی این امر فکر کنید، در مورد مجاهدین پس از ۱۸ سال (سازمان مجاهدین در سال ۱۹۶۵ بنیانگذاری شد) برای نخستین بار یک نماینده به منظور رساندن پیام خود به جهانیان به مثابه‌ی صدای حقانیت مردم ایران را به خارج فرستاده است. ما از اینجا، مقاومت را سمت داده و آلترناتیومان را در داخل ایران و در سطح جهانی



Massoud Rajavi och iranske flygvapenöversten Behzad Moezi i Paris strax efter den lyckade flykten från Teherans »air base 1». (Foto: Pressens Bild)

مجاهدین، صدای حقانیت مردم ایران

معرفی می‌کنیم. ضمناً بدین طریق می‌توانیم شناسائی در مورد اهداف و برنامه‌هایمان را وسعت ببخشیم. شاه و خمینی همیشه ما را محکوم به تروریست منافق و مارکسیست‌های اسلامی کرده‌اند، آنها ادعا کرده‌اند که ما نمی‌توانیم کشور را رهبری کرده و به اندازه‌ی کافی کادر (رهبری کننده) نداریم و غیره (که تماماً نادرست است) وانگهی ایران امروز گرفتار دو جنگ می‌باشد. یکی داخلی و دیگری خارجی با عراق. همانطوری که آنرا می‌بینیم، جنگ با عراق، از معنا و اهمیت ثانوی برخوردار است. مبارزه‌ی اصلی، آن است که در داخل ایران جریان

س - برای عملی کردن برنامه‌ی شورای ملی مقاومت چه در نظر دارید؟ شما از پاریس و در تبعید و یا در داخل ایران کار و برنامه‌ریزی خواهید کرد؟

ج - از چنین سوالی خوشحال می‌شوم می‌دانید چرا؟ بلی، قبل از هر چیز شما به عنوان یک روزنامه‌نگار، طبعاً یک تجربه‌ی کلی از انسان‌ها و سیاستمداران در تبعید و بسیار دور از ملک‌تشان دارید. مطمئناً از اینکه این افراد، یک تمایل اغراق آمیز نسبت به خودشان دارند، نمی‌توانیم صرفنظر

از بندهای برنامه‌ای که ما برای شورای ملی مقاومت تنظیم کرده‌ایم، تمام نیروها، گروه‌ها و احزابی را که برای ایران آزاد و غیروابسته عمل کنند می‌پذیریم. همانطوری که شما احتمالاً می‌دانید، خمینی اجازه‌ی کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰ را به من نداد. او به دلایل آشکاری می‌ترسید، چون که من از طرف اغلب نیروهای ملی، مترقی، دمکرات، اقلیت‌ها و ملیت‌های مختلف که طبعاً شامل مجاهدین نیز می‌شد حمایت می‌شدم ... این کاملاً آشکار است که پایگاه مردمی ما از زمانی که مقاومت خود را

دارد. من برای اولین بار در طی ۱۸ سال، به منظور تشریح برنامه و اهداف جنبش‌مان، به اینجا فرستاده شده‌ام. پس بین نماینده‌ی مجاهدین و سایر آلترناتیوهای که در تبعید می‌باشند و فقط حرف می‌زنند اختلاف قطعی وجود دارد. نماینده‌ی مجاهدین یک جنبش مقاومت زنده و قوی را نمایندگی می‌کند که در تمام ایران بطور سراسری گسترش پیدا کرده است. پس طبیعی است که من با ارتباط مکفی، مستقیماً در جریان جنبش داخل ایران باشم ...

سوئد می‌بایستی جنايات خمینی را محکوم کند

س - چه سیاستی، در قبال ایران، از طرف سوئد مایلید ببینید؟

ج - قبل از هر چیز تمایل دارم که دولت سوئد جنايات رژیم ایران را محکوم کرده و آنرا در سازمان ملل مطرح سازد. این مسئله چیز مشخصی است و در سطح کاملاً بشردوستانه‌ای قرار دارد. برای مردم ایران کشور شما سوئد، بعنوان یک جامعه دمکراتیک دیده شده است. پس من از تمام نیروها، احزاب و دولت‌های دمکراتیک شما تقاضا می‌کنم که جنبش مقاومت و آلترناتیو ما را برسمیت بشناسند. با خمینی در منطقه‌ی حساسی که ایران قرار دارد، خاورمیانه، هرگز صلح و ثبات نخواهد داشت. ما سیاست ارتجاعی خمینی را مبتنی بر صدور انقلاب محکوم کرده‌ایم. اگر شما در سوئد موافق با ما هستید که خمینی یک آخوند مرتجع است که به قرون وسطی تعلق دارد - بنحویکه امروزه، اعدام‌های خیابانی در تقاطع خیابانها بوقوع می‌پیوندد و خمینی تا بحال اجازه‌ی بازدید وضعیت زندانهای ایران را به هیچ‌هیئت بین‌المللی نداده است - پس شما با سانس می‌توانید به این مسئله دست یابید که هیچ آلترناتیو قابلی به غیر از شورای ملی مقاومت وجود ندارد؛ پس نمی‌بایستی مشکلاتی برای شما وجود داشته باشد که رژیم خمینی را محکوم کرده و شورای ملی مقاومت که احزاب مختلف و گرایش‌های سیاسی مختلف را دربردارد، را به رسمیت بشناسید

س: ما موریت میانجیگری اولاف پالمه را چگونه می‌بینید چه چیزی در جنگ بین ایران و بقیه در صفحه‌ی ۲۶

حماسه‌های مجاهد خلق،

لحظه‌های انقلاب

آرزو داشتم يك مجاهد را ببینم

و با او درد دل کنم

بقیه از صفحه ۱۲

داشتم يك مجاهد ببینم، بخدا دلم داره می‌ترکه، اگر امید به سقوط این بی‌شرف‌ها نداشتم تا حالا دق کرده بودم... من با ماشینم تو خط... کار می‌کنم امروز تصادفی مسافر دربست سوار کردم و منم یکسره آمدم بهشت زهرا، کار خدا بود که آرزویم برآورده شد و شما رو دیدم... از قول من به مجاهدین سلام برسونین. اسم من... به مجاهدین بگو آنگاه اون حول و حوش‌ها درگیری پیدا کردن یا احتیاج به کمک داشتن بیان سراغ من، من با ماشینم می‌برمشون جایی که اصلا پاسدارا نتونن پیدا شون کنن."

به مقصد که رسیدم... راننده گفت يك دقیقه صبر کن خواهر و بعد با خودکار شمارهی ماشینش را روی تکه کاغذ نوشت و گفت: "این شماره ماشین منه، برسونش به مجاهدین و اسم و محل توقف تا کسی منو ببهشون بگو خدا همه‌ی شمارو حفظ کنه" و بعد از آنکه مرا پیاده کرد دستی تکان داد و براه افتاد و در انبوه اتومبیل‌ها گم شد...

وقتی گفتم بشه زودتر پاره می‌شه بالا خره اینجوری نمی‌مونه..."

به شاه عبدالعظیم که رسیدیم زن‌ها و بچه کوچک پیاده شدند و ماشین دوباره براه افتاد و پس از مدت کوتاهی راننده پرسید: "خوب خواهر سر مزار کی رفته بودید؟" گفتم: "شوهرم هوادار مجاهدین بود، پاسداران خمینی مدتی پیش دستگیرش کردند و پس از مدتی خبر دادند تیرباران شده." راننده که هیجان‌زده شده بود پرسید: "خواهر شما خودتونم مجاهدید؟"

من به او جوابی ندادم و راننده حرفهایش را ادامه داد و گفت: "خدا لعنت کنه این جونورو که به اسم امام پدر مردمو درآورده، آخر گدوم جنایتکاری حاضر می‌شد این همه زن و بچه رو یتیم و آواره و بی-سرپرست کنه؟" و بعد حرفی زد که هرگز یادم نمی‌رود. او گفت: "سه چهار ماه بود آرزو داشتم يك مجاهد ببینم و باهاش درد دل کنم و برای همین بود که پرسیدم شما مجاهدید؟... آرزو

حمایت‌های بیدریغ مردم، پشتوانه‌ی عظیم

نبرد مجاهدین بر علیه

رژیم ضد بشری خمینی است

تاریخ - اردیبهشت
۱۳۶۱ تا ...
مکان - تهران - ...

با من دچار همین وضعیت بودند، مدتی از شب گذشته بود و داشتم فکر می‌کردم که بیش از این نمی‌شود در آنجا ماند که خود آن‌ها پیشنهاد کردند به علت دیر وقت بودن شب را در آنجا بمانم. اواخر شب هنگامی که برای استراحت از جمع آن‌ها جداحافظی می‌کردم تا به اتاق دیگری بروم برخورد خانواده مزبور مرا در فکر فرو برد. یکی از آن‌ها بدون هیچ دلیلی گفت "فردا شب هم بیایید پیش ما، از بودن شما در کنار خودمان خوشحال خواهیم شد."

شب بعد جمع خانواده رنگ دیگری داشت، سردرد دل‌ها باز شده بود و محور صحبت‌ها خمینی دجال و رژیم ضد بشری او بود... دوستم می‌گفت:

"بعد از سال‌ها که ترا دیدم خیلی تعجب کردم آن‌هم اینطور سرزده" و بعد ادامه داد "حقیقت مسئله این است که نه من و نه خانواده‌ام تا مدتی قبل هیچ نوع فعالیت سیاسی و یا گرایش خاصی نداشتیم ولی جنایات روزافزون خمینی و شنیدن اخبار شکنجه‌های وحشیانه و عالمگیر رژیم از یک طرف و از سوی دیگر دیدن چندین مورد درگیری‌های قهرمانانه‌ی مجاهدین با پاسداران و کمیته‌چی‌ها که این روزها خواب راحت را از چشم همه‌ی مزدوران رژیم گرفته‌اند وضعیت من و خانواده‌ی مرا بالکل تغییر داد و الان تمام خانواده‌ی ما هوادار سازمان هستند و هر کاری که بتوانند برای مجاهدین انجام خواهند داد، دیشب هم که آمدی ما به علت ندانستن وضعیت تو سکوت کرده بودیم..."

می‌کردم) مورد هجوم و بازرسی پاسداران ضد خلقی قرار گرفته باشد. به علت شرایط خاص نظامی حاکم بر آن روزها امکان استفاده از پایگاه دیگری که می‌ساختم نبود و بنا بر این می‌بایستی تا مدتی مسئله‌ی حفاظت خود را به تنهایی و با توان و ابتکار فردی حل کنم. بنابراین پس از مدتی فکر کردن تصمیم گرفتم به خانه‌ی یکی از آشنایان دوران

و این شاید همان راز و رمز بظاهر ناگشودنی باشد که دژ خمیان حاکم و خصوصا شخص خمینی پلید را بشدت در وحشت انداخته. دژ خمینی که هر بار اعلام می‌کند ۹۹٪ از مجاهدین نابود شده‌اند، ولی هنوز پژواک سخنانش در فضا باقیست که غرش مسلسل‌های پیشتازان و خروش پایگاه‌های انقلاب تار و پود او رژیمش را به لرزه می‌اندازد

دبیرستان که مدت‌ها بود هیچگونه رابطه‌ی با او نداشتم بروم و روی حمایت او حساب باز کنم. آشنای مزبور در گذشته هیچگونه فعالیت سیاسی خاصی نداشت و در شرایط خاص آنروزها که چتر وحشت و ترور خمینی دژخیم بر سر همه باز شده بود. نمی‌دانستم چگونه برخورد خواهد کرد ولی چاره‌ای نبود، بنابراین تصمیم نهایی خود را گرفته و راه افتادم.

چند ساعتی بود که در خانه آشنای مزبور نشسته بودم و با او از این‌در و آن‌در صحبت می‌کردم. او هنوز با پدر و مادرش زندگی می‌کرد و آمدن ناگهانی من تا اندازه‌ی زیادی او را در تعجب فرو برده بود تا آن ساعت هنوز صحبتی از خمینی و رژیم او نکرده بودم و در تلاش آن بودم که مواضع سیاسی آن‌ها برایم روشن‌تر شود ولی گویا آن‌ها نیز در برخورد

وقتی می‌گوئیم رژیم خمینی دیگر به دنیای مردگان تعلق دارد و نه کشتارهای بی‌حد و مرز و زندان‌های لبریز و شکنجه‌های فوق وحشیانه‌ی او، و نه خدمات و چاکرمنشی‌های معدودی خیانتکاران توده‌ای و اکثریتی و... در سرنوشت و سقوط محتوم او تغییری نخواهد داد، باید به حمایت‌های بی‌دریغ مردم چشم گشود، مردمی که علیرغم حاکمیت جو شدید ترور و اختناق هرگز از

حمایت پیشتازان مجاهد و انقلابی خویش دست بر نمی‌دارند و با آنکه می‌دانند خمینی ضد بشر کوچکترین عملی را که ذره‌ای با خواست‌های او در تضاد باشد، تنها و تنها با مرگ پاسخ می‌دهد، باز هم در هر ساعت و هر روز با آغوش گشاده مجاهدین را می‌پذیرند، یاری می‌دهند، حمایت می‌کنند... و بدینسانست که نبرد تا سقوط دژخیم جماران بی‌تردید ادامه خواهد یافت. در این گزارش به نمونه‌ای دیگر از این حمایت‌های بی‌دریغ که نمونه‌های بی‌شمار دیگری شبیه به آن در دست ماست توجه کنید.

هفته‌ی اول اردیبهشت بود که از طریق یکی از مسئولین به من خبر داده شد که باید برای مدتی از خانه‌ی خودمان خارج شوم، زیرا احتمال آن می‌رفت که خانه‌ی محل سکونت من (خانه‌ای که با پدر و مادر و دیگر کسانم در آن زندگی

می‌آوردند و در حقیقت خانه‌ی خود را تبدیل به پایگاهی برای انقلاب کرده بودند، پایگاهی که در کنار هزاران پایگاه دیگر مجاهدین در قلب توده‌های ستمکشیده‌ی مردم محروم و ستمدیده‌ی ما بی‌وقفه پرچم انقلاب را برافراشته نگاه می‌دارد و بر علیه سلطه‌ی دژخیمان حاکم می‌رزمند و می‌خروشند و این شاید همان راز و رمز بظاهر ناگشودنی باشد که دژخیمان حاکم و خصوصا شخص خمینی پلید را بشدت در وحشت انداخته دژخیمی که هر بار اعلام می‌کند ۹۹٪ از مجاهدین نابود شده‌اند، همه‌ی پایگاه‌هایشان را گرفته‌ایم ولی هنوز پژواک سخنانش در فضا باقیست که غرش مسلسل‌های پیشتازان و خروش پایگاه‌های انقلاب تار و پود او و رژیمش را به لرزه می‌اندازد، رازی شگفت که شاید فهمیدن آن دیگر برای خمینی خیلی دیر شده باشد.

چند روز بعد در حقیقت سازمان پایگاهی نو یافته بود آن‌ها طبقه‌ی بالای خانه‌شان را بطور دربست در اختیار من و دوستم گذاشتند، من هر روز صبح برای انجام ماموریت‌های سازمانی از خانه بیرون می‌رفتم و شب‌ها به خانه برمی‌گشتم دو هفته بعد از ورود من به این خانه صحبت به نیازهای لازم پایگاه‌ها کشیده شد و از آن به بعد مادر خانواده بصورتی فعال به تلاش در راه بدست آوردن امکانات صنفی پرداخت و هر روز صبح که من می‌خواستم از خانه خارج شوم با ساکی که از قبل آنرا پر و آماده کرده بود، انتظار می‌کشید. چندی بعد افراد خانواده فعالیت‌هایشان را در حول امکان‌یابی برای سازمان باز هم بیشتر بسیج کردند و با برخورد و کار توضیحی بر روی دوستان و آشنایان مستعد، امکانات مختلفی اعم از امکانات مالی، مسکن و... برای سازمان بدست

سروده‌های مقاومت

شکنج

درد می پیچد ز هر شلاق ، بند بند استخوانش را
می خروشد مرد
می ستیزد سخت اما با نفیر فخر
پتک شلاق سترگ خصم
می خورد سنگین به سندان تنش پیگیر
آهن عزمش ولی . . .

از پتک خصم افشوده تر می گشت
سخت می شد همچنان پولاد
هر چه عزمش سخت تر می شد ، تن دژخیم
نرمتر می شد چو موم گرم
گرچه خون می جست از اندام او پیگیر
گرچه دردی سخت می پیچید در هر ذره‌ی جانش
ولی ستوار
در نهان با کوچه‌ها با مردها میعادها می کرد
می شنید از دورها آواز گرم صبح آزادی
* * *

بوسه‌ی شلاق را آماده‌ی پیکار
پیش سخت ضربه‌ها خون شقایق رنگ
پیگری پیچیده در طومار درد و خون و زخم و رنج
کاروان بی چراغ عمر
زهر خند سرد دژخیمی که چو نان گری می درد
بی که حتی یک سخن را بشنود از او
روزگاری دور در سلول تنهایی بسر بردن
زخم‌ها را مرهم امید فردای بزرگ توده‌ها بستن
عمر کوتاهی
که با تنها شعار مرد می میرد کنار تیرک اعدام
داستان این است .

* * *

همچنان دژخیم با شلاق می کوبد تنش را سخت
. . . دستهایش در میان روشن و تاریک ضعف و درد
ماشهای را جستجو می کرد !!

ناگهان لرزید
چنگ شد یک لحظه انگشتان خونالوده‌ی سردش .
نعره زد دژخیم :

— در کدامین شب تو را این خلق یاری می کند آخر؟؟
— در کدامین قرن ؟
— در کدامین کوچه و بازار؟
طرح لبخندی لبان مرد را لرزاند
داد پاسخ

— در تمام کوچه‌های شهر
— در تمام قرن‌های دور یا نزدیک
— هرکسی هرجا مرا در انتقام خویش می خواند گواه خویش
— در درون هر گلوله هر صدای بمب
نام من جاوید می ماند
بی که من امید پاداشی به دل گیرم
خلق من قدر مرا داند
خون من هر صبحگاهان چون خروس صبح
می کند بیدار از خواب گران دوش مردم را
خون من همچون شفق‌ها در طلوع فجر
می دمد بر آسمان پرفروغ روز آزادی
خون من
همچون گیوترهای خونین بال
می نشیند ، بر فراز بام‌ها و توده‌ها را می دهد آواز
— هان بیا خیزید وقت رزم و پیکارست
خون من دژخیم
می نشیند بر دو چشمت تا گیوترهای آزادی
دور از چشم تو
در شهر بزرگ خلق پر گیرند

شعر کردی

ترجمه به فارسی

تیک ده شکنین

کوشکی زولمی جه ماران

به لا قوی خوینی شهیدمان
به هاواری بهرزی گهلمان
به نیمانی توندوتیژی موجهیدمان
به هیزی پولایینی گریکارمان
تیک ده شکنین کوشکی زولمی جه ماران
* * *

به بومبای قهدیری میلشای قاره‌مان
به سیره‌ی جاسوسی برنوی پیشمه‌رگان
به یه‌کیه‌تی‌ویه‌گرتنی گهلانی ئیران
به شورای نیشتمانی بهرگری پیگ‌ها تومان
تیک ده شکنین کوشکی زولمی جه ماران

درهم می گویم کاخ ظلم جماران را

با رود (خروشان) خون‌های شهیدان
با خروش خلق
با ایمان و اراده‌ی محکم و "پولادین" و برنده‌ی مجاهد
و با نیروی پولادگون کارگر (زحمتگشان)
درهم می گویم کاخ ظلم جماران را
* * *

با بمب "قدیر" میلشای قهرمان
با نشانه‌گیری "برنوی" پیشمرگان دلیر
با وحدت و اتحاد خلق‌های ایران
با بوجود آمدن شورای ملی مقاومت
درهم می گویم کاخ ظلم جماران را

م- الف قراخان
۶۱/۱۱/۶

فرزند خلق

او . . . مردانه ایستاد
دلاورانه جنگید
پیروزمندان مرد .

* * *

او ، در تمام شب
سرود خشم خویش را
چون "قوسی از آتش بر کنگره‌ی افق برافروخت"
او ، در تمام روز
پرچم گستاخ مظلومیت خلق را
بر آسمانه‌ی شانه‌های خویش برافراخت
او در کوچه‌های عشق آنگونه ترانه‌ی خود را بلند خواند
که در گذرگاه‌های نفرت سرود خویش را

* * *

او در معراج آرمان‌های بلند خویش
قلب پر درد خویش را بر بام سیاه شب تکاند
و بر هستی ستمگران
شهاب‌های خشم سوزان خویش را افشاند
او . . . در میان آتش و رگبار
پیام سرخ مقاومت را
بر بام شهرها فریاد کرد
و در سپیده‌های خونین

. . . مردانه ایستاد
دلاورانه جنگید
. . . پیروزمندان مرد
او شعله‌ی بلند مشعل راهگشای خلق
چکیده‌ی کهنه‌ی غم‌های عصیان‌ی ایران زمین
گستاخی معصومانه‌ی ستمگشان
او یک مجاهد خلق بود

ما جاودانه ایم

با ریشه‌های زنده در اعماق
نسل فزاینده‌ی گوثر
نسل بلوغ و عشق و شهامت
نسل تجلی ایمان
— ما جاودانه‌ایم
* * *

دژخیم را بگوی
با مرگ سرخ ما
روح عظیم و زنده و پویای انقلاب
گوئی هزار باره و بی مرگ
با آن شکوه اساطیری
در قامت یگایک ما زنده می شود
* * *

— ما جاودانه‌ایم
دژخیم را بگوی
این زخم‌ها اگرچه عمیق
این ضربه‌ها اگرچه بزرگ و سخت
اما دیگر شکستن ما را
امید بیهوده است
ما تا اوج‌های خدائی رشد کرده‌ایم
با پرچمی برنگ آتش و امید
برشانه‌هایمان
با ریشه‌هایمان در اعماق
و شاخسارمان گشاده و انبوه
در گستر تمامی این آب و خاک
ایران قهرمان .

صدیقه شاهرخی
۶۱/۲/۱۲

مینا خیابانی (سارا) (.....)

اعدام انقلابی ۵ مزدور سرسپردۀ خمینی توسط مجاهدین مستقر در جنگل

به دلیل حمایت روستائیان و جنگل نشینان زحمتکش از رزمندگان مجاهد جنگل و عدم همکاری آن‌ها با رژیم سپاه ضد خلقی و سایر ارگان‌های سرکوبگر خمینی، خود به تنهایی قادر نیستند برای مقابله با رزمندگان مجاهد په اعماق جنگل بروند و در نتیجه نقش جاسوسان رژیم در این منطقه به دلیل آشنائی شان با جنگل و راه‌های آن به منظور جمع‌آوری اطلاعات و راهنمایی پاسداران اختناق و بردن آن‌ها تا اعماق جنگل برای مقابله با رزمندگان مجاهد برای رژیم اهمیت فراوانی دارد. و به همین دلیل آن‌ها مورد تنفر شدید روستائیان و جنگل‌نشینان منطقه می‌باشند و بر این اساس اعدام انقلابی این جاسوسان جنایتکار، ضربه‌ی مهمی بر ارگان‌های سرکوب رژیم در این منطقه محسوب می‌شود.

اکنون به گزارش بخشی از عملیات انقلابی رزمندگان مجاهد خلق مستقر در جنگل‌های گیلان، در بهمن‌ماه جاری انجام گرفته توجه کنید:

۱- در تاریخ ۴ بهمن‌ماه ۶۱ رزمندگان واحد عملیاتی مجاهد شهید پرویز واحدی پس از شناسائی، یکی از عوامل اختناق و جاسوسی رژیم بنام "جلایر سنگتراش" را در جنگل‌های پره‌سر اعدام انقلابی نموده و به سزای

خیانت‌هایش رساندند.

۲- در تاریخ ۶ بهمن‌ماه ۶۱ رزمندگان واحد عملیاتی مجاهد شهید نظام‌الدین عنقائی، براساس شناسائی قبلی "علی جعفری" یکی از راهنمایان و سرسپردگان شناخته شده رژیم و از عناصر منفور منطقه‌ی رضوانشهر را در حوالی خانه‌ی مسکونی‌اش غافلگیر کرده و با شلیک گلوله‌های آتشین خود، او را بسزای خیانت‌هایش رساندند.

۳- در تاریخ ۶۱/۱۱/۲۱ رزمندگان واحد عملیاتی مجاهد شهید احمد یعقوبی یکی دیگر از راهنمایان و عوامل اختناق و جاسوسی رژیم بنام "علی دورانی" را در حوالی جنگل‌های پره‌سر شناسائی کرده و با شلیک چند گلوله‌ی او را اعدام انقلابی نمودند.

۴- در تاریخ ۶۱/۱۱/۲۱ رزمندگان واحد عملیاتی مجاهد شهید فرج بخشی پس از شناسائی‌های لازم به روستای رینه در حوالی جنگل‌های پره‌سر رفته و دو تن از جاسوسان و راهنمایان رژیم و از اعضای بسیج ضد خلقی خمینی که نام یکی از آنها الماسی می‌باشد را اعدام انقلابی نموده و به سزای خیانت‌هایشان رساندند.

اعدام این جاسوسان و راهنمایان مزدور رژیم درس عبرتی برای همه‌ی سرپنجه‌های اختناق خمینی است



اعدام انقلابی یکی از فرماندهان سپاه ضد خلقی خمینی در گیلان توسط یک واحد از رزمندگان مجاهد خلق

مقارن ساعت ۱/۳۰ دقیقه بامداد روز ۲۸ بهمن‌ماه ۶۱، یک واحد از رزمندگان مجاهد خلق، پس از شناسائی کامل، یکی از مهره‌های جنایتکار و مهم رژیم خمینی در منطقه‌ی رودبار کلان بنام "تقی مخزن موسوی" را طی عملیاتی تهورآمیز، اعدام انقلابی نمودند.

این مزدور مراحل سرسپردگی خود به خمینی جلاد را در ارگان‌های مختلف سرکوب منجمله نهاد باحطلاح جهاد

سازندگی و کمیته‌ی ضد خلقی رودبار طی کرده و پس از ارتکاب جنایات بی‌شمار، به فرماندهی سپاه ضد خلقی رودبار ارتقاء مقام یافته و در این سمت بعنوان یکی از مهمترین عوامل ایجاد اختناق و سرکوب مردم زحمتکش منطقه مشغول خدمت به امام جنایتکارش، خمینی جلاد بود. رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام این عملیات موفقیت‌آمیز، سالم به پایگاه‌های خود بازگشتند.

چگونه "مجاهد" را تکثیر و پخش کنیم

چگونه مجاهد را پخش کنیم

ارسال کنید می‌توانید از پوشش بسته‌های بزرگتر استفاده کنید. مثلا جعبه با بسته‌ای که حاوی یک کادو و یا... است انتخاب کرده و پس از تعبیه جاسازی در قسمت‌های مناسب آن، نشریات را در جاسازی قرار داده و سپس به آدرس مورد نظر ارسال کنید. در استفاده‌ی درست از این شیوه به چند نکته بایستی توجه کرد. اولاً بایستی آدرس واقعی خود را پشت پاکت پستی بنویسید، بلکه با نوشتن یک آدرس دیگر، پاکت را نیز عادی کنید. ثانیاً قطع، وزن و اندازه‌ی "مجاهد" را باید متناسب با پاکت یا بسته‌ی پستی انتخاب نمود. در صورت استفاده از جاسازی، دقت و ظرافت لازم را در ساختن جاسازی باید مبذول داشت.

بهرحال با توجه به گستردگی ارتباطات پستی، به راحتی می‌توانید نشریات، اطلاعیه‌ها و... را با شیوه‌های ابتکاری متعدد برای دوستان و آشنایان خود ارسال کنید.

۴- شیوه‌ی دیگری که کارآئی بالائی نیز دارد، پخش سریع "مجاهد" در پوشش روزنامه‌های عادی است.

ابتدا باید تعدادی روزنامه معمولی (مثلاً جمهوری، کیهان و...) که برای فروش در

ارسال کنید می‌توانید از پوشش بسته‌های بزرگتر استفاده کنید. مثلا جعبه با بسته‌ای که حاوی یک کادو و یا... است انتخاب کرده و پس از تعبیه جاسازی در قسمت‌های مناسب آن، نشریات را در جاسازی قرار داده و سپس به آدرس مورد نظر ارسال کنید. در استفاده‌ی درست از این شیوه به چند نکته بایستی توجه کرد. اولاً بایستی آدرس واقعی خود را پشت پاکت پستی بنویسید، بلکه با نوشتن یک آدرس دیگر، پاکت را نیز عادی کنید. ثانیاً قطع، وزن و اندازه‌ی "مجاهد" را باید متناسب با پاکت یا بسته‌ی پستی انتخاب نمود. در صورت استفاده از جاسازی، دقت و ظرافت لازم را در ساختن جاسازی باید مبذول داشت.

بهرحال با توجه به گستردگی ارتباطات پستی، به راحتی می‌توانید نشریات، اطلاعیه‌ها و... را با شیوه‌های ابتکاری متعدد برای دوستان و آشنایان خود ارسال کنید.

۴- شیوه‌ی دیگری که کارآئی بالائی نیز دارد، پخش سریع "مجاهد" در پوشش روزنامه‌های عادی است.

ابتدا باید تعدادی روزنامه معمولی (مثلاً جمهوری، کیهان و...) که برای فروش در

تلاش‌های گمراه‌کننده، گوش‌وفداکاری از جانب همه‌ی کسانی که به نوعی در امر تکثیر و توزیع "مجاهد" می‌توانند انرژی بگذارند، نقش تعیین‌کننده‌ای در عینیت یافتن نقش "مجاهد" در جامعه و در گسترش و ارتقاء نیروهای رزمنده‌ی خلق و تدارک قیام سراسری و مسلحانه‌ی مردم خواهد داشت. بنا بر این یکی از مبرم‌ترین وظایف هر هموطن آگاه و مبارز که "مجاهد" بدستش می‌رسد اینست که پیوسته از هر طریق ممکن "مجاهد" را بدست خواستارانش برساند.

شدن از کنار پاکت هر کدام اقدام به برداشتن یکی از نشریات خواهند کرد. توجه داشته باشید که از این طریق در هر بار تعداد محدودی (حداکثر بین ۵ تا ۱۰ عدد) نشریه را می‌توانید پخش کنید.

۷- علاوه بر شیوه‌های فوق می‌توانید بوسیله‌ی کسانی که به شهرهای دیگر مسافرت می‌کنند اقدام به ارسال "مجاهد" یا نوار ضبط شده‌ی آن برای دوستان و آشنایانمان بکنیم. حتی می‌توان مقدار بیشتری "مجاهد" را در بسته‌های مناسب (مثلاً در پوش بسته‌های کادو و...) جاسازی نموده و به مسافر بدهیم تا بسته‌ی ما را به آدرس مورد نظر برساند.

همان‌روز قابل استفاده است تهیه نموده و "مجاهد" و یا قسمت‌هایی از آنرا در صفحات روزنامه قرار دهید. برای اجتناب از لغزیدن و یا افتادن هنگام حمل و نقل و پخش، نشریه را باید با مقدار کمی چسب به صفحات روزنامه بچسبانید. سپس طی یک مدت کوتاه و حسابشده به شکل فروشنده‌ی روزنامه سر یک چهارراه شلوغ و یا در معابر پر رفت‌وآمد اقدام به فروش روزنامه‌ها کنید. بدین ترتیب همراه با فروش روزنامه، مقداری نشریه و یا اطلاعیه و... را نیز پخش نموده‌اید. در استفاده از این شیوه باید در مدت زمان کوتاه (حداکثر چند دقیقه) و با سرعت عمل، چند نشریه

باران جلوگیری کند- بگذارید و سپس در موقعیت‌های مناسب به خانه‌هایی که از قبل شناسائی کرده‌اید، بپردازید. موقعیت و زمان مناسب برای این کار را باید با در نظر گرفتن پارامترهای مختلف از جمله شلوغی یا خلوتی منطقه و... مشخص کرد.

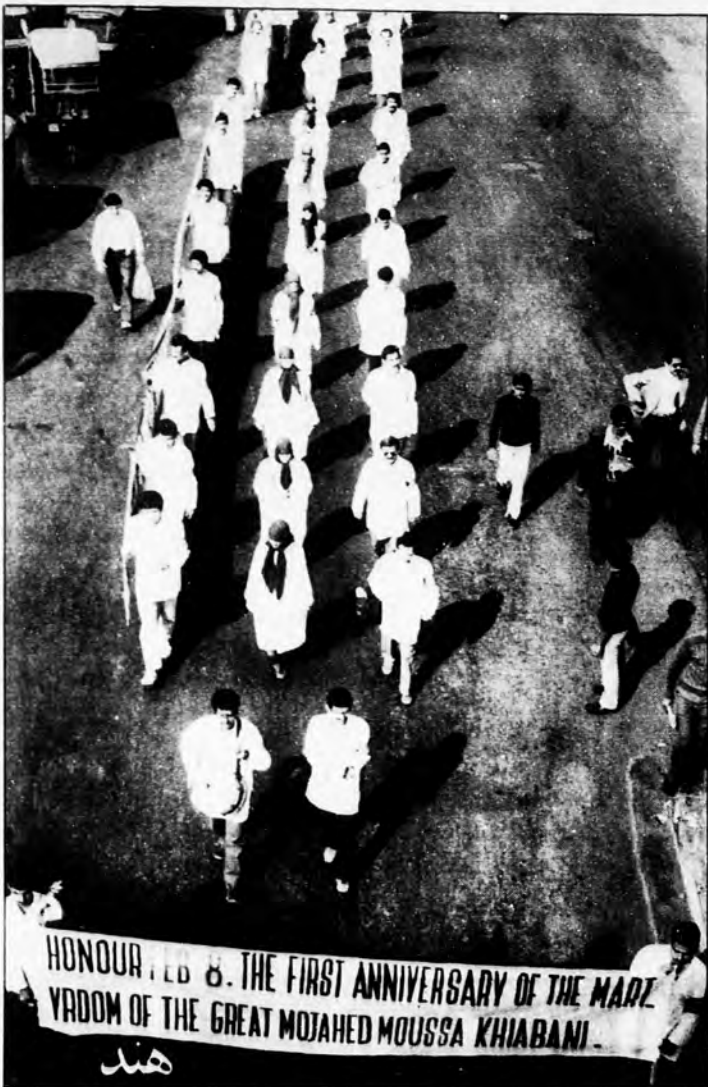
۳- شیوه‌ی دیگری که بطور گسترده می‌توانید مورد استفاده قرار دهید ارسال "مجاهد" توسط پست است. پس از تکثیر "مجاهد" در قطع کوچک، آنرا در پاکت پستی گذاشته و سپس به آدرس فامیل، و آشنایانی که در داخل همان شهر و یا شهرهای دیگر دارید پست کنید. در صورتی که بخواهید میزان بیشتری نشریه را بخصوص به شهر دیگری

صحنه‌هایی از راهپیمائی و تظاهرات اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان

در کشورهای مختلف بمناسبت سالگرد

“عاشورای مجاهدین”

در مجاهد شماره ۱۴۰ صحنه‌هایی از راهپیمائی و تظاهرات اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان برخی از کشورهای اروپائی را بمناسبت سالگرد شهادت سردار کبیر خلق موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی مشاهده گردید. در این صفحه، صحنه‌هایی از راهپیمائی و تظاهرات انجمن‌های دانشجویان مسلمان در کشورهای هند، ایتالیا و آمریکا را ملاحظه می‌کنید:



گزارش ماجرای دستگیری

مادران زندانیان سیاسی پس از مراجعه به ستاد پیگیری پیام ۸ ماده‌ای خمینی

به خواسته‌هایشان می‌شوند. پس از مدتی به مادران گفته می‌شود که برای پیگیری کارهایشان به کمیته مرکز مراجعه کنند پس از شروع راهپیمایی مجدد مادران مزدوران رژیم در هراس از اوجگیری راهپیمایی درصدد مقابله برآمده و در خیابان بهار شیراز، پاسداران ضدخلقی ناگهان به سوی مادران یورش می‌برند و پس از ضرب و شتم شدید، آن‌ها را دستگیر کرده و بوسیله ۲ اتوبوس که از قبل به همین منظور در آنجا مستقر کرده بودند، مادران را به زندان اوین منتقل می‌کنند. در بین دستگیر شدگان از افراد سن ۷۰ ساله تا مادران جوانی که فرزندان شیرخواره در آغوش داشتند، به چشم می‌خورد. چند روز پس از دستگیری، آن‌ها را در دسته‌های ۲۵ نفره تقسیم کرده و به بندهای مختلف زندان اوین منتقل می‌کنند و تاکنون بجز موارد معدود، جواب صریح و روشنی راجع به وضعیت آنان و تاریخ آزادی دستگیر شدگان نداده‌اند.

تماس‌های مداوم با مسئولین مرتباً چاره‌جویی می‌کردند و برخی از مسئولین ستاد نیز تلفنی با زندان گوهردشت تماس می‌گیرند.

روز سه‌شنبه همان هفته (۲۱ دی‌ماه) مجدداً خانواده‌ها در محل اداره بازرسی کل کشور حاضر می‌شوند و وقتی به آن‌ها گفته می‌شود که باید به ستاد پیگیری مراجعه کنند آنها نیز به سمت ستاد پیگیری پیاده به راه می‌افتند. و در طول مسیر در جواب مردمی که علت راهپیمایی را سوال می‌کردند، شروع به افشاکاری جنایات خمینی و جلادانش در زندان‌ها کرده و به شرح شکنجه و شرایط طاقت‌فرسای زندان‌ها می‌پردازند. مردم نیز که چهره‌ی خشمگین‌شان بیانگر عمق نفرت

دهند، از خود سلب مسئولیت کرده و با ارجاع مادران به ستاد پیگیری، آنجا را مسئول رسیدگی به اینگونه مسائل معرفی می‌کنند.

هنوز هفته‌ای از تشکیل این ستاد نگذشته بود که اجتماعی با شرکت حدود ۶۰۰-۵۰۰ نفر از مادران زندانیان سیاسی در

از علت انتقال فرزندان خود و نیز وضعیت فعلی آنان می‌گردند. مادران پس از مراجعات مکرر به نهادهای مختلف از آنجا که موفق به کسب خبر و اطلاعاتی از فرزندان دلیر خود نمی‌شوند، به اداره بازرسی کل کشور مراجعه می‌کنند و طی برخوردی که با "محقق داماد" سرپرست این اداره شکنجه، وضعیت غیر انسانی زندان‌ها و بلاتکلیفی فرزندان‌شان شدیداً به زیر سوال می‌کشند. بطوری که او در برابر سوال‌ها و اعتراضات شدید اللحن مادران که نمونه‌های متعدد شکنجه‌ها و فشارها را پیش‌رویش می‌گذاشتند، ناچار می‌شود سکوت کند و بعد از موضع بسیار ضعیف و پائینی قول می‌دهد که حتماً به زندان‌ها سرکشی خواهد کرد تا ببیند در آنجا چه می‌گذرد.

در نشریه مجاهد شماره ۱۳۸ پس از اطلاع از دستگیری گسترده‌ی مادران سالخورده‌ای که برای اطلاع از وضعیت فرزندان زندانی خود و نیز اعتراض به شرایط غیرانسانی حاکم بر زندان‌ها، در مقابل ستاد پیگیری پیام ۸ ماده‌ای خمینی اجتماع کرده بودند خبر آنرا منتشر ساختیم. آنچه اینک از نظرنا خواهد گذشت مشروح خبر فوق و گزارشی از ماجرای دستگیری مادران زندانیان مجاهد و مبارز می‌باشد.

اواخر مهرماه ۶۱ زندان گوهردشت، زندانی که توسط شاه خائن بنا شده و مجهز به مدرن‌ترین ادوات شکنجه می‌باشد، بدست جانشین خلف او - خمینی جلاد - به اتمام رسید و آماده‌ی بهره‌برداری شد. پس از انتقال زندانیان سیاسی به این محل،

پس از حضور مجدد مادران مقابل اداره بازرسی، وقتی به آنان گفته می‌شود که باید به "ستاد پیگیری" مراجعه کنند. مادران نیز از همانجا با حالت راهپیمایی بسوی ستاد پیگیری راه می‌افتند و در طی مسیر، به افشای جنایات خمینی و جلادانش در زندان‌ها می‌پردازند.

و انزجار آنان از رژیم ضدبشری خمینی بود، با گفتن جملاتی به انحاء طرق، حمایت خود را از خواسته‌های به حق مادران و کینه و انزجارشان را نسبت به شکنجه‌گران و جلادان خمینی ابراز می‌داشتند. روز شنبه ۲۵ دی‌ماه، علیرغم هوای بسیار سرد و زیر بارش شدید برف و باران، مجدداً مادران در مقابل ستاد پیگیری پیام خمینی اجتماع کرده و خواستار پاسخگویی دست‌اندرکاران

مقابل ستاد تشکیل می‌شود. جمعیت انبوه مادران و کار توضیحی - افشاکرانه‌ی آنان برای رهگذران، آنچنان مزدوران را به وحشت انداخته بود که بلافاصله پاسداران ضدخلقی با موتور و ماشین شروع به گشت‌زنی در اطراف می‌کنند تا حوادث احتمالی را زیر نظر داشته باشند و حتی چند کامیون مملو از پاسدار در اطراف مستقر می‌شوند. پاسداران محافظ ساختمان ستاد، وحش‌زده طی

وقتی که یکی از دست‌اندرکاران مزدور با اصطلاح درصدد چاره‌جویی برآمده و به مادران می‌گوید که: "به فرزندان‌تان بگوئید توبه کنند و پشت تلویزیون بیایند." مادران یکصدابها و اعتراض کرده و می‌گویند: "ما هرگز اجازه نخواهیم داد فرزندانمان پشت تلویزیون بیایند."

اعتراض به ده‌برابر شدن عوارض برگ (عدم سوء پیشینه)

شده، به نحوی اعتراض می‌کرد و به رژیم بدوبیراه می‌گفت تا اینکه یک آقائی آمد و آخر صف ایستاد. از دور و بری‌ها پرسید باید چیکار کند. وقتی فهمید برگه‌ی عوارض قیمتش ده برابر شده عصبانی شد و با صدای بلند شروع کرد به فحش دادن به خمینی و سردمداران رژیم او. به این‌هم قانع نشد، پرید توی کلانتری و خطاب به افسر نگهبان گفت: تا عین قانون را نبینم محال است پول زور بدم.

قانون را بهش نشون دادند... با تصویب مجلس شورای اسلامی!!... از خشم صورتش سرخ شده مرتب به رژیم بدوبیراه می‌گفت. در همین موقع، بقیه مردم هم که بقیه در صفحه ۱۴

نمونه‌ی کوچکی از این اعتراضات که از قول یک پاسبان کلانتری نقل شده توجه نمائید:

*** گروهی از مردم در مقابل کلانتری ما صف کشیده بودند. آنها آمده بودند تا برای تعویض شغلشان، برگه‌ی عدم سوء پیشینه بگیرند. چون طبق قانون رژیم هرکس بخواهد شغلش را تغییر دهد باید برگ عدم سوء پیشینه‌اش را تجدید کند. لازم به توضیح است که قبلاً در ازا دریافت این برگه‌ها فقط ۵ تومان باید پرداخت می‌شد. اما از اوائل سال ۶۱، با تصویب مجلس ضدخلقی خمینی، این مبلغ به ۵۰ تومان افزایش یافت. به‌رحال آن روز، هر کس می‌آمد توی صف و می‌فهمید که یک برگه‌ی ۵ تومانی، ۵۰ تومان

همانطور که می‌دانید رژیم خمینی علاوه بر به تاراج دادن نفت بمنظور تامین هزینه‌های جنگ خارجی و سرکوب داخلی در راه مطامع و هوس‌های امپراطوری و حکومت روز بروز خود، اینک به افزایش مالیات‌ها و عوارض روآورده و از این‌طریق بر گرده‌ی مردم زحمتکش میهن ما فشار می‌آورد. مردم قهرمان ما نیز علیرغم حکومت اختناق و ترور خمینی، هر جا که زمینه‌ای وجود داشته باشد صدای اعتراض خود را علیه این احجاف و چپاول بلند می‌کنند. از جمله‌ی این عوارض‌ها، بالا بردن عوارض برگه‌های عدم سوء پیشینه از ۵ تومان به ۵۰ تومان است که به نوبه‌ی خود، بر ناراضی‌ها افزوده است،

هم‌چنین در برخوردهایی که مادران با دیگر دست‌اندرکاران این اداره داشته‌اند، قاطعانه از فرزندان خود دفاع می‌کنند و از جمله وقتی که یکی از مزدوران خمینی، با اصطلاح درصدد ارائه‌ی راه حل برآمده و به مادران می‌گوید که: "خوب به فرزندان‌تان بگوئید پشت تلویزیون بیایند و توبه کنند..." یکی از مادران از داخل جمعیت فریاد می‌زند: "ما هرگز اجازه نخواهیم داد که فرزندانمان پشت تلویزیون بیایند."

مراجعات مکرر و پیگیرانه‌ی خانواده‌ها و برخوردهای قاطع و افشاکرانه‌شان، مسئولین اداره‌ی بازرسی را آنچنان به‌ستوه آورده بود که بلافاصله پس از تشکیل ستاد پیگیری پیام ۸ ماده‌ای خمینی، برای اینکه خود را از مخمصه نجات

هر شب صدای هلی‌کوپترهای حامل مقامات مختلف رژیم که برای بازدید از چگونگی "شاه" کار جنایات خمینی و مزدورانش به این محل سر می‌زنند، به گوش می‌رسد. زندانیان را در آنجا در سلول‌های انفرادی خیلی تنگ نگه داشته و عده‌ای نیز در تمام مدت شبانه‌روز زنجیر به پای دارند. جلادان خمینی از دادن لباس‌های گرم به زندانیان خودداری می‌کنند و آنها را به طرق گوناگون تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار می‌دهند.

در پی انتقال تعدادی از اسرای مجاهد و مبارز زندان قزل حصار کرج و اوین به زندان گوهردشت و اطلاع خانواده‌های آنان از این ماجرا مادران زندانیان به مراجع مختلفی از جمله دادستانی کرج مراجعه کرده و خواستار اطلاع

با تمام قوا. همه‌مون موظفیم. بازار است که ما را نگهداشته، همرا نگه‌داشته. از اونور بازار باید دولت را حفظ‌کنه. اگر رها کنه چه بگند دولت؟ آقای موسوی نخست‌وزیر به گاسبی است مثل شما، گاسب بوده دیگر، و او که چیزی نداره که خودش بده، وزیرهای دیگه هم همه از همین قبیل‌اند... اگر یک وقتی شما شنیدید که این آقایون بعضی می‌گویند تروریست‌های اقتصادی محترکین را می‌گویند، محترکین را..."

خمینی خائن در شرایطی این حرف‌ها را می‌زند که تمامی وزرا، وکلای بازاریان و تجار بزرگ وابسته به حزب و دولت به نحو سیری ناپذیری به چپاول مشغولند. مثلا عسگر اولادی وزیر بازرگانی رژیم و عضو شورای حزب منفور جمهوری که از نجات کردن کلفت و سرمایه‌داران بزرگ است. همراه با دیگر سردمداران رژیم، شرکتیهای مختلفی تاسیس کرده‌اند. منجمه وی یک شرکت بزرگ بازرگانی در فیشرآباد دایر کرده که بی‌نام و نشان به غارت مردم مشغول است. و یا با خامنه‌ای (رئیس‌جمهور خمینی) و رفسنجانی (رئیس مجلس خمینی)، یک شرکت بزرگ واردکننده آهن را در اختیار دارند. همچنین محسن رفیق دوست (وزیرسپاه خمینی) از تجار بزرگ میدان میوه و تره بار تهران است و به همراهی دیگر برادرانش که آنها هم پستهای حساس و کلیدی را در اختیار دارند، به چپاول و غارت مشغول است. وضعیت سایر سردمداران رژیم خمینی نیز بر همین منوال است... و درست در چنین فضائی، خمینی دجال مدعی می‌شود که اینها چیزی ندارند و گاسب جزء!! هستند. چه کسی نمیداند که همین حضرات بی چیز و بی درآمد! در سال ۵۹، در بازار تهران ۱۲۰ میلیارد تومان (بنا به اعتراف مجلس‌نشینان خمینی) درآمد داشته‌اند. و یا اخیرا نیز پس از اعلام خمینی مبنی بر کمک بازار به دولت، بازاریان قم یک میلیارد تومان بدولت کمک کرده‌اند!! این مبالغ هنگفت چگونه از چه طریقی بدست آمده‌است؟

با چنین حمایت صریحی از سرمایه‌داران و غارتگران وابسته به حزب منفور جمهوری، تکلیف نمایش مسخره دعوی باصطلاح دادگاه انقلاب ویژه

در توضیح این خبر در همان روزنامه اطلاعات ۲۷/مهر چنین آمده‌است: "در اجرای تعیین هزینه‌های درمانی و بمنظور تعیین وصول

درصد بهای اسمی آنهاست که به عنوان علی‌الحساب مالیاتی منظور می‌گردد.

بابت حق‌العلاج و حق‌العمل - های مربوط به خدمات پزشکان که

بقیه از صفحه ۶

شیوه‌های غارتگران رژیم خمینی در رابطه با اخذ مالیات از مردم محروم

امور صنفی و وزارت بازرگانی نیز معلوم می‌شود که، مثلا عسگر - اولادی که یک قلم فقط در یک معامله آهن یا کره میلیون‌ها تومان به جیب زده، یک کاسب جزء

مالیات قانونی، از درآمد پزشکان و صاحبان حرف پزشکی، دندان - پزشکی و... در جلسات مشترکی که از نمایندگان وزارتخانه‌های بهداشتی و امور اقتصادی و

از طریق دفتر حسابداری بیمار - ستانها دریافت می‌گردد با استفاده از تمبرهای زرد که توسط هر پزشک تهیه و در اختیار حسابداری بیمارستان قرار داده می‌شود قبض لازم صادر خواهد شد.

ملاحظه می‌کنید که در شرایطی که مملکت بلحاظ بهداشت و درمان در وضع فلاکت بار و نابسامانی بسر می‌برد و کمبود پزشک و خدمات درمانی در سراسر کشور بیداد میکند، بجای آنکه رژیم تسهیلاتی برای ارائه خدمات درمانی فراهم آورد و به رشد بهداشت و درمان کمک نماید، با بستن مالیاتهای تازه کلیه امور پزشکی و درمانی و... را با مشکلات جدیدی مواجه می‌سازد.

ذیلا چند نمونه‌ی دیگر از افزایش مالیاتها توسط دولت را که در تبصره‌های بودجه سال ۶۱ منعکس می‌باشد ملاحظه می‌کنید

این در واقع همان تجار و سرمایه‌داران وابسته به حزب هستند که از یکطرف پستهای کلیدی رژیم خمینی و امکان دزدیهای سرسام آور را نیز در اختیار دارند و از طرف دیگر بعنوان وین و اشکال مختلف از پرداخت مالیات یا معاف هستند و یا طفره می‌روند.

داری و نمایندگان چاپخانه دولتی تشکیل گردید، موارد زیر مورد موافقت قرار گرفت: ۱- دریافت هرگونه وجهی بابت خدمات پزشکی و سرویس‌های درمانی و بیمارستانی فقط در مقابل صدور نسخ یا قبوض تمبر دار (که ضوابط آن ذیلا تعیین می - گردد) مجاز خواهد بود. ۲- به این منظور تمبرهای مخصوصی که بهای اسمی آنها معادل اسکناس‌های رایج کشور

است و چیزی هم در بساط ندارد!! حال که تا حدودی بانحوه‌ی پرداخت مالیات!! تجار بزرگ وابسته به حزب جمهوری آشنا شدیم، بد نیست نگاهی هم به پاره‌ای از موارد وضع مالیات توسط مجلس ضد خلقی و دولت خمینی بیندازیم، تا منابع اصلی تامین کننده‌ی مالیاتهای رژیم را بهتر بشناسیم.

سال گذشته قانونی در رابطه با وصول مالیات از اتوموبیل‌های غیر سواری بطور آزمایشی بمدت یکسال!! به اجرا درآمد و اکنون هم، چون این آزمایشی مذاق دریافت کنندگان مالیات خوش آمده، با توجه به اینکه دارندگان چنین وسایل نقلیه‌ای (از قبیل وانت بار کامیون و...) معمولاً اقشار زحمتکش شهری هستند، مجددا دولت همان میزان مالیات را برای مدت دو سال دیگر تمدید کرده‌است. همچنین اخیرا وزارت بهداشتی و امور اقتصادی و دارائی رژیم خمینی با صدور دستورالعملی ضوابط جدید وصول مالیات از پزشکان، دندانپزشکان، بیمارستانها، کلینیک‌ها و رادیولوژی‌ها را اعلام داشتند (اطلاعات ۲۷/مهر/۶۱)

است در چهار رنگ تهیه خواهد شد. - تمبرهای زرد رنگ برای خدمات درمانی که در مطب‌ها، کلینیک‌ها و بیمارستانها انجام می‌گیرد. - تمبرهای آبی رنگ برای خدمات روانپزشکی، آزمایشگاه رادیولوژی و... - تمبرهای سبزرنگ برای خدمات و سرویس‌های بیمارستانی از قبیل هزینه‌ی تخت رزرو و دارو و... - تمبرهای مربوط به سرنسخه پزشکان با نرخهای رایج حق ویزیت در یک قطعه و بزرگ قرمز تهیه خواهد شد.

- بهای اسمی تمبرهایی که روی نسخ و قبوض هزینه‌ی درمانی الصاق می‌شود معادل پولی خواهد بود که بابت خدمات ارائه شده، دریافت می‌گردد. بهای حقیقی تمبرها معادل پنج

بها نقل از روزنامه جمهوری مورخ ۲۷/اسفند/۶۰): "طبق تبصره ۸۶ بودجه‌ی سال ۶۱، شرکت مخابرات ایران مکلف است از اول فروردین ماه سال ۱۳۶۱ از مبلغ آبونمان ثابت تلفن‌های خودکارو بهای کلیه خدمات مخابراتی بین‌المللی (تلفن خارجه) کاریر، تلکس، تلگرامهای خارجه، ادارات اختصاصی غیردولتی) معادل ۲۵٪ به عنوان مالیات اخذ و به خزانه دولت واریز نماید.

تبصره‌ی ۸۷- از هر لیتر نوشابه‌های غیر الکلی که با وسایل ماشینی تهیه می‌شود و بر اساس اندازه‌گیری حجم از قرار لیتری ۱۴ ریال (حد اقل بطری ۴ ریال) بعنوان مالیات وصول می‌شود. تبصره‌ی ۹۰- شرکت سهامی دخانیات ایران موظف است از

تاریخ اجرای این قانون از هر پاکت (شامل بیست نخ) سیگارهای بهمن، آزادی و شیراز، بترتیب مبالغ ۱۵ ریال، ۱۰ ریال و ۵ ریال علاوه بر مبلغ دریافتی قبلی (موضوع ماده واحده لایحه قانونی راجع به افزایش قیمت انواع سیگارهای تولیدی توسط شرکت دخانیات ایران مصوب ۵۹/۳/۱ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران) بعنوان مالیات وصول و پس از کسر حداکثر درصد کارمزد عاملین فروش، به خزانه کشور واریز نماید.

تبصره ۹۲- وزارت نفت مکلف است از آغاز سال ۱۳۶۱ از مصرف هر مترمکعب گاز مصرفی خانگی شهری، حسب مناطق کشور و نواحی شهرها حداقل پنج ریال و حداکثر ۱۰ ریال به عنوان مالیات هزینه گازرسانی اخذ و به حساب درآمد عمومی به خزانه واریز نماید. آئین‌نامه مربوط به نحوه وصول و تعیین میزان هزینه گازرسانی موضوع این تبصره، حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون، بنا به پیشنهاد وزارت نفت و وزارت امور اقتصادی و دارائی بتصویب هیات وزیران خواهد رسید.

همچنانکه از تبصره‌های فوق برمی‌آید کلیه مالیات‌های تعیین شده نهایتا از جیب مصرف کنندگان و عمدتاً اقشار کم درآمد جامعه تاراج می‌شود. افزایش مالیات مربوط به خرید

با حمایت صریح خمینی از سرمایه‌داران وابسته به حزب منفور جمهوری، ضمن تکلیف نمایش مسخره دعوی باصطلاح دادگاه انقلاب ویژه امور صنفی و وزارت بازرگانی نیز معلوم می‌شود که، مثلا عسگر اولادی که یک قلم فقط در یک معامله آهن یا کره میلیون‌ها تومان بجهیب زده، یک کاسب جزء است و چیزی هم در بساط ندارد!!

فروش اتومبیل‌های سواری و غیر سواری نیز یکی دیگر از شگردهای دولت خمینی برای جلوگیری از گردش پول در بازار و هرچه خالی‌تر کردن جیب مردم و اقشار کم درآمد است. زیرا معلوم است که چه کسانی اتومبیل‌های دست دوم و سوم را خریداری می‌کنند و نهایتا باید بهای افزایش این مالیات را بپردازند. جالب این جاست که رژیم ضد مردمی خمینی به دریافت مالیات و عوارض در زمان حکومت خود بسنده نکرده و در نهایت وقاحت و دریدگی مالیات‌های پرداخت نشده دوران شاه را هم از مردم مطالبه می‌کند! بطوریکه آگهی‌های ابلاغ مالیاتی که در روزنامه‌های وابسته به رژیم درج می‌شود،

با صدور دستورالعملی از سوی وزرای بهداشتی و امور اقتصادی و دارائی اعلام شد

ضوابط جدید وصول مالیات از پزشکان، دندانپزشکان، بیمارستانها، کلینیک‌ها و رادیولوژی‌ها

مخبره ۲۷ مهرماه ۱۳۶۱ شماره ۱۳۸۴

شیوه‌های غارتگرانه رژیم خمینی در رابطه با اخذ مالیات از مردم محروم

گرفتن عوارض گوناگون راه دیگری برای غارت مردم

علاوه بر درآمدهای مالیاتی که تا حدودی توضیح داده شد، هر یک از ارگان‌های وابسته به رژیم مانند شهرداری، شهربانی، اداره راهنمائی و رانندگی، وزارت راه و ترابری و نظایر آن نیز می‌بایست درصدی از درآمد دولت را از طریق دریافت عوارض و جریمه از مردم بدین لحاظ هر روز شاهدیم که علاوه بر وضع مالیات‌های جدید، هر یک از ارگان‌های فوق‌الذکر نیز بطور دلخواه و تا آنجا که بتوانند، عوارض و جریمه تعیین می‌کنند و دولت را سرکیسه می‌کنند.

بعضا مربوط به سالهای ۱۳۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶ و ۵۷ می‌گردد و در غالب موارد، این مالیات‌ها نیز به اقتدار متوسط تعلق می‌گیرد و از ابلاغیه‌های مالیاتی مربوط به سرمایه‌داران و تجار بزرگ وابسته به رژیم خمینی کمترین خبری نیست. نکته قابل توجه دیگر اینکه آگهی‌های ابلاغ مالیاتی با استناد به ماده ۳۰۱ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۴۵ اجرا می‌شود، که نشان می‌دهد که خمینی دجال علی‌رغم تمامی دعاوی و شعارهایش و هر جا که مناسب بداند و برایش منفعت داشته باشد همان قوانین شه ساخته را به اجرا در می‌آورد و کارهای ناتمام شاه را با تمام می‌رساند.

سوءاستفاده‌های عوام‌فریبانه برای بلعیدن پس اندازهای مردم

رژیم خمینی همچنانکه در خیانت و جنایت گوی سبقت را از همه‌ی دیکتاتورهای تاریخ روده، در زمینه‌ی غارت و چپاول مردم نیز به رکوردهای بی‌سابقه دست یافته است. از شرکده‌های اخیر رژیم خمینی، برای غارت هرچه بیشتر مردم، طرح دریافت خمس از اندک پس‌انداز اقشار متوسط و کم درآمد جامعه می‌باشد. بطوریکه هاشمی رفسنجانی در قسمت‌هایی از خطبه‌ی به اصطلاح نماز جمعه خود

را با این جرایم دارند. از آن جمله است، عوارض سالیانه‌ی اتومبیل‌های شخصی، عوارض وضع شده برای بلیط اتوبوس‌های مسافربری، عوارض نوسازی، عوارض استفاده از اتوبان‌های خارج‌شهر و... علاوه بر این عوارض، همه ساله مبلغ کلانی نیز تحت عنوان جریمه‌ی راهنمائی و رانندگی از جیب مردم چپاول می‌شود. بطوریکه "رسولی" مسئول برنامه‌های آماری اداره‌ی راهنمائی و رانندگی رژیم خمینی راجع به میزان و مبلغ دریافتی از جرایم راهنمائی و رانندگی می‌گوید: (۶۱/۹/۳۰): "دهشت‌ماهی اول سال جاری ۹۲۴۷۲۶ برگ وصولی جریمه داشتیم که مبلغ کل وصولی از این بابت که به خزانه

خمینی دجال علی‌رغم تمامی دعاوی و شعارهایش، هر جا که مناسب بداند و برایش منفعت داشته باشد همان قوانین شه ساخته را به اجرا در می‌آورد و کارهای ناتمام شاه را با تمام می‌رساند.

در تهران (۶۱/۲۶/آذر/۶۱) چنین می‌گوید: "... یکی از موارد در اسلام مالیات‌های جزئی است که دو گونه است: یکی مالیات‌های ثابت و دیگر مالیات‌های غیر ثابت و غیر معین... یکی از مالیات‌های ثابت و معین، خمس است... بنابراین منکر خمس کافر است، کسی که خمس نمی‌دهد یا باید کافر باشد و یا یاعسی بر اسلام باشد، یعنی مسلمان یاغی می‌باشد...". بهر حال از این پس - انداز باید، ۲۰٪ را به حکومت بدهیم. من نمی‌دانم رقم دقیق این چقدر می‌شود. از بانک

عمومی واریز شده ۹۴۷۳۶۲۵۰۰ ریال می‌باشد" طبیعی است که این جرائم را هم عمدتاً اقشار زحمتکش جامعه می‌پردازند، چرا که در رابطه با کسب و کار و نردهای روزمره در مناطق شلوغ مرکز شهر بیشترین برخورد

رژیم در کنار انواع فشارهایی که تحت عناوین مختلف و... با لطف‌الاحیل بر مردم وارد می‌آورد می‌خواهد علاوه بر مالیات‌های گوناگون، تحت عنوان "خمس" نیز بخش عمده‌ای از درآمدهای مردم را تصاحب کند.

مرکزی سوال کردم و به کتاب سالنامه‌ی آمار هم مراجعه کردم که باهم تطبیق کرد... یعنی پس‌انداز خالص کشوری مثل کشور ما در حال حاضر در حدود ۱۵۰ میلیارد تومان است که خمس آن می‌شود سی میلیارد تومان، یعنی یک سی میلیارد تومانی اگر این جامعه، جامعه‌ی اسلامی باشد و جامعه‌ی مسلمان باشد و بخواهد خمس بدهد و باید هم بدهد و نداننی هم نیست... این یک رقمی است که تقریباً شصت درصد الی هفتاد درصد مالیات خوب ماست. اگر مالیات بگیریم و آن وقت‌ها هم که

کیمیان

دو هفته ۳ خرداد ۱۳۶۱ - ۳۰ رجب ۱۴۰۲ - شماره ۱۱۵۸۶

۵۵۴۹ - م الف

آگهی ابلاغ

بنام خدا

در اجرای ماده ۳۰۱ قانون مالیات‌های مستقیم بدینوسیله اوراق تشخیص مالیات مشروحه زیر به لحاظ عدم اطلاع از نشانی قانونی مؤدیان مالیاتی ابلاغ میگردد.

ردیف	نام و نام خانوادگی	شماره برگ تشخیص	مبلغ	نوع مالیاتی	مدرک	مبلغ مشمول مالیات	اصل مالیات
۱	حبیب‌الله رحمانی	۶۰/۳۱/۱۶-۲۶۶	۵۲	سرفلسی	۴۵۰۰۰۰	۶۹۰۰۰/۰۰	۶۹۰۰۰/۰۰
۲	حاجی‌پور	۶۰/۱۲/۱۷-۲۳۶	۵۴	بازرگان	۳۲۷۸۳	۴۰۱۷/۰۰	۴۰۱۷/۰۰
۳	محمود کلان‌نژاد	۶۰/۱۰/۲۸-۱۳۴۱	۵۷	سرفلسی	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰/۰۰	۱۸۰۰۰۰/۰۰
۴	حاجی‌لطفی	۶۰/۱۲/۱۷-۲۳۹	۵۴	سرفلسی	۲۷۰۰۰۰۰	۶۰۲۰۰۰/۰۰	۶۰۲۰۰۰/۰۰
۵	حاجی مهدی‌نویان	۶۰/۱۱/۲۴-۲۶	۵۷	سرفلسی	۴۰۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰/۰۰	۶۰۰۰۰/۰۰
۶	حاجی علی‌حسینی	۶۰/۱۲/۱۷-۲۱۱	۵۷	سرفلسی	۷۰۰۰۰۰۰	۱۱۶۰۰۰/۰۰	۱۱۶۰۰۰/۰۰
۷	حاجی علی‌لطفی	۶۰/۱۰/۲۸-۱۳۴۰	۵۷	سرفلسی	۷۰۰۰۰۰۰	۹۶۰۰۰/۰۰	۹۶۰۰۰/۰۰

در اجراء ماده ۳۰۱ قانون مالیات‌های مستقیم خلاصه برگ‌های تشخیص مالیاتی مشروحه در این آگهی به نشانی قانونی مؤدیان مالیاتی ابلاغ میگردد. خواهشمند است ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ این آگهی نسبت به تسلیم برگ‌های تشخیص مالیات اقدام فرمائید. در غیر این صورت به موجب ماده ۳۰۱ قانون مالیات‌های مستقیم برگ‌های تشخیص مالیات به نفع دولت ضبط میگردد. خواهشمند است ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ این آگهی نسبت به تسلیم برگ‌های تشخیص مالیات اقدام فرمائید.

بنام خدا

در اجرای ماده ۳۰۱ قانون مالیات‌های مستقیم بدینوسیله اوراق تشخیص مالیات مشروحه زیر به لحاظ عدم اطلاع از نشانی قانونی مؤدیان مالیاتی ابلاغ میگردد.

ردیف	نام مؤدی	شماره برگ تشخیص	سال عملکرد	میزان اصل مالیات برهال	نوع مؤدی
۱	آقای بهرام پشوتی‌نژاد	۶۰/۱۲/۱۷-۲۷۹	۵۵	۱۰۸۰۶۱/۰۰	بازرگانی
۲	آقای خداداد پشوتی‌نژاد	۶۰/۱۲/۱۷-۲۷۹	۵۵	۵۴۰۳۰۷/۰۰	بازرگانی
۳	آقای علی طرزی	۶۰/۱۲/۱۷-۲۷۹	۵۵	۲۰۵۱۲۳/۰۰	بازرگانی
۴	آقای حسین‌علی‌لطفی‌مبانی	۶۰/۱۲/۱۷-۲۸۲	۵۵	۲۰۵۱۲۳/۰۰	بازرگانی
۵	آقای بهمن‌علی‌لطفی‌مبانی	۶۰/۱۲/۱۷-۲۸۳	۵۵	۲۰۵۱۲۳/۰۰	بازرگانی
۶	آقای علی‌مطرازی	۶۰/۱۲/۱۷-۲۸۰	۵۴	۱۵۰۰۰/۰۰	بازرگانی
۷	آقای واران‌مبانی	۶۰/۱۲/۱۷-۲۶۷	۵۶	۵۲۵۰۰/۰۰	سرفلسی
۸	آقای ابوبکر مفریان	۶۰/۱۲/۱۷-۲۶۶	۵۵	۶۰۰۰۰/۰۰	سرفلسی
۹	آقای واران‌مبانی	۶۰/۱۲/۱۷-۲۶۵	۵۵	۶۰۰۰۰/۰۰	سرفلسی
۱۰	آقای واران‌مبانی	۶۰/۱۲/۱۷-۲۶۸	۵۶	۵۲۵۰۰/۰۰	سرفلسی
۱۱	آقای علی‌اصغر‌مبانی	۶۰/۱۲/۱۷-۲۵۴	۵۷	۱۰۱۸۰۰/۰۰	بازرگانی
۱۲	آقای علی‌اصغر‌مبانی	۶۰/۱۲/۱۷-۲۵۳	۵۶	۹۶۱۷۷/۰۰	بازرگانی

مالیات وصول می‌شده است به همین اندازه بوده است. در همین شرایط این رقم بزرگ به عنوان خمس در بودجه‌ی حکومت اسلامی می‌آید که بعداً مصرفش را هم می‌گویم که چه جور می‌شود... خمس یک کار عبادی است و کار اقتصادی نیست. ضمناً این را بدانید که اگر هم ندهد، حاکم می‌تواند این را به زور بگیرد. خمسی‌ها خیال‌نکنند، که با این اصل ۴۹ که همین روزها می‌خواهد اجرا شود (اگر از مجلس بگذرد و به اجرا برسد)، آنهاست که خمس ندادند، حاکم حق دارد از شان بگیرد. البته اصل را بر صحت می‌گذاریم و اگر گفتند که داده‌اند و معلوم شد که داده باشند قبول می‌کنیم از شان... یک حالت عبادی - اقتصادی با رقم بزرگ (!!) و هر چه هم که کشور توسعه پیدا کند، به تناسب رشد پس‌اندازها و درآمدها، این بودجه خودبخود بالا می‌رود... این مال دولت است و امام چون رئیس کل دولت هستند و ولی ققید و حاکم بر کل دولت است. فعلاً در اختیار ایشان است... ولی در نظام تثبیت شده‌ی جمهوری اسلامی بعداً باید روی خمس یک حساب دیگری باز شود و مسایل روشن گردد..."

از سوی دیگر معاون درآمد - های مالیاتی وزارت اقتصاد و امور دارائی خمینی در تاریخ ۱۸/آذر/۶۱ در جمع نمایندگان اصناف، پیشه‌وران و بازرگانان تهران می‌گوید: "بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بعضی‌ها فکر می‌کردند دیگر مالیات وجود ندارد و همان وجوه شرعی کافی است

ولی با فتوای امام امت معلوم شد که مالیات بر دو قسمت است مالیات مستقیم که همان وجوه شرعی است و دیگر مالیات فوق‌العاده که بوسیله قانون وضع شده و جهت تامین مخارج دولت است..."

با توجه به صحبت‌های رفسنجانی می‌بینیم که چگونه رژیم خمینی برای حل موقت تنگناهای اقتصادی خود، منجمله در تدارک با اصطلاح "یک حالت عبادی - اقتصادی با رقم بزرگ"!! و در واقع درصدد به جیب‌ریختن سی میلیارد تومان بقیه در صفحه ۲۷

باتشریح هدفهای ضدانقلاب (غالب و مغلوب) از ادامه جنگ

برای درهم شکستن جنگ طلبی خمینی و استقرار صلح عادلانه تبلیغ کنیم!

بقیه از صفحه ۴

کنیم: این اطلاعیه در ۲۷ آبان ۱۳۵۹ صادر شده و از دستگیری و شکنجه ۴۱ تن از مجاهدین در آبادان و ۱۱۴ نفر در اهواز خبر می دهد که بعدا اغلب آنها اعدام شدند. البته در آن ایام، مجاهدین از این اطلاعیه ها، که هیچ بگوش خمینی نرفت، فراوان دادند (اطلاعیه مزبور عینا از مجاهد ۹۹ در همین صفحه گلایه شده است) باین ترتیب ملاحظه می شود که همچنان که یگروز حتی در بحبوحه جنگ با عراق، ضد انقلاب غالب (خمینی) در همان جبهه ها مجاهدین را از پشت هدف قرار می داد، اکنون در بحبوحه جنگ با خمینی نیز ضدانقلاب مغلوب به تنها آلت ریاضت میگردانند که خنجر می زند.

* * *

از همه جالبتر اینکه فی الفور، حکم اخراج و دستگیری مجاهدین از سنگرهای مقدم جبهه جنگ با عراق توسط دادستانی های استان های جنگ زده یکی پس از دیگری صادر شد. دادستان های ضدانقلابی خمینی برای اینکه دستشان در توقیف مجاهدین در جبهه های نبرد باز باشد، برای ما حداکثر بیش از "۲۴ ساعت مهلت خروج" از جبهه ها قائل نمی شدند. حال اینکه در بسیاری موارد حتی اگر هم می خواستیم (که البته هرگز نمی خواستیم) حکم دادستانی را گردن گذاشته و از جبهه خارج شویم، در چنین فرصتی امکان پذیر نبود. در این رابطه ذیلا به یکی از اطلاعیه های مجاهدین در مورد حکم اخراج توسط دادستانی آبادان توجه

در این رابطه بی مناسبت نیست به اطلاعیه ۲۰ شهریور ماه ۱۳۵۹ مجاهدین خلق ایران نیز اشاره کنیم. این اطلاعیه تقریبا ۱۰ روز قبل از حمله گسترده قوای عراقی به خاک ایران در جنوب کشور ما صادر شده است. در این اعلامیه بر اساس مجموعه ای اطلاعات موجود (اعم از تحریکات مستمر خمینی و تدارک قوای عراقی برای حمله به ایران) و بویژه درگیری های مرزی غرب کشور، مجاهدین "ضمن ابراز تأسف شدید از همهی خسارات جانی و مالی جنگ های غرب کشور و تسلیت به تمامی خلق، برای دفاع از مرزها، شهرها و مردم بی دفاع غرب کشور اعلام آمادگی می کنند." البته در همین اعلامیه نیز پس از محکوم کردن هرگونه تجاوز و "تهاجم به مرزها و شهرها و هموطنان ایرانی": از کلیه مسئولان رسمی کشور خودمان نیز درخواست می کنیم تا با گسترش شوراها و مردمی و قدم برداشتن به جانب حل ریشه ای مشکلات متعدد اقتصادی و اجتماعی و قطع تضییقات مختلف نسبت به آزادی ها و حقوق قانونی نیروهای انقلابی از قبیل "مجاهدین خلق ایران" و اعاده هر چه سریعتر حقوق عادلانه ملیت ها (بویژه در کردستان) هر چه زودتر وسائل تحکیم وحدت و همکاری ملی و ... را فراهم نمایند.

اما به گواهی تاریخ، گوش خمینی به این چیزها بدهکار نبود و حتی در بحبوحه حمله قوای عراقی نیز از سرکوب مجاهدین در جبهه های جنگ فروگذار نکرد. اما مجاهدین با حفظ هویت مستقل خود در دفاع از مردم ستمزده و میهن خود بطور تمام عیار در جبهه های جنگ شرکت کرده و در این مسیر گروه گتیری شهید نیز تقدیم نمودند. شهادتی که بعضا اسامی آنها در "مجاهد" که بوسیله دادستان خمینی به تازگی غیرقانونی اعلام شده بود، درج گردید. در راس این شهدا بایستی از مجاهد شهید دکتر احمد طباطبائی نخستین استاندار انقلابی مازندران نام برد که در ۵ آبان ۱۳۵۹ دهها هزار تن از مردم تهران در تشییع جنازه ای او شرکت کردند. دکتر احمد طباطبائی یکی از مسئولین اولیه مجاهدین بود که در سال ۱۳۴۷ جزء هسته شانزده نفری طراحان استراتژی سازمان ما، قرار داشت.

جالب است که در وانقاسای جنگ با عراق از یک سو سرکوب و شکنجه و کشتار سراسری مجاهدین در همهی استان های کشور افزایش یافت و بطور همزمان، در قبال کمترین اعتراض به عملکردهای ضد مردمی رژیم بطور مضاعف به عنوان "ستون پنجم دشمن" مورد حمله قرار می گرفتیم. در همین اوان بود که مجاهد قهرمان محمدرضا سعادت که رژیم بخاطر حمایت های گسترده ای داخلی و بین المللی از او، جرات محاکمه کردنش را نداشت، پس از ۱/۵ سال توقیف غیرقانونی، بدون برخورداری از حق داشتن وکیل در بیدادگاه خمینی بوسیله موسوی تبریزی (دادستان گل فعلی) به محاکمه کشیده شد. برادر مجاهد اکبر طریقی نیز که برای ادای شهادت درباره سعادت بی دادرسی به دادستانی رفته بود، در همانجا توقیف و بعدا اعدام شد. بدنبال محاکمه سعادت و در همان وانقاسای جنگ "مجاهد" غیرقانونی اعلام گردید و حکم توقیف رهبری سازمان نیز، بویژه سردار شهید خیابانی صادر گردید. گر چه هنوز هم رژیم جرات نمی گرد صریحا و بنام از حکم توقیف برادر مجاهد مسعود رجوی سخن بگوید.



شماره ۹۹

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران در مورد حکم اخراج مجاهدین توسط دادستانی انقلاب آبادان از سنگرهای مقدم جبهه

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران

هموطنان دلیر و آگاه:

همچنان که اطلاع دارید دادستانی انقلاب آبادان حکمی در مورد خروج گروه های سیاسی منجمله "مجاهدین خلق" از این شهر صادر کرده و برای این کار ۲۴ ساعت مهلت داده است. تا آنجا که به مجاهدین خلق مربوط است در واقع این حکم آخرین حلقه از سلسله فشارهای مستمری است که از اولین روزهای آغاز نبرد مقاومت در مقابل عراق بر نیروهای ما که در سنگرهای مقدم نبرد در کنار مردم بوده اند وارد می شود. این فشارها خود را به صورت های مختلف تضییقات تدارکاتی، دستگیری، شکنجه، تهمت و ... نشان داده است. به طوری که هم اکنون تعداد ۴۱ نفر از افراد ما در آبادان ۱۱۴ نفر در اهواز زندانی هستند. ولی در واقع همهی اینها نشان دهنده تسلط روزافزون جریان های انحصارطلب بر نهادهای مختلف کشور است که در راس همهی برنامه های خود فشار بر نیروهای انقلابی را قرار داده اند. آن چه در آبادان و خرمشهر و سایر شهرهای جنگ زده بر نیروهای ما می گذرد، در واقع تکرار همان شیوهی معمول برای واپسگرایان در برخورد با نیروهای انقلابی است آنها ابتدا با فشارهای جانی تلاش می کنند که مجاهدین خلق را از میدان بدر کنند ولی وقتی این فشارها سد مقاومت نیروهای ما را درهم نمی شکنند بطور رسمی و با حکم وارد می شوند.

راستی چقدر خنده آور است! جریان های انحصارطلب از آغاز جنگ با عراق ابتدا مدتی برای منزوی کردن ما، عدم حضور مجاهدین خلق در میدان جنگ را مطرح کردند و ای وقتی پوچ بودن این یاوه سرانی ها برای توده های مردم روشن شد ضمن تمام فشارها تهمت ستون پنجم بودن را بر تبلیغات خود افزودند. ولی در نهایت پایمردی نیروهای جان برگف مجاهدین خلق در سنگر مقاومت آنها را مجبور کرد که پرده از چهره ی خود برگیرند و رسا ماهیت خود را افشا کنند که گوئی دفاع از میهن حق انحصاری آنهاست و فقط با خضوع و گردن نهادن به تمام تالیلات انحصارطلبانه و واپسگرایانه ای آقایان می شود حق دفاع از میهن و شرکت در نبرد مقاومت را کسب کرد!

از همه تأسف آورتر این که این آقایان اعمال روش های غیرانسانی در مورد بازداشت شدگان را به اوج خود رسانده اند به طوری که فرزندان دلیر خلق را در زندان های اهواز گاه

ساعت های متوالی شبها با شلاق شکنجه می کنند به حدی که صدای فریاد درد آلود آنها در خارج زندان به گوش می رسد در حالی که بارها اعلام کرده و گفته ایم که تمام این دستگیری شدگان از سنگرهای مقاومت حاضرند در مقدم ترین سنگرهای میدان جنگ در صورت برخورداری از تدارکات و آزادی از زندان به وظیفه ی خود در دفاع از میهن مانند روزهای قبل از دستگیری ادامه دهند و بارها هشدار دادیم که خانه و کاشانه ی مردم را با خارج کردن نیروهای انقلابی از میدان فدای منافع گروهی، و حزبی و انحصارطلبانه ی خود نکنید. ما به شما اطمینان می دهیم که این فشارها و تلاش های مذبحخانه برای قطع رابطه ی "مجاهدین خلق" با توده های مردم هرگز نمی تواند جز برای مدتی کوتاه اهداف غیرانسانی و غیراسلامی شما را برآورده کند. دیوار ضخیم عوام فریبی شکاف برداشته و تاریخ هرگز به عقب بر نمی گردد موج آگاهی در میان توده های مردم چنان به حرکت درآمده است که ممنوعیت انتشاراتی مجاهدین، دستگیری های گسترده و ایجاد سدهای قراردادی شمری جز تسریع ارتقا آگاهی توده های در پی بردن به ماهیت انحصارطلب ارتجاع نخواهد داشت.

به راستی در مورد حضور یا عدم حضور نیروهای ما چه کسی جز فرماندهی کل قوا صلاحیت اظهار نظر داشت، بدون شک این مساله به هیچ وجه در حوزة مسئولیت دادستانی نبوده است. و هم اینجاست که ممانعت های این چنین در مورد دفاع از میهن ما را به یاد سنگاندازی های کشورهای مرتجع منطقه در قبال عملیات رزمندگان فلسطین بر علیه دولت اشغالگر صهیونیست می اندازد.

و در یک کلام اعمال چنین فشارهایی بر نیروهای جان بر کف "مجاهدین خلق" آن هم در جبهه های مقاومت نتیجه ای جز جری تر شدن عراق برادامه ی تجاوز بیار نخواهد آورد و بدون شک این به هیچ وجه به نفع توده های مردم و به ویژه مردم جنگ زده ی جنوب کشور نیست. به همین دلیل باز هم در مورد ضرورت آزادی این افراد و قطع فشار و رفتارهای غیر انسانی با آنها هشدار می دهیم و باز هم می گوئیم که ایمن دستگیری ها و حکم ها نمی تواند ذره ای از مشروعیت "مجاهدین خلق" را با تمام سوابق درخشان شناخته شده شان در نظر مردم تقلیل دهد و برعکس این چنین اعمال فقط و فقط مشروعیت خود شما را در میان مردم و به ویژه هموطنان منطقه ی جنگ زده زیر علامت سوال خواهد برد.

"مجاهدین خلق ایران"
۵۹/۸/۲۷

باتشریح هدفهای ضدانقلاب (غالب و مغلوب) از ادامه جنگ برای درهم شکستن جنگ طلبی خمینی و استقرار صلح عادلانه تبلیغ کنیم!

از نظر منطقه‌ای و بین‌المللی نیز شایان توجه است که آن نیروها و کسانی که بیانیه‌ی مسئول شورای ملی مقاومت ایران و نایب نخست وزیر عراق را محکوم می‌کنند، بالمال با قرار گرفتن در خدمت جنگ افسروزی خمینی، صلح و استقلال تمامی ملل منطقه را در کنار خمینی به نفع قدرت‌های بزرگتر، مخدوش می‌کنند. در این مورد، لزوم به یادآوری فاجعه‌ی لبنان نیست. تنها یادآوری می‌کنیم که تقریباً ۱۰ روز پیش (در پایان هفته‌ی اول فوریه و هفته‌ی سوم بهمن ماه) رادیو اسرائیل علیرغم شعر و شعارهای رژیم خمینی بر علیه اسرائیل (و مشخصاً "در جواب خامنه‌ای") صراحتاً گفت:

"ایران و اسرائیل در پهنه‌ی خاورمیانه، یک سربوست دارند و هیچ شعار دادن و فریاد کشدنی نمی‌تواند این واقعیت را بیوشاند!"

منظور از تمام این یادآوری‌ها هم‌چنانکه در سرمقاله‌ی مجاهد ۱۳۷ نیز یادآوری شد، بهیچ-

وجه پاسخگوئی به افراد و نیروهایی که انقراض خود را در ارتقاء شورای ملی مقاومت و منجمله مجاهدین می‌بینند نیست. بلکه هدف اینست تا اگر هنوز هستند هموطنانی که به اعماق فاجعه‌ی جنگ و نیت شوم خمینی از ادامه‌ی آن پی - نبرده‌اند و تاریخچه‌ی قضایا را نمی‌دانند و هم - چنین نمی‌دانند که برخی نیروها از نمود جنگ - طلبی خمینی، چه کلاهی می‌جویند؛ بطور مختصر، در جریان قرار گیرند و بیش از پیش به اهمیت استقرار صلح عادلانه و کلیه‌ی اقدامات مشروعی که جنگ‌طلبی خمینی را درهم می‌شکند و "صلح و آزادی" را حتی یکروز زودتر در چشم‌انداز قرار می‌دهد واقف شوند.

پس با توجه به حقایقی که فوقاً گذشت، در مخالفت با سیاست جنگ طلبانه‌ی ضد مردمی و ضد میهنی خمینی که بطور مستقیم و غیر مستقیم از حمایت‌های ضدانقلاب مغلوب نیز برخوردار است، بایستی در هرگجای کشور و در هرگجای جهان که هستیم برای صلح عادلانه تبلیغ کنیم.

سازمان مجاهدین خلق ایران افساء میکند

سیاست خمینی در مقابل

جنگ و صلح

از صفحه‌ی اول

متن تایپ شده‌ی سند صفحه اول

(۴)

... نیاز چندانی به ذکر خطرات صلح تحمیلی در شرایط فعلی نیست و همه دورنمای کلی از دلایل نامبارک آن را در ذهن دارند...

(۵)

... اگر ما در جنگ پیروز شویم شرایط کاملاً فرق خواهد کرد. شور پیروزی پایه‌های انقلاب را محکم‌تر از هر وقت دیگر خواهد نمود و اسطوره‌ی شکست‌ناپذیری اسلام جانی دوباره به روان خسته‌ی جامعه خواهد دمید. این خود به تنهایی مایه‌ی توانائی حکومت در هر تصادم نظامی و سیاسی خواهد شد. با موفقیت در نبرد اعتبار سیاسی ایران ارتقاء خواهد یافت...

... بهرحال پس از پیروزی ایران با اثبات شعار "مکتب محمد شکست ندارد" مردم مسلمان منطقه روحیه‌ای تازه می‌یابند و دست نشانندگان آمریکا با مشکلات داخلی بیشتری مواجه می‌شوند.

یکی از مسائل مهمی که در بحث پیرامون جنگ نباید آن را فراموش کرد، روحیه‌ی مسلمانان دیگر کشورهای جهان است. ما اکنون در صحنه‌های خارجی از قدرت تبلیغاتی مناسب با عظمت انقلاب اسلام می‌برخوردار نیستیم. در صورت صلح با عراق ما با ازدهای هفت سر امپریالیسم خبری روبرو خواهیم بود. هرگونه مصالحه‌ای با صدام توسط رسانه‌های بین‌المللی شکست ایران جلوه داده خواهد شد. و لوائنگه ما بتوانیم امتیازات بسیاری از رژیم عراق بگیریم. برای ما چیزی بنام صلح پیرزمنده وجود ندارد. تنها پیروزی نظامی بر عراق است که می‌تواند بعنوان اقبال ایران در ذهن مسلمانان دیگر کشورها جا پیدا کند...

(۷)

... و از سوی دیگر پس از مصالحه با صدام، کاهش امید به صدور انقلاب اسلامی را نیز نباید نادیده گرفت به عنوان آخرین نکته قابل توجهی که در تحلیل حاضر به آن اشاره خواهد شد بد نیست بدانید که پذیرفتن صلح تنها به معنی تحلیل ناامیدی ملل مسلمان از قدرت اسلام در روبروئی با کفر نیست. یکی از شروط اساسی هرگونه موافقتنامه‌ی صلحی، عدم مداخله‌ی دو کشور در امور داخلی یکدیگر است. البته این اصل در ظاهر چندان شاید مهم بنظر نرسد اما اولاف پالمه در تشریح مفهوم سخنی عملی آن می‌گوید "حذف هرگونه مطلبی که بتواند ملت عراق را بر علیه بعضی‌ها تحریک کند، یا آنها را به اسلام اصیل فراخواند، از سخن‌پراکنی‌های رسانه‌های جمعی ایران و نیز از صحبت‌های رهبران جمهوری، احتمالاً تعطیل اکثر برنامه‌های رادیو عربی، اخراج یا تجدید فعالیت‌های مخالفین رژیم عراق که در ایران زندگی می‌کنند، و..." و به این ترتیب ابعاد این اصل را بهتر می‌توان دریافت. اگر انقلاب اسلامی می‌خواست هیچگونه حساسیتی نسبت به واقعیات و رای مرزهای خود نداشته باشد نمی‌خواست ملت‌های دیگر را با حقیقت اسلام آشنا کند، اساساً جنگ عراق با ایران شروع نمی‌شد.

مصاحبه

مجله سوئدی گرافیا...

بقیه از صفحه‌ی ۱۶

عراق وجود دارد؟
ج: اولاف پالمه، به مدت دو سال، از طرف سازمان ملل متحد، ماموریت میانجیگری را به عهده داشته است. او در ماموریتش هرگز موفق نخواهد شد و در این منطقه هیچ کس دیگری نیز تا وقتی که خمینی بر مسند قدرت نشسته است موفق نخواهد شد. برای اینکه خمینی به دلایل سیاست داخلی و سیاستش در ارتش احتیاج به جنگ دارد، مجاهدین جای استواری در ارتش دارند. از طریق نکه داشتن ارتش در مرزها، خمینی تهدید داخلی خود از جانب ارتش را کاهش می‌دهد. صلح در مارس ۱۹۸۱ ممکن بود ولی خمینی علاقمند نبود. امروز ارتش ایران در مسیر خاک عراق است.

عراق جنگ را آغاز نمود ولی این خمینی بود که زمینه‌ی جنگ را از طریق شعارش مبتنی بر صادر کردن انقلاب تا بغداد و نا اورشلیم! فراهم ساخت... یافت.

... اگر ما قدرت را در دست داشتیم، امروز جنگی بین ایران و عراق وجود نداشت. یکی از اولین وظایف شورای ملی مقاومت، پس از آنکه دولت موقت را تشکیل بدهیم، جلوگیری از ادامه‌ی جنگ و خاتمه دادن به آن است.

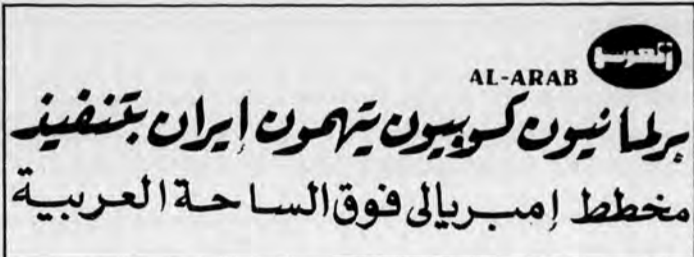
س: آیا "مجاهدین" تماس‌هایی با سوسیالیست‌های بین‌المللی دارند؟
ج: ماه قبل نمایندگان آن‌ها (SOCIALIST INTERNATIONAL) رادرمینجا پذیرفتم. مجاهدین با بیش از ۳۰۰ حزب سیاسی مختلف در سرتاسر جهان، همچنین ۲۰۰ سازمان کارگری، بیش از ۱۰۰ سازمان دانشجویی و دانشگاهی همچنین با هزاران شخصیت سیاسی، مذهبی، علمی و با جنبش‌های مختلف در کشورهای مختلف و غیره تماس دارند... مصاحبه بدین طریق خاتمه

بعد از ظهر است و خورشید آسمان پاریس را با رنگ صورتی زیبایش آمیزش می‌دهد و ما از نگهبانان پست می‌گذریم و عازم ایستگاه قطار به منظور بازگشت به هتل می‌شویم. یک ملاقات جالب بود و علیرغم جوانی‌اش باید گفت که رجوی بر روی ما تاثیر گذاشت.

مجاهدین جنبش قوی و زنده‌ای به نظر می‌رسند. فقط چند روز قبل در روزنامه‌های سوئدی درج شده بود که سفیر ایران در نروژ، کار خود را ترک و به مجاهدین پیوسته است. این کار را همچنین یک سیاستمدار ایرانی در آفریقا انجام داده است. رجوی اعلام کرد که مجاهدین در ماه اخیر بیش از ۲۵ عملیات مقاومت در روز در ایران انجام داده‌اند. شاید مسعود رجوی نخست‌وزیر بعدی ایران باشد.

برای تحقق صلح و آزادی همه سلاح‌ها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

اعضای پارلمان کوبا، ایران را بخاطر اجرای نقشه های امپریالیستی در منطقه عربی متهم ساختند



تلاشها و پیامهای این کشورها احترام قائل شود و حداقل این جنگ طولانی را متوقف سازد و با عراق بر سر میز مذاکره بنشیند...

مقامات ایرانی باید بدانند که تداوم جنگ به معنی اجرای نقشه های امپریالیسم آمریکا بر علیه منافع کشور و ملتشان است وی اضافه کرد که با ادامه جنگ یکی از مهم ترین ارتشهای اعراب تضعیف می گردد.

آقای کروز به کشورهای عربی پیشنهاد کرد که به همراه عراق یک کنفرانس بین المللی تشکیل دهند و از این طریق مقامات ایرانی را متقاعد سازند که جنگ موجب بوجود آمدن جو خشم عمومی و محکومیت ایران در سطح جهانی شده است و تمامی جهانیان خواستار خاتمه فوری این جنگ می باشند.

بن-از سمیرعواد - عدهای از اعضای پارلمان کوبا، رژیم ایران را مورد انتقاد قرار داده و اظهار داشتند که ایران در منطقه عربی، نقشه های امپریالیسم را به اجرا درآورده است. همچنین از رژیم خمینی خواسته شد که پیام های صلح رهبران عراق را جهت خاتمه دادن به جنگ دوساله (میان دو کشور) بی پاسخ نگذارد.

این سخنان را اعضای کمیته پارلمانی کوبا شامل آقایان فیراکروز، برفومندیز، دونیس کاسپا و خانم ایلاکروز دایاز در دیدار با "العرب" بیان داشتند. آقای فیراکروز، با اشاره به تلاش های عراق، کمیته حسن نیت و نیز اقدامات فیدل کاسترو رئیس جمهور کوبا - در جهت پایان دادن به جنگ - اظهار داشت: انتظار می رفت که ایران برای

واعظ طبسی نماینده جنایتکار خمینی در استان خراسان از مجازات انقلابی موقتاً جان سالم بدر برد

توفندی انقلاب در هر کجا که فرصت یابد، حتی با استفاده از کوچک ترین امکانات و در پیچیدم ترین شرایط امنیتی و حفاظتی، عمال جنایتکار خمینی دجال را از مجازات انقلابی مصون نخواهد گذاشت. حتی اگر لازم باشد که جان خود را نیز در این راه فدا کند.

گرچه این بار طبسی جنایتکار جان سالم بدر برد و مجاهد فهردان "بابائی" به ضرب گلوله های محافظان خیانتکار وی به شهادت رسید، اما دشمن باید بداند که هیچ گریزی از مجازات انقلابی رزمندگان مجاهد خلق نخواهد داشت. جریان این عمل قهرمانانه از این قرار می باشد که مجاهد قهرمان "شهید بابائی" - که از کارمندان رادیو تلویزیون مشهد

روز جمعه ۲۹ بهمن ماه ۶۱، واعظ طبسی نماینده جنایتکار خمینی در استان خراسان و سردهی غارتگران آستان قدس رضوی، مورد تهاجم قهرمانانه یکی از هواداران جان برکف مجاهدین خلق به نام "بابائی" قرار گرفت. ولی بطور موقت از اعدام انقلابی، از طریق عملیات مقدس انتحاری جان سالم بدر برد.

واعظ طبسی مسئول مستقیم اجرای دستورات خمینی در زمینه سرکوب و اختناق و شکنجه و تیرباران مجاهدین و دیگر انقلابیون است. همچنین وی از سردمداران غارت و چپاول اموال مردم در این استان محسوب می شود.

این عمل انقلابی و قهرمانانه بار دیگر نشان داد، که نسل

مهمترین دستاوردهای جالب توجه ۴۰ وزارتخانه ارگان و نهاد رژیم در نمایشگاه "دهه فجر"!

نمایشگاه به اصطلاح دهی فجر خمینی تنها "ابتکاری" بوده که رژیم از طریق آن درصدد جلب تماشاچی برای این نمایشگاه برآمده است. زیرا در شرایطی که اکثر مایحتاج مردم کمیاب و یا نایاب است، تشکیل صفوف مشتریان برای کالاهای عرضه شده (و نه برای بازدید از

طی چند هفته اخیر رژیم خمینی مهم ترین فعالیت ها و دستاوردهای ۴۰ وزارتخانه و ارگان و نهاد خود را در نمایشگاه با اصطلاح دهی فجر به نمایش گذاشت (کیهان ۱۸ بهمن ماه جاری).

از آنجا که خمینی دجال در طول چهار سال اعمال سلطه ولایت سفیانی خود وظیفه ای جز نابود کردن حرث و نسل نداشته، هر کدام از ارگان ها، نهادها و وزارتخانه های وابسته به رژیم ضدبشری او نیز به تبعیت از امام شایدشان قسمتی از این وظیفه را بنا به موضوعیت کارشان عهده دار شده تا آن را به انجام برسانند. از اینرو بود که مهم ترین فعالیت ها و دستاوردهای وزارتخانه ها و ارگان های خمینی هم چیزی جز بارمغان آوردن میهن ویران با اقتصادی ورشکسته و... و گرانی، تورم صف های طویل مردم برای بدست آوردن حداقل مایحتاج روزانه و... نبوده است.

در این نمایشگاه هم دستاوردهائی از همین نوع که مهم ترین و جالب توجه ترین آن به گفتهی خودشان صف طویل خریداران مایحتاج اولیه می باشد را بنمایش گذاشتند. و لابد عرضه ی حیوانات و یا برخی از اولیه ترین مایحتاج مردم در

شیوه های غارتگرانه رژیم خمینی

در رابطه با...

حکومت است که با زور بگیرد..."

بهرحال رژیم در کنار انواع فشارهایی که تحت عناوین مختلف و... با لطایف الحیل بر مردم وارد می آورد، می خواهد علاوه بر مالیات های گوناگون، تحت عنوان "خمس" نیز بخش عمده ای از درآمدهای مردم را تصاحب کند.

اما بدون شکنه حراج نفت و نه دریافت مالیات های کلان از مردم... هیچیک نمی تواند بحران و افلاس و ورشکستگی اقتصادی رژیم خمینی را درمان کند تا آنکه که این نظام پوسیده و ضد بشری در آتش قیام خلق یکسره محو و نابود گردد.

بقیه از صفحه ۲۴

از پسران مردم تحت عنوان خمس می باشد. جالب این جاست که رفسنجانی از یک سو برای جلوگیری از اعتراض مردم به این شیوه های چپاول ضد مردمی برق سرنیزه نشان می دهد و می گوید: "حاکم می تواند این را به زور بگیرد" و از سوی دیگر برای آنکه خیال سرمایه داران و تجار بزرگ وابسته به حزب و رژیم را که تا کنون نیز تحت عنوان دادن سهم امام! از زیر بار مالیات شانه خالی کرده اند آسوده سازد، به آنان راه گریز نشان می دهد و می گوید: "... اگر گفتند که داده اند و معلوم شد که داده باشند قبول می کنیم از شان ولی این است یعنی هم حق

صفحه ۱۸
دوشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۶۱

کیهان

۴۰ وزارتخانه، ارگان و نهاد مهم ترین فعالیت های خود را بمناسبت دهه فجر به نمایش گذاشتند

در ادامه جشن های دهه فجر و چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران دومین نمایشگاه دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران با استقبال مردم بکار خود ادامه میدهد.

به گزارش خبرنگار اقتصادی کیهان در این نمایشگاه حدود ۴۰ وزارتخانه، ارگان و نهاد شرکت دارند و اهرام آنها و پیشرفتهای خود را در زمینه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، هنری و نظامی بوسیله پیام، اسلاید و عکس به نمایش گذاشته اند.

آنچه در این نمایشگاه بیشتر جلب توجه میکند صف طویل خریداران انواع حیوانات و میوه از غرفه سازمان تعاون روستایی است. سازمان تعاون روستایی در کنار عرضه میوه منظور شکستن قیمت بازار به اینکار، تازه ای دست زده، با عرضه دهها تن میوه و حبوبات و قیمت عادلانه با اقبال بازدید کنندگان، روبرو شده و هر روز مصرف کنندگان برای خرید میوه و حبوبات در مقابل این غرفه بصر می ایستند...

این سازمان در سال جاری ۵۱ میلیارد ریال کالا به روستاها در درجه نخست به سال قبل ۱۱ میلیارد ریال افزایش داشته است. بی در تردید قیمت اجناس عرضه شده در این نمایشگاه گفت:

درفرضی که نمایشگاه دایر است این کالاها در اختیار مردم گذاشته خواهد شد و قیمت کالاهائی که در اینجا عرضه میشود نسبت به جاهای دیگر در هر کیلو بطور متوسط ۲ تومان تفاوت قیمت دارد.

وظایف مبرم دولت موقت در رابطه با آزادیهای دموکراتیک

اگرچه برنامه‌ی شورای ملی مقاومت و وظایف مبرم دولت موقت در سال گذشته منتشر شده است، اما "مجاهد" از این پس سعی خواهد نمود هموطنان عزیز را با برنامه‌ی شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران بیشتر آشنا نماید. هدف از این کار اینست که در سراسر کشور، هموطنانمان با سیمای ایران دموکراتیک آشنا شده و کسانی که از برنامه و مصوبات آلترناتیو دموکراتیک (شورای ملی مقاومت) اطلاع کافی ندارند نیز در جریان قرار بگیرند.

در این شماره با وظایف مبرم دولت موقت درباره‌ی آزادی‌های دموکراتیک آغاز می‌کنیم. ماده‌ی زیر از سند مربوط به "وظایف مبرم دولت موقت" که به تصویب شورای ملی مقاومت رسیده نقل می‌شود: "۱- برسمیت شناختن حقوق فردی و اجتماعی مردم، مصرحه در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و کلیه‌ی آزادی‌های عمومی شامل آزادی‌اجتماعات، عقیده و بیان، مطبوعات، احزاب، سندیکاها، شوراها، ادیان و مذاهب و آزادی انتخاب شغل و ممانعت از هرگونه تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی و آزادی‌های عمومی. تبدیل رادیو تلویزیون به محلی برای نشر بدون سانسور اخبار و اطلاعات و بحث آزاد در جهت برخورد سالم آراء و عقاید و تعمیم دموکراسی و آزادی بیان و ترویج فرهنگ و هنر."

گزارشی از کمبود نفت

در سرمای فلج کننده زمستان در باختران (کرمانشاه) و همدان

در صفحه ۸

ساعات و امواج پخش برنامه‌های "صدای مجاهد"

رادیو "صدای مجاهد" همه روزه برنامه‌های خود را همزمان بر روی امواج کوتاه، ردیف‌های:

۶۹ متر	برابر با	۴/۲ مگاهرتز
۴۵ متر	برابر با	۶/۶ مگاهرتز
۹۰ متر	برابر با	۳/۵ مگاهرتز

پخش می‌نماید.

ساعات پخش برنامه‌های "صدای مجاهد"، که مشتمل بر دو بخش آموزشی و عمومی است، به شرح زیر است:

ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه تا ۷ صبح برنامه‌ی آموزشی
ساعت ۱۳ تا ۱۳ و ۳۰ دقیقه ... تکرار برنامه‌ی آموزشی صبح
ساعت ۱۴ و ۱۵ دقیقه تا ۱۵ و ۴۵ دقیقه . برنامه‌ی عمومی
ساعت ۲۱ تا ساعت ۲۲ و ۳۰ دقیقه ... تکرار برنامه‌ی عمومی
امواج و ساعات پخش برنامه‌های "صدای مجاهد" را به هر طریق ممکن به اطلاع دیگران برسانید.

اعدام انقلابی ۵ مزدور سرسپرده خمینی توسط مجاهدین مستقر در جنگل

طی بهمن ماه جاری تعدادی از جاسوسان و راهنمایان رژیم که نقش فعالی در همکاری با سپاه ضد خلقی کیلان و منجمله شناسائی و تعقیب رزمندگان مجاهد جنگل داشتند، توسط واحدهای عملیاتی رزمندگان مجاهد مستقر در جنگل‌های کیلان اعدام انقلابی شدند. لازم به توضیح است که بقیه در صفحه ۱۹

پیام رهبر حزب کارگر بریتانیا

وسخرانی نمایندگان پارلمان این کشور در مراسم بزرگداشت "عاشورای مجاهدین"

در لندن
در صفحه ۹

چگونه "مجاهد" را تکثیر و پخش کنیم

در صفحه ۱۰

کمک‌های مالی خود را به حساب‌های زیر واریز نموده و
حواله‌های آن را به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
B.N.P. PONTOISE 1269652
در داخل فرانسه

مصاحبه‌های

برادر مجاهد مسعود رجوی با مجله سوئدی گرافیا و روزنامه یوگسلاوی

"استودنت"

در صفحات ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۲۶

شیوه‌های غارتگرانه

رژیم خمینی در رابطه با اخذ مالیات از مردم محروم

و وحشت در جامعه و ... از یک سو دست به حراج نفت زده و با حاتم‌بخشی، کشورهای امپریالیستی را به تاراج این ثروت ملی فرامی‌خواند و از سوی دیگر هم‌روزه مالیات‌ها، عوارض و جریمه‌های کمرشکنی را تحت بقیه در صفحه ۵

رژیم خمینی که بنا بر ماهیت ارتجاعی و خصلت ضدبشری‌اش، با نابود کردن ثروت‌ها و تولیدات صنعتی و کشاورزی، اقتصاد کشور را نیز فلج کرده، اینک برای تامین مخارج سرسام‌آور جنگ تجاوزکارانه‌ی خارجی هزینه‌های بی‌حساب سرکوب و مقابله با مقاومت انقلابی فرزندان خلق و ایجاد فضای رعب

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان

BM BOX 9090
LONDON
WC1N 3XX
ENGLAND

اتریش

Pf: 6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان

Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه

B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

دستور محوری روز:
گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی